



● سالی ۲۰۲۲ سالی ژن بوو

● اسلام دولتی یا اسلام فرهنگی؟

● توطئه بین‌المللی نسل‌کشی کوردهاست!

● نه‌ویندارانی نازادی!

آلترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

ارگان رسمی حزب حیات آزاد کردستان/پژاک

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی چهاردهم

بهمن ۱۴۰۱

January 2023

۱۴





# الترناتيو

الترناتيو مجلهى سياسى، ايدئولوژىك و اجتماعى  
اركان رسمى حزب حىات آزاد كوردستان/پژاك







ارگان رسمی حزب حیات آزاد کردستان/پژاک

الترناتیو مجله‌ی سیاسی، ایدئولوژیک و اجتماعی

سال دوازدهم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی چهاردهم

پهمن‌ماه ۱۴۰۱

۱۴

January 2023



مرکز مطبوعات  
حزب حیات آزاد  
کردستان

آثار نوشتاری، نظرات، انتقادات و پیشنهادات خویش را برای ما ارسال نمایید

تحریریه حق انتخاب و ویرایش آثار را برای خویش محفوظ می‌داند.

<http://t.me/GozarDemocratic>  
[ciyaviyan24@gmail.com](mailto:ciyaviyan24@gmail.com)



# فهرست

	۱ سخن آغازین
	۳ رهنمود رهبرآپو
کاویان کامدین	۶ توطئه بین‌المللی نسل‌کشی کوردهاست!
پیمان ویان	۱۴ هرگامی که زن به سوی آزادی برمی‌دارد...
چیا مهاباد	۲۰ تنها راه رهایی تداوم مقاومت و مبارزه است
روشنا دبستانی	۲۵ فریاد بی‌امان زنان در برابر دیکتاتوری
سیروان چیا	۲۸ دین به مثابه‌ی حافظه‌ی جمعی در تقابل با دین دولتی‌شده
نگین شیخ‌الاسلامی	۳۷ زن ژیان نازادی، فریادی به بلندای تاریخ مردسالاری است
رزان جاوید	۴۳ اسلام دواتی یا اسلام فرهنگی؟
رامین گارا	۴۹ انقلاب فرهنگی و نه‌نیتی در ایران
بیستون مختاری	۵۳ رسم دیکتاتورهای تاریخ
ماریاحسین‌پناهی	۵۸ مبارزه‌ی ماراتونی زنان
سیامه‌ند موعینی	۶۳ گرینگترین رووداوی سالی ۲۰۲۲ شوپرسی ژنه
ژیروان ریبین	۶۹ نه‌ویندارانی نازادی!
ئامهد شاهۆ	۷۴ په‌له‌پیتکه‌ی شه‌ری تایبته دژی په‌ژاک





# سخن آغا زین



اطلاع‌رسانی، فقدان امنیت قانونی و در مجموع، حکمرانی و سایه‌افکندن «فقدان امنیت» در تمام حوزه‌های زندگی، برای تمام اقشار غیر دولتی در تمام جهان! تمرکز این شماره از مجله آلترناتیو، متوجه دو موضوع مهم و سرنوشت ساز از حیث اجتماعی و سیاسی برای ملت‌ها و جوامع منطقه می‌باشد. توطئه ۱۵ فوریه در سال ۱۹۹۹ میلادی و انقلاب آزادی گُردستان و ایران! دو رویداد مهم تاریخی که مانند گوشت و استخوان در هم تنیده‌اند و هنوز هم به صورتی متزادف یکدیگر را دنبال می‌کنند. بدون شک هیچ رویداد و حادثه‌ی سیاسی اجتماعی در خاورمیانه، حتی در جهان بی‌ربط با دیگری نیست. ارتباطی تنگاتنگ در میان تمام رویدادهای سیاسی و اجتماعی قرار دارد. در میان آنچه که در افغانستان و عراق می‌گذرد و آنچه که در ایران و گُردستان می‌گذرد، ارتباطی تاریخی، اجتماعی و سیاسی وجود دارد. همانگونه که دولت‌ها سرنوشت و امنیت خویش را مرتبط با سرنوشت و امنیت دیگر دولت‌ها می‌پندارند، سرنوشت و امنیت ملل و جوامع نیز به صورت اجتناب‌ناپذیری مرتبط با هم است.

خواننده‌ی گرامی، شماره ۱۴ مجله‌ی آلترناتیو را در برهه‌ای از تاریخ و در چنان فضای سیاسی و اجتماعی در دسترس شما عزیزان قرار می‌دهیم که جهان ما از دست جنگ و آشوبگری قدرت‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری به تنگ آمده است. جنگی که نظام جهانی با جامعه‌ی انسانی و تمام ساکنین کره زمین بر افروخته است. جهان و کره زمین در جنگی سرنوشت‌ساز با نظام مدرنیته‌ی سرمایه‌داری قرار دارد. در تمام گوشه و کنار جهان، جنگ‌افروزی، قدرت‌طلبی و سرکوبگری این قدرت‌ها، عرصه‌ی زندگی اجتماعی و طبیعی را در یکی از عمیق‌ترین بحران‌های طول تاریخ بشریت قرار داده است. جهانی که انگار همه چیز در تضاد و تناقضی عمیق با هم قرار دارد. از سویی ثروت و سامان سر به فلک کشیده سرمایه‌داران، دلالت و دولتمردان، از سویی دیگر همگهی بیرحمانه‌ی ماشین دیوآسای فقر و تنزل حرمت و کرامت انسان تا پایین‌ترین حد ممکن! از سویی زندگی مرفه و در امنیت اقشار سرمایه‌دار و دولتمدار و از سویی فقدان امنیت کل بشریت ناشی از این نظام هولناک! فقدان امنیت جانی، فقدان امنیت اقتصادی، فقدان امنیت بهداشتی، فقدان امنیت آگاهی و



کردن راه و روش‌های فرا قانونی، ابتدا رهبر آپو را از حق «پناهندگی سیاسی» منع و بعد به نایروبی پایتخت کنیا در آفریقا کشاندند. نهایتاً در نایروبی پایتخت کنیا رهبر آپو را ربودند و تحویل مقامات دولتی و امنیتی ترکیه دادند. اکنون ۲۵ سال از این توطئه‌ی بین المللی می‌گذرد و رهبر آپو طی این ۲۵ سال در زندان انفرادی و فوق امنیتی امرالی به صورتی فرا قانونی به گروگان گرفته شده است. اما طی این ۲۵ سال انقلاب گُردستان به دیگر نقاط خاورمیانه زبانه کشید و حال شعله‌های آن دامنه تمام قدرت‌های توطئه‌گر را گرفته است. یکی از بزرگ‌ترین دستاوردهای رهبر آپو «انقلاب ذهنیتی» بود که در زندان انفرادی امرالی، تحت سخت‌ترین و غیر قابل تحمل‌ترین شرایط انسانی، بدان دست یافت. حال اگر در گُردستان و ایران شعله‌های انقلاب به آسمان زبانه می‌کشد، ناشی از انقلاب ذهنیتی و رنسانسی است که رهبر آپو به عنوان موسس و پایه‌گذار «نظام مدرنیته‌ی دموکراتیک» در شرایط گروگان‌گیری آنرا تحقق بخشیده. انقلاب «ژن، ژیان، نژادی» یکی از پایه‌های اساسی انقلاب ذهنیتی است که رهبر آپو در گُردستان پایه‌ریزی نمود. بدون شک مقاومت خلق‌های گُردستان و خاورمیانه با مقاومت رهبر آپو در زندان فوق امنیتی و انفرادی امرالی، دو روی یک سکه می‌باشند. همانطور که مقاومت رهبر آپو علیه مدرنیته‌ی سرمایه‌داری است، انقلاب گُردستان و ایران نیز علیه رژیم ستمگر ایران به عنوان شعبه‌ای از تمامی شعب نظام جهانی، علیه همان نظام است. خواست و انگیزه انقلاب، زندگی آزاد، دموکراتیک و مساوت‌طلبانه در جهانی عاری از ایدئولوژی مردسالارانه، جنگ‌افروزی و ستمگری است! آزادی پیروز و ستمگری نابود خواهد شد...



## دولت‌ها سرنوشت و امنیت خویش را مرتبط با سرنوشت و امنیت دیگر دولت‌ها می‌پندارند، سرنوشت و امنیت ملل و جوامع نیز به صورت اجتناب‌ناپذیری مرتبط با هم است



همانطور که در محتوای این شماره از آلترناتیو می‌خوانید، توطئه‌ی بین المللی سالهای ۱۹۹۸-۱۹۹۹ دخالت قدرت‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و هژمونی‌خواه علیه ملل و جوامع خاورمیانه و گُردستان بود. هدف توطئه و توطئه‌گران، ممانعت از گسترش انقلاب دموکراتیک خلق‌ها به مرکزیت گُردستان و خلق گُرد، تحت رهبری رهبر آپو و جنبش آزادیخواه گُردستان بود. تاریخ و تمدن مشرق زمین در یک شخصیت تجلی پیدا کرده بود، سرویس‌های اطلاعاتی انگلیس، ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و گلا دیو در عملیاتی مشترک در مرزهای اتحادیه اروپا با پیشه



رهنمود رهبر آید

ای زندگی یا تورا نخواهم زیست  
یا تورا با آزادی خواهم آراست





هنوز هم در سلول تک نفره‌ی زندان «بورسا امرالی» (زندانیان جزیره‌ای در دریای مرمره که به صورت سنتی زندانیان مشهور و سنگین جرم را در آن به دست مرگ می سپارند) وضعیت شخصی که «به طور عادلانه قابل محاکمه نیست» را ادامه می‌دهم.

شخصاً هیچ شکی به دل راه ندادام که تمامی پروسه‌ای که با قدم گذاشتن به اروپا آغاز گردید و به امرالی ختم شد، با همکاری مشترک ایالات متحده‌ی آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا تحقق یافته است. گمانی نیز به دل راه ندادم که نقش واگذار شده به جمهوری ترکیه، زندانبانی است. در حالی که واقعیت عریان همین امر است، چرا این همه راه‌های پریپیچ و خم آزموده می‌شوند؟ شاید به نظر برخی این داوری من، قضاوتی سفت و سخت باشد.



**مادامی که در رابطه با حقوق فردی، استفاده‌ام از حقوق اروپا یک حق است، بنابراین چرا از این همه شیوه‌های پنهانی، مبهم و حیل‌بازانه استفاده نمودند؟ چه چانه‌بازاری و دادوستدی در بطن این کار جریان داشت؟ چه کسانی و در ازای چه چیزی به معرض معامله گذاشته شدند؟**



تنها اگر این نکته را بگویم که در ۲ فوریه‌ی سال ۱۹۹۹ به دستور ویژه‌ی «ناتو» تمامی فرودگاه‌های اروپا بر روی هواپیمایی که در آن بودند بسته شدند (در روزنامه‌های آن دوران به صورت خبر درآمد)، شاید به اندازه‌ی کافی متقاعدکننده باشد. خود اعلام رسمی ربودنم از کنیا و تحت نظارت قرار دهی (در فرودگاه تمامی نامه‌ها و نوارهای کاست مرا توقیف نمودند) و تحویل دادنم به ترکیه از طرف ژنرال

«گالتیری» نماینده‌ی بیل کلینتون رئیس‌جمهور ایالات متحده نیز به اندازه‌ی کافی روشن‌گر [مسئله] است. در زمینه‌ی اشاره به خیانت‌های به تصور درنیامدنی مقامات یونانی (و در رأس آن‌ها وزارت خارجه، مأموران درجه یک سازمان اطلاعات ملی و سرکنسولگری، مأمور ویژه سرگرد کالندریدیس همچنین خود نخست‌وزیر سمیتیس) حتی لزومی احساس نمی‌کنم. این‌ها، مواردی بسیار روشن‌اند.

مادامی که در رابطه با حقوق فردی، استفاده‌ام از حقوق اروپا یک حق است، بنابراین چرا از این همه شیوه‌های پنهانی، مبهم و حیل‌بازانه استفاده نمودند؟ چه چانه‌بازاری و دادوستدی در بطن این کار جریان داشت؟ چه کسانی و در ازای چه چیزی به معرض معامله گذاشته شدند؟ از بین جنگ‌های استعمارگرانه‌ی دهشتناک گرفته تا سوزاندن ساحره‌ها، از جنگ‌های مذهبی گرفته تا جنگ‌های ملل، از درگیری‌های طبقاتی گرفته تا مبارزات ایدئولوژیکی که در تاریخ قدرت [مداری] اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا جریان داشته‌اند، تجربه‌ی من شاید هم در متن خونین‌ترین تابلوهای تاریخی، قطره‌ای از اقیانوس به حساب آید. اما بازهم حائز اهمیت است و مستلزم شفاف‌سازی.

پیش از هر چیز بایستی بگویم تن به پذیرفتن نگرشی که فرد را از هویت اجتماعی‌اش مجرد می‌گرداند، نمی‌دهم. حق «شکایت شخصی» که آن را به اصرار تحمیل می‌نمایند، به هیچ وجه دارای معنایی نیست که از آن سخن می‌رانند. زیرا پنداره‌ی مبتنی بر «فرد مجرد گشته از هویت اجتماعی‌اش»، یک سفسطه‌ی معرفت‌شناسی رسمی اروپامحورانه است که خویش را بسیار «علم‌گر» می‌نمایاند. این در حالی است که حتی کوران و کران نیز شنیده‌اند و می‌دانند که مرا تحت نام [نماینده‌ی] گُردها که تراژیک‌ترین وضعیت را در میان خلق‌های جهان دارند محاکمه می‌نمایند. حتی همین واقعیاتی که به صورت بسیار خلاصه وار بر زبان راندم نیز، معلوماتی کافی را درباره‌ی گستره‌ی دعوی‌ام



یکی از سخنانم را که بسیار بر زبان می آورم، مجدداً تکرار کنم: «چنان لحظاتی پیش می آیند که تاریخ در يك شخصیت، و شخصیت در يك تاریخ نهفته است.» این امر قابل انکار نیست که این شرافت شخصیتی را - علی رغم اینکه بسیار دردناک طی شدن نسبتاً تعمیم دادم و دیگران را در آن سهیم نمودم. تفاوت من در این نکته است: بسیار نیک واقفم که چون در پی ایفای نقشی فراتر از يك «قربانی تقدیر» این تاریخ تراژیک برآمدم، آماج چنین نیرنگ‌هایی گردیدم. به همین سبب است که شعار این دعوی را بدین صورت تعیین نمودم: «آزادی» پیروز خواهد شد».



به دست می دهند. آشکار است که مسئله‌ی من چنان نبود که مجهول باقی بماند. فارغ از اینکه نظام تمدن مرکزی از چه نیرویی برخوردار است (به رهبری قدرت هژمونیک ایالات متحده و اتحادیه‌ی اروپا)، این واقعیتی انکارناپذیر



**چنان لحظاتی پیش می آیند که تاریخ در يك شخصیت، و شخصیت در يك تاریخ نهفته است.» این امر قابل انکار نیست که این شرافت شخصیتی را - علی رغم اینکه بسیار دردناک طی شد نسبتاً تعمیم دادم و دیگران را در آن سهیم نمودم**



است که تمامی نیروهای نظام به شکلی غیرقابل انکار در دعوی، دستگیری و محاکمه‌ام نقشی فعال بازی می کنند. حال آنکه در این برهه، تمامی خلقم به طور پیوسته در برابر این دسیسه‌ی بزرگ به قیام برخاستند، اعتراض کردند، صدها شهید تقدیم نمودند و هزاران تن از آنها دستگیر شدند. خلقم به گونه‌ای بسیار نیک پیوند دعوی‌ام را با تراژدی تاریخی خویش درک نمودند و با علم به اینکه مسیر رهایی از برهم زدن این تراژدی می گذرد، به پشتیبانی پرداختند. وظیفه‌ی شرافتمندانه‌ی روشن سازی این [مسئله] نیز بر عهده‌ی من قرار گرفت.

واضح است که بدون شفاف سازی تمامی ابعاد هویت اجتماعی‌ام که شکل دهنده‌ی واقعیت خلق مان که شاید هم دچار بزرگ‌ترین ظلم و استثمار طول تاریخ نظام تمدن مرکزی حداقل پنج هزار ساله شده است، روشن گردانیدن موضوع دعوی‌ام نمی تواند مورد بحث باشد و مطرح گردد. معیارهای غیرقابل چشم‌پوشی در امر تأمل این گونه‌ی من بر روی دفاعیاتم، در واقعیات مذکور نهفته است. ناگزیرم



# توطئه بین‌المللی نسل‌کشی کوردهاست!

● کاویان کامدین



گریزهای انقلابی، تمام عمر و زندگی‌اش را نثار استقلال و آزادی سرزمین‌اش نموده بود!

۵ نوامبر ۲۰۲۲، ۱۷ جوان فدائی و انقلابی گرد در بلندیهای زاپ، با سلاحی شیمیایی به شهادت رسیدند. طی ۱۲۰ روزی که گذشت، مردم شرق کردستان و ایران، تحت شدیدترین حملات رژیم مستبد، با موجی از تهاجمات همه جانبه از سوی نهاد حکومتی و به اصطلاح امنیتی مواجه‌اند. طی این مقاومت‌های شکوهمندانه، صدها زن و جوان قهرمان، در راه سخت آزادی، جانشان را نثار حق‌طلبی، آزادی و عدالت نمودند؛ هنوز هم این مقاومت باشکوه مردم ادامه دارد. طی چند ماه اخیر، مردم روزآوای کردستان، تحت شدیدترین حملات هوایی رژیم اشغالگر ترکیه با دستور آمریکا و روسیه، دهها شهید دیگر نثار استقلال و آزادی

۲۴ سال از توطئه بین‌المللی می‌گذرد و سال ۲۰۲۳ وارد ۲۵مین سال خود می‌شود. در آستانه‌ی ۲۵مین سال توطئه بین‌المللی، علیه ملت گُرد، هنوز هم حملات و سیاست نسل‌کشی نظام جهانی، علیه گُردها با تمام شدت در دستور کار است. ملتی که ظاهراً دولت‌های حاکم بر منطقه آنان را تحت تهاجم همه جانبه قرار می‌دهند ولی اساساً نظام جهانی دستور این حملات را صادر می‌کند. ۲۳ دسامبر ۲۰۲۲، علنا و پیش چشم تمام جهانیان در خیابانهای پاریس، سه فعال سیاسی و انقلابی گُرد به قتل رسیدند که زن انقلابی و مبارز، امینه کارا با کد سازمانی (اوین گویی) نیز در میان آنان قرار داشت. زنی که از چهارده سالگی (از سال ۱۹۸۸) یعنی ۳۴ سال در صفوف



اشتراک نظر دارند!

چند ماه بیشتر به سد ساله شدن پیمان لوزان باقی نمانده و همزمان با جنجال و غوغاهایی که قدرت‌های هژمونی‌خواه جهانی در سوریه، عراق، افغانستان، لبنان، فلسطین و کردستان، ایران و کل خاورمیانه برپا کرده‌اند، جنگ جهانی سوم به صورت نیمه مخفیانه‌ای در بین روسیه، ایران و چین با ایالات متحده‌ی آمریکا و متفق استراتژیک آن، یعنی اتحادیه اروپا در اوکراین، همچنان ادامه دارد. جنگ اوکراین، جنگی جهانی است که به صورت نیمه پنهان، صورت می‌گیرد. جنگی است که تبعات آن شامل تمام جهان و به خصوص خاورمیانه و کردستان خواهد شد! انتظار می‌رود که سال آینده شعله‌های این جنگ در آسیای دور و تایوان زبانه بزند!

نظام جهانی و تمدن حاکم بر جهان در یکی از عمیق‌ترین بحران‌های تاریخ تمدن قرار دارد و بدون شک، پس از مدتی (زمانی که قدرت‌های هژمونی جهانی بر سر منافع اساسی خود به تفاهم و توافق برسند)، باز نقشه‌ی سیاسی خاورمیانه، دولتهای موجود با ملل و اقوام موجود داخل این مرزها، روی میز این قدرتها قرار خواهد گرفت! دیالکتیک نظام جهانی چنان اقتضا می‌کند که منطقه از نو، در میان این قدرت‌ها، تقسیم گردد! شکی نیست که جنگ موجود، جنگ تقسیم خاورمیانه (به خصوص کردستان) در میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است!

و اما موقعیت رهبر آپو (رهبر عبدالله اوجالان) و زندان تک سلولی امرالی در پروسه «نسل‌کشی سراسری» گردها و اشغال سرزمینشان کردستان، استراتژیک و حائز اهمیت است. زیرا قدرتی که رهبر آپو را در زندان تک سلولی امرالی به صورتی مغایر با قوانین بین‌المللی به مدت ۲۵ سال به گروگان گرفته و قدرتی که دروازه‌های سیاست و دیپلماسی بین‌المللی را کاملاً برای «خاندان بارزانی» باز گذاشته است؛ یکی هستند! پروسه نسل‌کشی گردها و اشغال سرزمینشان

میهنشان نمودند. طی یک سالی که گذشت در شهر سلیمانیه دهها فعال سیاسی و انقلابی، به دست تشکیلات اطلاعاتی ترکیه و با همکاری خاندان بارزانی، به قتل رسیدند.

در شمال کردستان و ترکیه نیز، یک جوی سیاسی و



**گوشه به گوشه‌ی کردستان و حتی کشورهای اروپایی نیز، ملت گرد و سرزمینشان کردستان، تحت شدیدترین حملات «نسل‌کشی سراسری» منطقه‌ای با همکاری و دستور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار گرفت**



اجتماعی، امنیتی و شدیداً گُردستیز و زن‌ستیزانه، تحت فرمان حکومت حزب عدالت و توسعه به رهبری رجب طیب اردوغان، شکل گرفته است. سال گذشته، جغرافیای جنوب کردستان از طرف دولت اشغالگر و فاشیست ترکیه و ایران، به شدت در معرض حملات استیلائی نظامی قرار گرفت. خلاصه اینکه در گوشه به گوشه‌ی کردستان و حتی کشورهای اروپایی نیز، ملت گرد و سرزمینشان کردستان، تحت شدیدترین حملات «نسل‌کشی سراسری» منطقه‌ای با همکاری و دستور مستقیم قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار گرفت؛ به همین جهت و با در نظر گرفتن محتوا و کیفیت حملات مذکور، قابل درک است که این حملات، حملاتی هستند که از طریق نظام جهانی و مدرنیت‌ی سرمایه‌داری به گردها و سرزمینشان کردستان صورت می‌گیرند. اما ظاهره، مهره‌های اجراکننده‌ی این حملات، ترکیه و ایران به نظر می‌رسند. در حالیکه دولت‌های نامبرده، هر چند اختلافات عمیقی هم با نظام جهانی داشته باشند، در مورد پروسه نسل‌کشی گردها و اشغال سرزمینشان کردستان، کاملاً



کُردستان، در حول محور رویکرد سیاسی و قانونی قدرت‌های بین‌المللی، نسبت به موقعیت سیاسی رهبر آپو و خاندان بارزانی، شکل گرفته و در حال شکل‌گیری است! تا زمانیکه سیاست و قوانین بین‌المللی، نسبت به این دو مرکز سیاسی در کُردستان، تغییر نکنند و یا مجبور به تغییر نشوند، پروسه نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. همچنان کُردها هر کجای جهان که باشند، به قتل خواهند رسید، ترور و نسل‌کشی خواهند شد و چون پروسه نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، یک طرح جهانی است، هیچ اعتراضی از هیچ نهاد جهانی نخواهیم شنید. اگر هم اعتراضی مطرح گردد، فقط به پروسه نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، مشروعیت بیشتری خواهد بخشید و بس!

جامعه کُرد باید این واقعیت را تا سر استخوان درک



**خاندان بارزانی به قیمت بیعت با نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، هر روز آزادانه با حمایت سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای، به فعالیت سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک می‌پردازند**



کند که تحت «پروسه نسل‌کشی و اشغال» قرار دارد؛ و این پروسه به دستور نظام حاکم بر جهان، در حال اجراست! دولت‌های ایران و ترکیه، فقط قدرت‌هایی هستند که این طرح‌ها را اجرا می‌کنند! تا زمانیکه این واقعیت از طرف جامعه عمیقاً درک و پذیرفته نشود و بدون شک، علیه حملات موجود «انقلاب سراسری» صورت نگیرد، پروسه نسل‌کشی طبق روال عادی خود، طی خواهد شد.

اولین چرخه و اساس‌ترین چرخه‌های که مکانیزم نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان را به گردش در می‌آورد، عامل داخلی، یعنی «خاندان بارزانی» است که از طرف قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تاسیس و حفاظت می‌شوند. هیچ عامل خارجی، به میزان این عامل داخلی، به پروسه نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، شتاب و مشروعیت نمی‌بخشد! تا زمانیکه این عامل داخلی همچنان در این پروسه کارا و فعال باشد، جامعه‌ی کُرد، قادر نخواهد بود متهمین و مجرمین اساسی، یعنی دولت‌های ایران و ترکیه و نظام جهانی را متهم و مجرم بشمارند! این یکی از پایه‌های اصلی توطئه علیه جامعه و ملت کُرد بوده و هست!

اگر توافق ۲۵ ساله و مخفیانه‌ی این خاندان با دولت اشغالگر ترکیه، مد نظر قرار گیرد و همکاری‌های خاندان مذکور با دولت فاشیست ترکیه علیه روزآوا و گریلا نیز به آن اضافه گردد، اثبات خواهد شد که این ادعاها، ادعاهای بی‌اساس نیستند! هدف ناچیز تبلیغاتی هم ندارند؛ اینها واقعیاتی هستند که دادگاه تاریخ، زود یا دیر، در مورد آنان به قضاوت خواهد پرداخت و عاملان و مجرمان «همکاری» در این نسل‌کشی، به اعمال سزایشان خواهند رسید!

خاندان بارزانی به قیمت بیعت با نسل‌کشی کُردها و اشغال سرزمینشان کُردستان، هر روز آزادانه با حمایت سیاست بین‌المللی و منطقه‌ای، به فعالیت سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک می‌پردازند. به قیمت شیمایی شدن و به قتل رسیدن انقلابیون و شهروندان میهن‌دوست، با جلا دادن، اشغالگران و قاتل‌ها، جلو دوربین ظاهر می‌شوند، به اکثر نقاط جهان سفر می‌کنند، کراوات می‌زنند و گویا به سیاست می‌پردازند! به این قیمت که صدای رهبر آپو در زندان تک سلولی امرالی، جنبش آزادی‌بخش کُردستان و ملت مقاوم کُرد، مسکوت گردد؛ چون تا زمانیکه این صدا در کُردستان و حوزه‌های بین‌المللی قابل شنود باشد، آنها



«ریایش و گروگان گیری» رهبر آپو در داخل مرزهای اتحادیه اروپا به عنوان «دستگیری» یکی از حقه‌های قانونی اتحادیه اروپا، شورای اروپا و تمام نهادهای سیاسی و قانونی اروپایی است. اولاً واقعه ۱۵ فوریه یک دستگیری نبود، ریایش و گروگان گیری بود. دوماً، دستگیری شخصی نبود، بلکه فراهم سازی دخالت مستقیم ایالات متحده آمریکا و غرب، در گُردستان و خاورمیانه بود. دخالتی که با اشغال عراق، افغانستان، سوریه و گُردستان تداوم یافت. توطئه، علیه منطقه و خلق‌های دیرین آن، اما با ریایش رهبر آپو شرع شد.

پس از ۲۵ سال هنوز هم سیاست توطئه‌چینی همچنان ادامه دارد. طی ۲۱ ماه اخیر، جامعه و افکار عمومی گُرد، هیچ اطلاعی از جزیره‌ی امرالی ندارند. کسی نمی‌داند که در آنجا چه اتفاقی افتاده، خبری از وضعیت امنیتی و جسمانی و حیاتی رهبر آپو وجود ندارد. و مهمتر از همه، CPT به عنوان «سازمان منع شکنجه» و تشکلی وابسته به شورای اتحادیه اروپا، مهندسی و مدیریت سیاست امرالی را تعیین می‌نماید. اگر این سازمان به نمایندگی

نخواهند توانست به حیات باشکوه خاندانی، ثروت و سامان بیکران و حراجی سرزمین مقدس‌مان گُردستان، ادامه دهند! کسی آنان را جدی نخواهد گرفت، اگر حالا جدی می‌گیرند، به این دلیل است که نقشی کلیدی در این پروسه دارند! توطئه بین المللی علیه گُردها و سرزمینشان گُردستان در رسانه‌های داخلی و افکار عمومی خارجی، به عنوان «دستگیری عبدالله اوجلان» از جانب تشکیلات ملی ترکیه (میت-MIT) و سازمان جاسوسی سیا(CIA) و به صورت آگاهانه و هدفمند، ترویج و تبلیغ می‌شود. شکی نیست که این سیاست، رویکردی برنامه‌ریزی شده و هدفمند است. قدرت‌های توطئه‌گر نمی‌خواهند پرده از روی اهداف، ابعاد، برنامه و طرح‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آنها، نسبت به گُردستان، گُردها و خاورمیانه، برافراشته شود! مسئله را چنان جلوه می‌دهند که گویی ریایش و گروگان گیری رهبر آپو، ربطی به مسئله ملی و اجتماعی گُردها ندارد، ربطی به مسائل استقلال و آزادی ملل و فرهنگ‌های باستانی و ارزش‌های دیرین خاورمیانه ندارد! آگاهانه و هدفمندانه در رسانه‌ها، مسئله را «شخصی» جلوه می‌دهند؛ جلوه دادن





شورای اتحادیه اروپا با دولت ترکیه، به صورتی غیر قانونی همکاری نکنند، دولت اشغالگر ترکیه نمی‌تواند به صورتی اختیاری با مسائل امنیتی ملتی برخورد کند.

چندی پیش، سازمان منع شکنجه از امرالی دیدار کرد، پس از دیدار ابلاغ کرد که دیدار با رهبر آپو صورت گرفته است، ولی پس از مدت نه‌چندان طولانی، افشا شد که اساساً سازمان منع شکنجه با رهبر آپو دیداری انجام نداده است و این، شک و گمانه‌زنی جامعه و افکار عمومی گُردستان و جهانی را هر چه بیشتر نمود! تمام اتفاقات نشان می‌دهند که محاسبات زیادی روی رهبر آپو، جنبش آزادیخواه گُردستان و ملت گُرد صورت می‌گیرد. اولاً با



## رهبر آپو، رهبر تمام جوامع، ملل و اقشاری است که از طرف نظام جهانی طرد شده و در حاشیه قرار گرفته‌اند



تمام شدت جنگ در اوکراین ادامه دارد و ترکیه، جایگاهی کلیدی در این جنگ برای اروپا و آمریکا دارد. دوماً، چند ماه دیگر در ترکیه انتخابات ریاست جمهوری انجام خواهد شد، کابینه‌ی اردوغان و دولت باغچه‌لی در جنگ با گریلا شکست خورده‌اند و می‌خواهند به هر قیمتی که شده در انتخابات پیروز گردند.

گُردها نیز در شمال گُردستان و ترکیه پایین کشیدن این رژیم خون‌آشام را به عنوان اولویت سیاسی خویش، تعیین نموده‌اند.

تمام این فاکتورها نشان می‌دهند که امرالی در موقعیتی مرکزی قرار دارد و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی محاسباتی جدی نسبت به امرالی دارند.

رهبر آپو، رهبر جوامع و ملل فرودست خاورمیانه است!

رهبر آپو، رهبر تمام جوامع، ملل و اقشاری است که از طرف نظام جهانی طرد شده و در حاشیه قرار گرفته‌اند. هرچند که گُردها رهبر آپو را به عنوان رهبر ملی خود می‌دانند، اما واقعیت این است که نه خود رهبر آپو و نه نظام جهانی، چنین برداشتی از واقعیت ندارند. نظام جهانی رهبر آپو را به عنوان «بنیان‌گذار و رهبر مدرنیته‌ی دموکراتیک» قلمداد میکند و نوع رویکرد و برخورد قانونی و سیاسی آنان با مسئله، این واقعیت را آشکارا نشان می‌دهد. به همین علت، رویکرد نسبت به رهبر آپو، واقعیت سیاسی است که نظام جهانی نسبت به تمام جوامع و ملل خاورمیانه‌ای نشان می‌دهد. البته نظام جهانی، دول منطقه را از جوامع و ملل آن، تفکیک می‌دهد و برداشتی کاملاً متفاوت از این دو مقوله دارند. این تفکیک کاملاً بازگشایی دروازه‌های سیاسی، دیپلماتیک و قانونی حوزه‌ی بین‌المللی به روی خاندان بارزانی و «سیاست منزوی‌سازی رهبر آپو» را شرح می‌دهد. زیرا خاندان بارزانی را به صورت بلندمدت، به عنوان «همایندگان» خود در گُردستان میدانند. ولی برعکس، رهبر آپو را به عنوان «همایند» رهبر جوامع و ملل فرودست و طرد شده می‌دانند که با منافع آنان تناقضات ریشه‌ای دارند!

زیرا آنان نیز بسیار نیک واقف‌اند که رهبر آپو، قدرتی است که پیمان لوزان را برملا کرد، برنامه و اهداف قدرت‌های توطئه‌گر، خودفروش، خائن، خون‌آشام و جلادان و قاتل را در گُردستان، منطقه و جهان، برملا می‌سازد! رهبر آپو، سیاست تفرقه‌آمیز استوار بر منطق، «خرگوش بدو، تازی بگیر» قدرت‌های جهانی را در گُردستان و خاورمیانه برملا ساخت، علیه هژمونی ایدئولوژیک مردسالارانه و بردگی زنان، زنان منطقه را به تمام حوزه‌های حیات اجتماعی وارد کرد!

توطئه؛ انقلاب و ضد انقلاب!



نیروهای انقلابی، زنان و جوانان، ارزش تاریخی دارند. زیرا صرفاً به فرجام رسیدن پیروزمندانه‌ی انقلاب کافی نیست، اگر نیروهای انقلابی دارای سازماندهی منسجم و مدیریتی هدفمند نباشند، خود انقلاب می‌تواند از داخل علیه نیروهای انقلابی، ضد انقلابی عمل کند و آنان را از اهداف اساسی انقلاب دور سازد. این خطرات صرفاً ناشی از لاشخورهای انقلاب نیست که در کمین نشسته‌اند، در عین حال خود انقلاب باید صادقانه به تعهدات خویش پایبند بماند و قدرت نهادینه‌سازی اهداف انقلاب را از خود نشان دهد. این کاری است که هیچ انقلاب و رهبر معاصری از پس آن بر نیامده!

یکی از اساسی‌ترین دلایلی که مدرنیته‌ی کاپیتالیستی رهبر آپو را به مدت ۲۵ سال و به صورتی فرا قانونی در زندان امرالی به گروگان گرفته است، سیاست انتقام‌جویی است. انتقام از این رویکرد رهبر آپو نسبت به سرشت انقلاب‌هاست. اگر رهبر آپو، تن به خواست و گرایش‌های سیاسی و ایدئولوژیکی نظام جهانی می‌داد و از خود گرایش ناسیونالیسم و دولت‌گرایی نشان می‌داد، بدون شک حال در امرالی نبود. حال مانند رهبران قلابی در مراکز غربی با کت و کراوات نشسته و در میان آسمان‌خراش‌های لوکس از وی استقبال می‌شد. رهبر آپو نه تنها به خواست خدایان معاصر تن نداد، بلکه عناصر ضد انقلابی را نیز شناسایی و رسوا کرد؛ قدرت‌های هژمونی‌خواه این رویکرد رهبر آپو را برای منافع بلندمدت خویش، خطرآفرین دیدند. چون پیروزی «انقلاب دموکراتیک گُردستان» به صورتی دیالکتیک، «انقلاب دموکراتیک خاورمیانه» را تحقق می‌بخشد!

سرشت زن‌ستیز و مردسالارانه‌ی نظام مدرنیته‌ی کاپیتالیستی، انقلاب دموکراتیک زنان گُردستان به رهبری رهبر آپو را نیز، خطری جدی برای خود تلقی کرد. خوانش و رویکرد رهبر آپو از انقلاب زنان گُردستان نیز به عاملی جهت انتقام‌جویی نظام جهانی بدل گردید. همچنین

تاریخ انقلاب‌ها، گویای این حقیقت‌اند که عناصر ضد انقلابی، همیشه در بطن خود انقلاب رشد می‌کنند. درست همانطور که زمانی سران رژیم کنونی ایران خود را انقلابی معرفی می‌کردند و حال در جبهه‌ی ضد انقلابیون قرار گرفته‌اند. یکی از بزرگترین نمونه‌های این واقعیت تاریخی،



## انقلاب ۱۳۵۷ خلق‌های ایران نیز، مستثنی از این دیالکتیک و واقعیت تاریخی نبود و باز امروز تاریخ و جامعه‌ی ایران در تقاطع انقلاب و ضد انقلاب قرار گرفته‌اند!



سرنوشت و فرجام انقلاب کبیر اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه است. انقلاب فرانسه در مدت زمانی بسیار کوتاه‌تر با تاسیس دادگاه‌های انقلاب، وارد دوران خونین «ترور دولتی» شد و انقلابیون دیروز به ضد انقلابیون تبدیل شدند. گیوتین، تمام ارزش‌های انقلاب کبیر فرانسه را زیر سوال برد! انقلاب کوبا، ویتنام، الجزایر و تمام ملت‌های فرودست در مدت زمانی بسیار کوتاه به خاک و خون کشیده شدند.

رهبر آپو به تحقیق و پژوهش فرجام تاریخ ناگوار انقلاب‌ها پرداخت. عناصر ضد انقلاب ادیان تک‌خدای را تحقیق و پژوهش نمودند. اگر انقلاب اسلام در همان روزهای نخست، حضرت محمد، حضرت علی و ابوذر غفاری را داشت، جناح دیگر آن را عناصر ضد انقلابی تشکیل می‌دادند. یعنی خاندان معاویه، یزید، و عباسی!

انقلاب ۱۳۵۷ خلق‌های ایران نیز، مستثنی از این دیالکتیک و واقعیت تاریخی نبود و باز امروز تاریخ و جامعه‌ی ایران در تقاطع انقلاب و ضد انقلاب قرار گرفته‌اند!

این تحقیقات و تجارب تاریخی، در راستای اهداف



رهبر آپو و PKK مانعی جدی در مقابل استفاده‌ی ابزارهای قدرت‌های جهانی، از جامعه‌گرد بودند. تا زمانیکه جامعه‌ی کردستان متأثر از خط‌مشی دموکراتیک رهبر آپو باشند، غیر ممکن است که ایالات متحده آمریکا، ناتو و تمدن غرب، بتوانند از گُردها سیاهی لشکرهای مزدور بسازند! برنامه‌های استراتژیک جنوب کردستان نقش بر آب می‌شوند. برنامه‌ی تاسیس مینی دولتی گرد به قیمت تبدیل کردن کردستان به فلسطین-اسرائیلی دیگر در منطقه، نقش بر آب می‌شود! مدرنیته و کاپیتالیسم وحشی، با ربودن، به گروگان‌گیری و سیاست منزوی‌سازی رهبر آپو، به مدت ۲۵ سال، از طریق توطئه‌چینی و دسیسه، هم برنامه دارد که مانعی بزرگ را از



## از دیدگاه رهبر آپو، هر شهروند آزاد و دموکراتیک کردستانی، باید به رهبری جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های ملی تبدیل شود



سر راه بردارد و هم راه را جهت غارت منطقه و نسل‌کشی گُردها هموار سازد. این کار را در آفریقا، هندوستان و تمام کشورهای مستعمره و نیمه‌مستعمره انجام دادند. تاریخ معاصر امپریالیسم و کلونیالیسم، با تمام غنا، این واقعیات را شرح می‌دهد!

رهبر آپو، از هر لحاظ به مانعی استراتژیک در مقابل سیاست‌های متجاوزکارانه و اشغال‌گرانه‌ی غرب در کردستان و خاورمیانه تبدیل شده است! حتی اگر در زندان هم تحت اسارت و گروگان‌گیری باشد، افکار و اندیشه‌هایش، فراگیر و اجتماعی شده‌اند. از این جهت مراکز انقلابی و ضد انقلابی در قالب توطئه و مبارزه با توطئه هنوز هم

در جنگ و جدالی گرم به سر می‌برند. از این لحاظ حوادث و جریان‌های انقلابی شرق کردستان و ایران به مسئله‌ی امرالی، توطئه و مبارزه با توطئه، «ریط» پیدا می‌کند. هدایت انقلاب کنونی به سمت و سوی انقلاب دموکراتیک با پیشاهنگی زنان و جوانان، طبیعتاً مبارزه با توطئه مدرنیته‌ی کاپیتالیستی در کردستان و ایران است!

به این دلیل که حملات علیه جامعه‌ی گرد و خلق‌های خاورمیانه، با حمله به رهبر آپو شروع شد. رهبر آپو در یکی از دیدارهایشان با وکلاء گفتند: آزادی جسمانی من از زندان امرالی، بستگی به آزادی جامعه و ملت گرد دارد! از این حیث روز ۱۵ فوریه که روز توطئه علیه ملت مظلوم گرد است، روزی است که دستور نسل‌کشی گُردها از طرف غرب، صادر شد. برای همین آزادی جسمانی رهبر آپو از زندان امرالی، فقط با آزادی جامعه گرد از یوغ بردگی امکانپذیر است. راه و روش آن نیز، بدل شدن هر زن و جوان گرد به «رهبر» و پیشاهنگی برای جامعه، تاریخ و کشور و سرزمینی است که از طرف جهان در میان یک دو راهی قرار گرفته است؛ یا مزدور شدن، یا نسل‌کشی!

رهبر آپو چون نه مزدوری و نه نسل‌کشی را پذیرفت، مدرنیته‌ی سرمایه‌داری علیه ایشان توطئه‌ی بین‌المللی را به راه انداخت. رهبر آپو راه سوم را، به عنوان تنها راه حیاتی شرافتمندانه و انسانی برگزید و به قیمت تمام حملات، از این نقشه راه دفاع نمود. به همین جهت صیانت از رهبر آپو، صیانت از تمام حقوق پایمال‌شده‌ی ملت گرد و سرزمینشان کردستان است. فراسوی مرزهای کردستان، در برابر حملات وحشیانه‌ی تمدن سرمایه‌داری، دفاع از ارزش‌های باستانی و معاصر خاورمیانه است!

از دیدگاه رهبر آپو، هر شهروند آزاد و دموکراتیک کردستانی، باید به رهبری جهت تحقق بخشیدن به آرمان‌های ملی تبدیل شود، اگر جامعه کردستانی نهادهای رهبری دموکراتیک «خود» را بنا کند، خاندان بارزانی و





## اگر رهبر آپو، طی ۲۵ سال در زندان تک سلولی امرالی علیه نظام جهانی مقاومت می‌کند، فقط و فقط جهت پیشگیری از سیاست قتل عام کردها و زنان است



مشکلات و برون رفت از بحران و زندگی سرشار از رنج و عذاب خلق‌ها و مردمان منطقه، در امرالی است. امرالی مرکزی است که بذره‌های تمدن دموکراتیک در آن شکوفه زد و حال این بذرها، در خاورمیانه قدم می‌کنند.

مبارزه‌ی رهبر آپو، مبارزه‌ی حیات و تمدنی عاری از «اریاب» است؛ مبارزه جهت نه اریاب کسی شدن و نه اریاب پذیرفتن است! مبارزه علیه تمام اریاب‌های گردستانی و جهانی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای! همان چیزی که در تمام کوچه و خیابان‌های ایران و جهان فریاد و فغان زنان و جوانان است. مبارزه علیه تمام اریاب‌های جهان!

**توطئه شکست خواهد خورد و آزادی پیروز!**

«خاندان‌های» احتمالی دیگری نیز، به وجود نخواهند آمد و طبیعتاً توطئه قدرت‌های سرمایه‌داری غربی در خاورمیانه با شکست مواجه خواهد شد!

مبارزه رهبر آپو، مبارزه‌ی متوقف‌سازی، ماشین نسل‌کشی زنان گرد و گردهاست. ۲۵ سال مبارزه در سوریه و ۲۵ سال مبارزه در زندان تک سلولی امرالی، در مجموع ۵۰ سال مبارزه در راه استقلال و آزادی، فقط و فقط در راستای متوقف‌سازی توافق‌نامه‌ی لوزان، سیاست نیست و نابودی و انکار کردها و گردستان بوده و هست! مبارزه‌ی متوقف‌سازی ماشین «نسل‌کشی زنان» است. اگر رهبر آپو، طی ۲۵ سال در زندان تک سلولی امرالی علیه نظام جهانی مقاومت می‌کند، فقط و فقط جهت پیشگیری از سیاست قتل و عام کردها و زنان است. برای همین تمام قدرت‌های جهانی به رهبر آپو و جنبش آزادیبخش و گریلا حمله‌ور می‌شوند. حتی اجازه نمی‌دهند اندیشه‌هایش به دست افکار عمومی برسد. چون اگر اندیشه‌های رهبر آپو به دست افکار عمومی برسد، سیاست‌های جنگ‌افروزانه و نفاق‌آمیز آنان در گردستان و خاورمیانه فاش و برملا خواهند شد. برای همین جامعه‌ی گردستانی، زنان و جوانان گرد تا این حد از رهبر آپو صیانت می‌کنند و به قیمت جانشان به میدان مبارزه می‌آیند. برای همین راه حل تمام معضلات،





هر گامی که زن به سوی

آزادی برمی دارد، به تمام

جامعه تعلق خواهد یافت!

● پیمان ویان



قانونستان! از بین من دور نگه دارید!



تاریک‌پرست مبدل نمودند. این سال، سالی بود مملو از مبارزه و مقاومت علیه ستم، زورگویی و ذهنیت مردسالارانه! همچنین در همین سال بیشترین سطح کشتار و به غارت بردن ارزش‌های اجتماعی از سوی مدرنیته‌ی سرمایه‌داری اتفاق افتاد و جهانی شد و در مقابل امواج مبارزات آزادیخواهانه و ضد سرمایه‌داری نیز، جهانی شد! بدون شک این موج عظیم مقاومت را نیز، زنان تشکیل دادند!

قطعا در هر کجا که ستم و ظلمی در کار باشد، در آنجا [به صورت دیالکتیکی] خیزش و مقاومت نیز رشد خواهد نمود. زن نیز در جهان معاصر، در برابر امواجی که نابودی وی را هدف قرار می‌دهد، در تکاپوی به پیروزی رساندن حقیقت و زندگی است. این مقاومت نیز، بسان اخگر پنهان زیر آتش‌اند که هرگز خاموش شدنی نیستند! آتشی که با به قتل رساندن دختر گُرد، ژینا امینی شعله‌ور شد.



## شعله‌های این آتش، هر روز فروزان‌تر خواهد شد و به امیدی در راستای اراده‌مندی، شجاعت و کنکاش حیاتی آزاد مبدل خواهد گشت



جهان خاموش هر کسی را که در جستجوی آزادی است، روشنایی خواهد بخشید. شعله‌های این آتش، هر روز فروزان‌تر خواهد شد و به امیدی در راستای اراده‌مندی، شجاعت و کنکاش حیاتی آزاد مبدل خواهد گشت. خلاصه، همیشه در مقابل خشونت، تکاپوی دفاع از موجودیت وجود دارد و این نیز، علت تمام جنگ‌هایی است که در جهان رخ می‌دهند. هژمونی قدرت‌های جهانی با استثمار جامعه و بیش از همه بر روی زنان ادامه دارد. همانطور که رهبر آپو تعریف نموده‌اند: «زنان نخستین ملتی هستند که تحت

زن زندگی است و درک کردن زن، در عین حال درک کردن زندگی است. زیرا «درک نمودن»، [خود] زندگی است و هدف از زندگی، درک کردن است. جهت اینکه زندگی درک شود، باید [خود] آفریننده‌ی زندگی درک گردد. اما هر کجا که تلاشی در راستای درک و فهم نباشد و یا اینکه تلاشی کم رنگ صورت گیرد، بدون شک در آنجا زندگی معنا و مفهوم‌اش را از دست می‌دهد و یا اینکه بسیار سطحی خواهد بود. به مرور زمان انسانیت از درک اسرار زندگی دور و ناآگاه می‌گردد.

در سال ۲۰۲۲ انسانیت در انقلابی با رهبری زنان، یک بار دیگر اسرار زندگی را احساس نمود. با انقلاب زنان، زندگی به مفهوم [واقعی] خویش دست پیدا می‌کند. انقلاب اجتماعی با دانش و آگاهی زنان توسعه پیدا کرد و در راستای این هدف، هزینه‌های گران قیمتی را پرداخت کرد. هر گامی که زنان در راستای آزادی بر می‌دارند، به تمام جامعه تعلق خواهد یافت. این انقلاب باشکوه، با فرمولبندی «زن زندگی آزادی» مهرش را بر سال ۲۰۲۲ کوبید. بخشی از دیالکتیک زندگی، متوجه شدن و آگاهی است. «زن زندگی آزادی» موجب شد تا ادراک و احساس جوامع به اوج برسد. ادراک و آگاهی‌ای که زیر سایه‌ی ذهنیت حاکم مردسالارانه مه‌آلود شده بود، یکبار دیگر در کاوش شفافیت است. خطمشی مقاومت علیه استعمار و مردسالاری شعله‌ورتر و قدرتمندتر شد. «زن زندگی آزادی» تمام تابوهای ذهنیت حاکم را زیر سوال برد و جستوجوی حقیقت و آزادی را به مرتفع‌ترین سطح ممکن تعالی بخشید. در سال ۲۰۲۲ زنان تمام پوشش‌های تیره و تار را بر روی اندیشه، اراده و وجود خویش نابود ساختند و به آتش کشیدند. آتش را به نماد نوین رستاخیزی بدل ساختند و از این طریق، از «فرهنگی زرتشتی» صیانت نمودند. چادر تیرگی که به نمایندگی تمام جامعه بر روی زنان افراشته‌اند را برداشتند. کوچه و خیابان‌ها را به سنگر مبارزات و بازخواهی از قدرت‌های



استثمار قرار گرفته‌اند!» در مقابل تمام سیاست‌های نابودسازی و نسل‌کشی، زنان در جنگ کسب موجودیت هستند! با موجودیت یابی زنان، جامعه نیز متوجه موجودیت خویش خواهد شد و از اندیشه، اراده و ارزش‌های خود صیانت خواهد نمود. سال ۲۰۲۲ صفحه‌ای تازه در تاریخ شرق کردستان و ایران گشود و بسان رنسانس در خاورمیانه ایفای نقش نمود و نفسی تازه به تمام جهان بخشید. از ظلمت [اهریمنی] به سوی روشنایی [اهورامزدايي]، از فردپرستی به سوی اجتماعیت، از «آن» به سوی تاریخ.



رهبری زنان پیام سوگند مقاومت را در اوائل بهار و روزهای نوروزی، به گوش اشغالگران رساند. گفتند که سال ۲۰۲۲ همچون سال‌های گذشته نخواهد بود، از این به بعد جامعه خود سرنوشت‌اش را تعیین خواهد نمود. در سالی که بیشترین تهاجمات علیه اندیشه و بدن زنان انجام شد، زنانی پویا و فعال که در مقابل رژیم سر خم نکردند، دستگیر [و زندانی] شدند. رژیم در زندان‌ها به صورتی شدید از سیاست تسلیم گرداندن پیروی کرد. چون این یک واقعیت انکارناپذیر است که زندان

گام برداشت. طی این ساله رژیم بیشترین تلاش را صرف خاموش کردن ندای آزادی کرد و در این راستا، از تمام راه و روش‌های سیاسی انکار و نابودی، شکنجه، زندان و اعدام، استفاده و با دور کردن جامعه از ارزش‌های ذاتی‌اش، تلاش کرد تا بیشتر وی را فاقد قدرت تاثیرگذاری سازد و به حالت ابژه در بیاورد. با به حالت سوژه در آوردن و حاکمیت مطلق خویش، تعریف زل الله (یعنی سایه‌ی خدا) را به رخ جامعه کشاند. زنان را به عنوان بزرگترین تهدید علیه خویش دید و از هر طریقی زنان را تحت یورش قرار داد. هرچند سعی نمود زنان را از عرصه‌ی زندگی دور سازد، موفق نشد. زیرا زنان سنگر و عرصه‌ی مبارزات را درست تشخیص دادند و درست انتخاب کردند. زنان با نوا و رنگ خویش، به زندگی دست یافتند و آزادی و حیات اجتماعی را، برای همه [باز] تعریف نمودند.

ماکت جامعه می‌باشد. اگر این سیاست‌های پلید در زندان‌ها موفقیت کسب نمایند، در جامعه نیز موفق واقع خواهند شد. از طریق «جنگ روانی» و اعترافات اجباری، سعی نمودند تا هستی آنان را تاریک و اراده‌ی آزاد آنان را در هم بشکنند. اما بر همه عیان است که کل سیاست آنان خنثی شد. شاهد بودیم روحانیونی را که نماینده ذهنیت سرکوبگر هستند، در خطابه‌های نماز جمعه و مساجد، علیه زنان فتوا می‌دادند. به همین علت نیز زنان هر روز در کوچه و خیابان‌ها با حملات مردسالارانه مواجه شدند. به شکل توحش‌آمیز با زنان رفتار می‌شود و وجود آنان را تحقیر می‌شود. رژیم اشغالگر سعی کرد تا نیروی اجتماعی



**سال ۲۰۲۲ صفحه‌ای تازه در تاریخ شرق کردستان و ایران گشود و بسان رنسانس در خاورمیانه ایفای نقش نمود و نفسی تازه به تمام جهان بخشید**

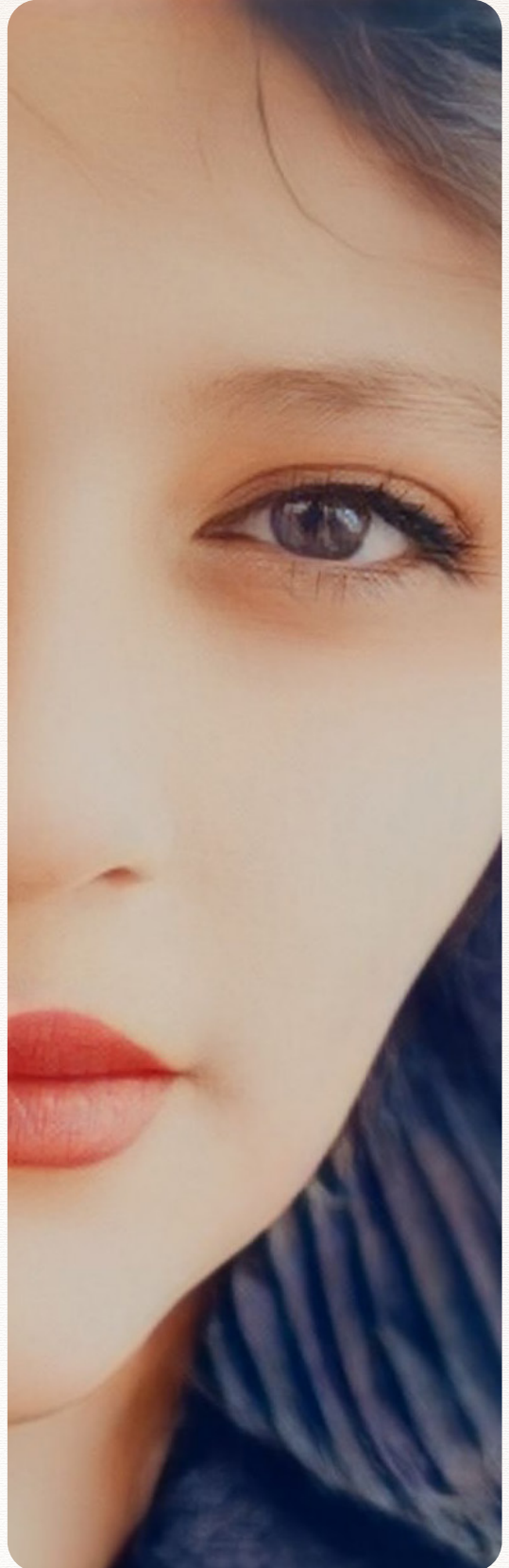




را به قتل برساند و سرشتی فرسوده بنا کند. در محیط خانواده این ذهنیت زن‌ستیز را از طریق مردهای واپسگرا حاکم گرداند و هر روز زنان تحت لوای «ناموس» به قتل رسیدند. رژیم مرتجع، چنان می‌پنداشت که با سیاست نابود سازی، قادر خواهد شد تا زنان، جوانان و ملل و خلق‌ها را مسکوت و سرکوب گرداند. با این سیاست‌ها «تیشه بر ریشه‌ی خویش زد» و هر روز ذهنیت مرتجع، بیشتر به سوی فروپاشی گام برمی‌دارد. امروز زنان جهت انتقام هزاران زن در میدان‌ها حضور دارند و سنگین‌ترین ضربه را بر ذهنیت رژیم اشغالگر می‌زنند.

در سال ۲۰۲۲، تحت لوای ناموس، سر از تن صدها زن جدا شد. در خانه سوزانده شدند و از پنجره‌ها به پایین پرت شدند. ولی اگر توجه شود، طی چهار ماهی که انقلاب آغاز شده است، ما کمتر شاهد بودیم که زنان تحت لوای ناموس به قتل رسیده باشند. چرا؟ چون با خیزش زنان، انقلاب اجتماعی، سیاسی و ذهنیتی رشد نمود و این یک انقلاب وجدانی، اخلاقی و سیاسی است. تغییر و تحولات بسیار عظیمی به وقوع پیوستند. به مرور زمان جامعه متوجه خواهد شد که تحت لوای ناموس، به شرافت‌اش لطمه وارد شده است. این یک واقعیت است که جامعه هر روز با تجاوز قدرتمندان مواجه می‌شود و جامعه بکارت‌اش را از دست داده است. بکارت ذهنیتی و فکری از میان رفته است و هر روز نظام قدرت‌طلب در افکار و اذهان جامعه، دخالت می‌کند. اکنون جامعه تحت رهبری زنان در جستجوی این بکارت ذهنیتی است و «ناموس واقعی» را در حفظ ارزش‌های اجتماعی می‌بیند و این [خود] بزرگترین انقلاب است!

اعتراضات خلق‌ها در کردستان، بلوچستان و اهواز، طی این سال به صورتی زنجیروار تحقق یافت. زنان، معلمان، کارگران مدام در حالت اعتراض بودند، به ویژه «مادران آشتی» به صورت چشم‌گیری در مبارزات حضور فعال





داشتند. می‌توان گفت در اوائل سال، مبارزات زنان، ویژگی خاصی به سال ۲۰۲۲ بخشید. مادر شهید رزان جاوید، با گفتن اینکله: «سر من به بلندی کوه قندیل، سرافراز است»، از شهادت پیشاهنگ بزرگ، شهید رزان جاوید استقبال کرد. این بزرگترین پاسخ برای اشغالگران بود، پیام صیانت از پیشاهنگ آزادی بود. مشارکت باشکوه «مادران آشتی» از تمام شهرها، در مراسم خاکسپاری شهید ریزان جاوید، دارای معنا و مفهومی بسیار ارزشمند بود. مادران صلح تأکید نمودند که برای گُردها، اشغالگران تفاوتی ندارند، گفتند: شمار هر چقدر ترور کنید، ما نیرومندتر مقاومت خواهیم کرد و صدای هلهله‌ی ما رساتر و بلندتر خواهد شد. این موضوع‌گیری مادران صلح در مهاباد، موجب شد تا این واقعیت، در میان تمام مادران گُردستان، بلوچستان، آذربایجان، لُرستان، گیلان، به فرهنگی مقاومتی مبدل گردد. مادران هلهله‌کنان و با دستمال‌های سرخ رنگ که نشان از شهید و انتقام دارد، از تمام شهدای آزادی و دموکراسی استقبال کردند. مادران ما دیگر عزاداری و سوگواری نمی‌کنند، خویش را ناتوان و بیچاره نمی‌بینند، به فرزندان‌شان سوگند می‌دهند که انتقام‌شان را از قدرت‌ها بگیرند. موضع شرافتمندانه‌ی مادر شهدای انقلاب زنان، قادر است ده انقلاب را به پیروزی برساند. «مادران خاوران» نیز در سال ۲۰۲۲ مبارزات‌شان را جهت دادگاهی کردن جلدان رژیم ارتقاء بخشیدند و اتحادشان را با مادران گُرد، تحقق دادند. برای همین می‌توان گفت، یکی از نیروهایی که انقلاب را نیرومندتر ساخت و به صورت مستمر شور و شوق مبارزاتی را زنده نگه داشت، موضع معنادار مادران‌مان بود. این مقاومت نیز بازمانده از فرهنگ ایزدبانوان در هزاران سال قبل است. این فرهنگ با انقلاب زنان زنده و شعله‌ور خواهد شد و معنای واقعی خویش را به دست خواهد آورد. به همین علت، فشار [رژیم] هر چه که باشد، هرگز عقب‌نشینی به موقعیت «قبل» اتفاق نخواهد افتاد. انقلابی را که زنان

و جوانان رهبری آن را بر عهده بگیرند، هرگز خاموشی ندارد، برعکس پیروزی آن حتمی است. زن زندگی آزادی، پاسخی ارزشمند بود برای جستجوگری آزادی‌خواهانه‌ی زنان، جوانان و تمام ملل در ایران! برای همین همه با عشقی عظیم در قلب، با علم و دانشی ژرف، خویش را در باطن فلسفه‌ی زن زندگی آزادی دیدند و از آن صیانت کردند. تمام دیوارهای جنسیت‌گرایی، ملی‌گرایی و مذهب‌گرایی را... در هم شکستند که به رمز اتحاد خلق‌ها مبدل گردید. در سال ۲۰۲۲ مقاومت بی‌نظیر خلق‌ها جلوه‌گر شد و به هیچ وجه در مقابل رژیم سر خم نکرد. باید این دستاوردهای انقلاب، در سال ۲۰۲۳ با پیروزی تضمین گردند. باید ما با مبارزات خویش، دستاوردهای انقلاب زن را پایدار سازیم! اما چگونه مبارزاتی؟ چگونه باید انقلاب زن استوار و پاینده گردد؟ به عنوان جامعه‌ی زنان آزاد شرق گُردستان (KJAR)، گسترش دادن و نیرومند سازی نظام دفاعی، سازماندهی، اتحاد و آموزشی، برای ما از اهمیت بزرگی برخوردار است. بدون شک KJAR به عنوان نظامی کنفدراتیو در شرق گُردستان و ایران، سازماندهی خویش را توسعه خواهد بخشید. خود را به عنوان سقفی [سازمانی] در مقابل تمام زنانی که در سراسر جغرافیای ایران زندگی می‌کنند، مسئول می‌داند. در عین حال نقش پیشاهنگی را در آزاد سازی اجتماعی ایفا می‌کند. KJAR طی سال‌های مبارزاتی طولانی، همیشه ارزش خاصی برای اتحاد زنان قائل بوده است. اتحاد را به عنوان استراتژی پیروزی زنان در مقابل ستمگری‌های رژیم اشغالگر و زن‌ستیز تعیین نموده است. به عنوان KJAR معتقدیم که هر چند ما دارای تفاوت‌های ایدئولوژیکی، ملی، و اجتماعی باشیم، اما به عنوان زنان ما دارای دردهای مشترکی نیز هستیم و این درد مشترک، بزرگترین علت در راستای مبارزاتی مشترک است. تاسیس جبهه‌های مشترک در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و فعالیت در راستای ارتقاء علوم اجتماعی،



که مدام خویش را با قدرت‌های خارجی وابسته می‌سازند و آنان را به عنوان مسیح معاصر می‌بینند، جز رویکردهای پراگماتیستی در مقابل انقلاب، هیچ رویکرد دیگری ندارند. جامعه شرق گُردستان و ایران دارای چنان آگاهی است که این سیاست‌ها را درک نماید و نزدیک‌ترین راه را جهت رسیدن به آزادی و دموکراسی در اولویت قرار دهد.

رهبران کاریزماتیک، سازماندهی این انقلاب زنان‌اند، تمام اقشار جامعه نیز با افتخار این رهبر را پذیرفته‌اند و آزادی خویش را در آزادی زنان می‌بینند. انقلاب در اندیشه، روح و در ذهنیت تحقق می‌یابد. انقلاب وجدان، وجدان هر کسی را بیدار ساخت، تا تمام انسانیت بر وظایفشان واقف شوند. انقلاب زنان، انقلابی اخلاقی و سیاسی و بازگشت به اصل خویش است. صاحبان واقعی آن، شهدای فدائی و قهرمان هستند. آنانی که هم اکنون در زندان‌ها مقاومت می‌کنند. آنانی که جهت تعالی بخشیدن به این انقلاب، در جستجوی راه و روش‌های خلاقانه می‌باشند. با این دستاوردها باید خویش را سازماندهی نماییم، متحد سازیم و اگر مبارزات را به بالاترین سطح ممکن برسانیم، بدین ترتیب قطعه، پیروزی از آن زنان و تمام خلق‌ها خواهد بود. حتما خواست و مطالبات شهدای جاودان، برآورده خواهد شد. رژیم با چرخ اعدام، قادر نخواهد بود ندای آزادی را در میادین خاموش سازد. تفاوتی بنیادین در بین این برهه با برهه سال ۱۳۶۰ وجود دارد. این درست است که جلا، همان جلا است، اما مردم همان مردم قبل نیستند. مردم با پیشاهنگی زنان و جوانان سرانجامی را در نظر گرفته‌اند و تا آخر در راستای آزادی پافشاری می‌کنند. تا نهایت در بر ساخت جامعه‌ای آزاد و دموکراتیک مصمم‌اند. زیرا ما همه واقفیم که رهبر آپو هنگام تعریف کنفدرالیسم دموکراتیک، می‌گویند: ما همه محکوم به انقلاب و پیروزی انقلاب هستیم.

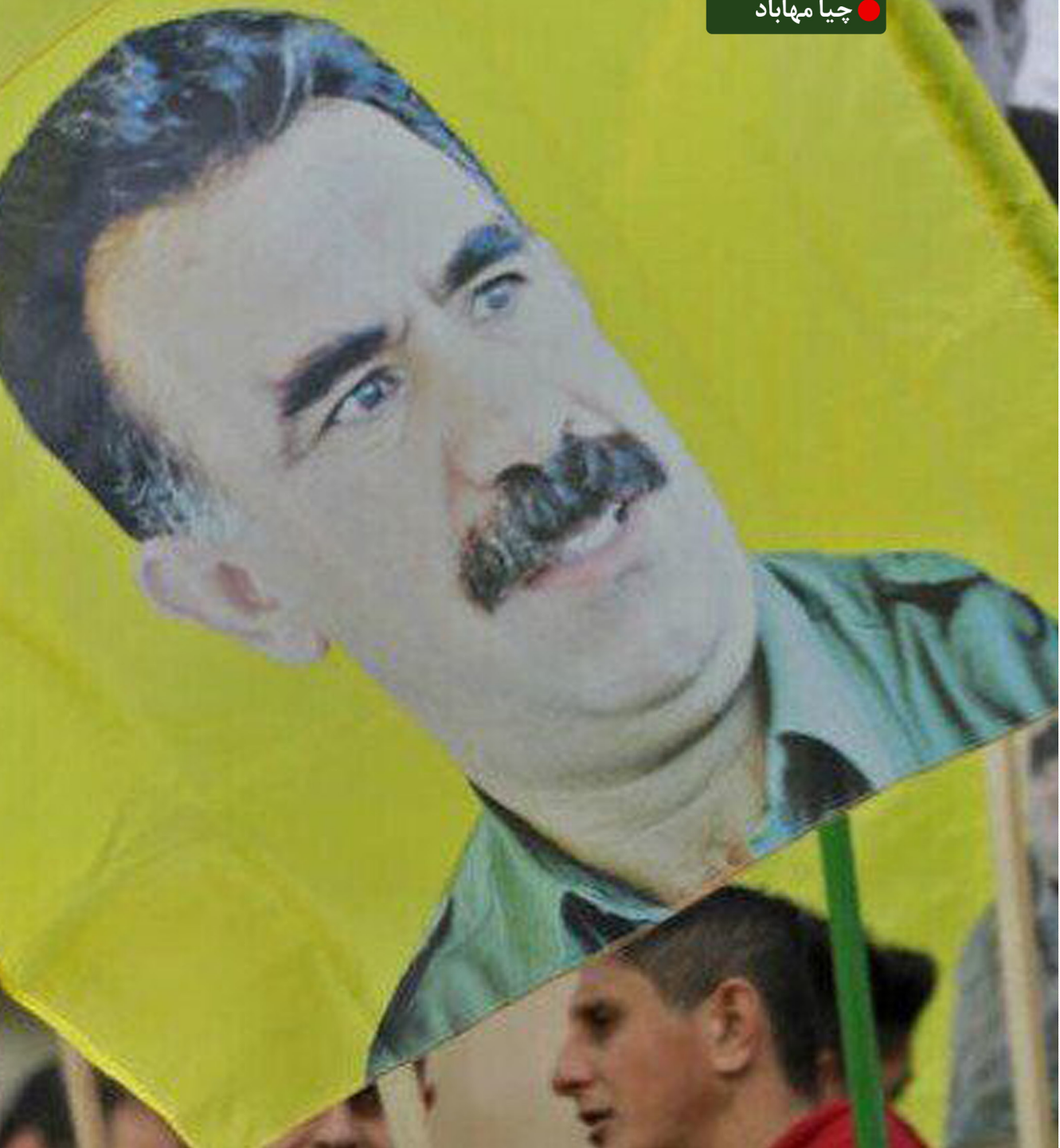
بزرگترین ضربه را بر ذهنیت حاکم دولت-ملت وارد خواهد ساخت. ما به عنوان KJAR در سال ۲۰۲۲ اهمیت بسزایی به روابط و توافقات دموکراتیک زنان فارس، عرب، بلوچ، گیلک و آذری دادیم و با زنان در سطح گُردستانی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز، ارتباط برقرار نمودیم. به خصوص در منطقه فعالیت جهت مبارزات مشترک با زنان افغانستان و پاکستان توسعه یافت که آنان نیز بیش از هر کسی با ذهنیت جنس‌گرایی مواجه هستند و اکنون به شدت از جانب طالبان بر روی زنان فشار وارد می‌شود. تا اندازه‌ای توانستیم از طریق پلتفرم‌های مشترک دور هم گردآیم و برنامه و پروژههای مشترکی را تعیین نماییم. مدعی هستیم که در سال ۲۰۲۳ جهت «اتحاد زنان» نقش مهمی در حوزه‌های اجتماعی و سیاسی ایفا می‌نماییم. بدون شک زنان و خلق‌های آزادیخواه سال‌ها بود که در انتظار یک انفجار اجتماعی بودند. این انفجار با به قتل رساندن زینا امینی آغاز شد و تمام جهان را در بر گرفت. منشا این انقلاب زنان گُرد و ملت گُرد بود. این منشا، تمام درختان خشکیده را جان بخشید و به سمت و سوی انقلاب تحقق هستی، جاری ساخت. به عنوان KJAR سال‌هاست که ما در تلاشیم تا با یک به یک زنان ارتباط برقرار سازیم، فعالیت آموزشی و سازمانی انجام دهیم. تدارکات اتحاد زنان را زیر یک سقف دموکراتیک، انجام دهیم. ما دارای چنان آزمون و تجربیاتی هستیم که [معتقدیم] زنان فقط می‌توانند بر نیروی خود متکی باشند، با اعتماد به نفس و اراده‌ای مستقل، می‌توانند به آزادی دست پیدا کنند. زمانیکه خلق با اراده‌ی خویش آشنا شود، انقلاب خلق رهبران خویش را می‌آفریند. انقلاب «زن زندگی آزادی» دارای چنان خصلتی است که اجازه دست به دست شدن قدرت را ندهد و راه را بر هیچ قدرت لیبرال، سلطنت طلب و غربی [خارجی] نکشاید تا [مبادا] برای خلق‌ها از بیرون پروژه و برنامه تعیین نمایند. هیچ ائتلافی، نیروی «خط سوم» یعنی خط مردمی را ندارد. قدرت‌هایی



# تنه راه رهایی

# تداوم مقاومت و مبارزه است

● چیا مه‌باد





به هیچ وجه موجودیت و هویت گُرد آزاد را برنتابیده و خواستار شکل‌دهی و ایجاد جامعه و گُردی هستند که عاری از خیال و خواست آزادی باشد، با فرهنگ، زبان و تاریخ خود بیگانه و یا از آن شرم کند، تنها راه حیات و بقای خود را در تُرک شدن، فارس شدن و یا عرب شدن ببیند، نه برای خود و نه با جوهر حقیقی خویش زندگی کند؛ بلکه برای دیگران و در بردگی و بندگی فکری و فیزیکی بوده و به آن عادت کند، ابزار و مکانیسم و کالایی باشد که هر وقت به آن نیاز داشتند در راستای منافع و منویات خود آن را بکار گیرند. به‌طور کلی گُردی می‌خواهند که متعلق به دشمن بوده و خود را شبیه وی کند. آری با تأمل و نگاهی به تاریخ خلق و میهنمان می‌بینیم که دشمنان و بدخواهان ما هیچ‌گاه اندیشه و حیاتی آزاد را برای ما روا نداشتند و تمامی قیام و خیزش‌های انقلابی خلق‌مان را با خشونت، توطئه، فشار و شیوه‌های دیگر سرکوب و ناکام کرده‌اند. رهبر آپو تمامی این مسائل را به‌خوبی درک و به‌صورت کلیت‌مند تحلیل نموده، ایشان به این بسنده نکرد و با ارائه‌ی فکر و فلسفه‌ای نوین به‌صورت عملی و سازمانی گام در راه پایان دادن به این وضعیت نهاد. رهبری، نظام استعمار و استثمار جهانی و منطقه‌ای را به چالش کشید و بار دیگر آتش مقاومت و مبارزه را شعله‌ور ساخت، بار دیگر به خلق گُرد و تمامی ستمدیدگان جهان که خواستار رهایی و رستگاری هستند امید، ایمان و اراده بخشید. رهبر آپو همچون مانعی شد بر سر راه نیات شوم و نقشه‌های منفعت‌پرستانه و استعماری پیشاهنگان مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و حکومت‌های مستبد و تمامیت‌خواه منطقه به‌ویژه رژیم‌های اشغالگر کردستان. این نیروهای تاریک‌پرست و متحجر این ایستادگی و ایستار انقلابی رهبری و خلق گُرد را برنتابیده و اقدام به طراحی و پراکتیزه کردن توطئه‌ای شوم نمودند. آن‌ها درصدد بودند که با این روش غیراخلاقی و ضدانسانی بار دیگر اراده و ایمان خلق گُرد را درهم شکسته و روشنایی و قدرت شناختی را

در تاریخ ما گُردها روزهای بسیاری وجود دارند که آن‌ها را «روز سیاه» می‌نامیم، زیرا یادآور وقایع و رویدادهای تلخ و غم‌انگیزی از جمله قتل‌عام، ژینوساید، مباران شیمیایی، توطئه، اعدام و آوارگی هستند. این مقوله تنها محدود به بخشی از گُردستان نبوده و ما در هر چهار بخش گُردستان شاهد چنین فجایع، حملات و عملکردهای ضدانسانی و ضداخلاقی بر علیه خلقمان بوده و هستیم. حکومت‌های خودکامه و تمامیت‌خواه منطقه به‌ویژه رژیم‌های مستبد و اشغالگر ایران، سوریه، عراق و ترکیه در راستای تداوم حیات و حکومت دیکتاتوری خود، به بهانه‌های مختلفی از جمله حفظ تمامیت‌ارضی و با سوءاستفاده از دین و باورداشتهای مختلف مردم، همواره خلق‌های منطقه و به‌ویژه خلق گُرد را مورد هجوم و حمله‌های مختلفی قرار داده‌اند، آن‌ها با اعمال سیاست‌های سرکوبگرانه و ترویج رعب و وحشت سعی در درهم‌شکستن اراده و نابودی خلقمان داشته‌اند.



**با شعار یک ملت، یک دولت  
یک پرچم و یک‌زبان تا جایی که  
توانسته‌اند سعی در سرکوب، ذوب فرهنگی  
و از خودبیگانه نمودن گُردها کرده‌اند**



حاضر به پذیرش حق و حقوق و هویت ملی و فرهنگی ما نبوده و با توسل به هرگونه راهکار و شیوه‌های ضداخلاقی و ضدانسانی سعی نموده‌اند فریاد حق‌طلبی و آزادی‌خواهی گُردها را خفه نمایند. با شعار یک ملت، یک دولت، یک پرچم و یک‌زبان تا جایی که توانسته‌اند سعی در سرکوب، ذوب فرهنگی و از خودبیگانه نمودن گُردها کرده‌اند. این رژیم‌های تمامیت‌خواه و اشغالگر



که رهبر آپو برای آزادی خواهان جهان و خصوصا خلق کرد به ارمغان آورده بود، خاموش و تاریکی و بردگی و بندگی را تحمیل کنند. تأمل در این موضوع و تحلیل صحیح آن بسیار حائز اهمیت است.



## به چه دلیلی باید همواره گردستان میدان تخت و تاز و تاراج و تهاجم اشغالگران و نیروهای تمامیت خواه باشد؟ آیا بردگی سرنوشت لایتغیر کردها است؟



چرا حق تعیین سرنوشت و حیاتی آزاد برای خلق کرد ممنوع و روا داشته نمی شود؟ چرا حقوق اولیه و انسانی برای خلق مان مورد قبول واقع نمی شود؟ به چه دلیلی باید همواره گردستان میدان تاخت و تاز و تاراج و تهاجم اشغالگران و نیروهای تمامیت خواه باشد؟ آیا بردگی سرنوشت لایتغیر کردها است؟ رهبر آپو با برخورداری از دیدگاهی کلیت مند، ژرف و تاریخی جوابی صحیح برای

این سؤالات و هزاران سؤال دیگر ارائه

نمود و جنبشی را بنیان نهاد که

روزانه شاهد دستاوردهای

شگرف آن در سطح کردستان،

منطقه و جهان هستیم.

فرهنگ مقاومت

و مبارزه‌های را

ایجاد

کرد که خواب را از چشمان اشغالگران و استعمارگران ربوده. بسی جای تأسف است که چنین شخصیت آزادی خواه و برجسته‌ای اکنون در زندان امرالی محبوس است. آری دلیل اعمال سیاست منزوی سازی و شکنجه علیه رهبر آپو این است که در طول حیات خویش هیچ گاه در برابر موانع، هجمه‌ها، مشقات و مشکلات مبارزه عقب نشینی نکرده و با تمام توش و توان بر موضع آزادی و آزادگی اصرار می ورزد. رهبر آپو چنین گفت: «ای زندگی یا تو را نخواهم زیست و یا با آزادی تو را خواهم آراست». آری این است فلسفه و فکر رهبر آپو که به تمامی حیات خویش را وقف مبارزه و صیانت از ارزش‌ها و اصول اصیل انسانی نمود. برخلاف بسیاری از کسانی که ادعای مبارزه و رهبری خلق را دارند و عملکردشان به روشنی نشان می دهد که تنها منافع شخصی و خانوادگی خود را مبنا قرار می دهند، رهبر آپو همواره تأکید داشته که منافع و صلاح جامعه در اولویت بوده و در عمل نیز این را اثبات نمود، مقوله‌ای که حتی دشمنان خلق و میهن نیز قادر به انکار و بی اعتنایی به آن نیستند. ایشان رهبری است که همچنان که خود نیز بارها بیان داشته به خیال‌های کودک‌اش خیانت نکرد. در





و تا بن دندان مسلح، حماسه خلق می‌کنند، لازم است که تمامی اقشار و توده‌های خلقمان در این برهه‌ی حساس و سرنوشت‌ساز به ایفای نقش پرداخته و مسیر مقاومت و مبارزه را نیرومندتر کنند. امروزه خلقمان در شرق گُردستان و دیگر خلق‌های آزادی‌خواه ایران با پیشاهنگی زنان و با شعار «زن، زندگی و آزادی» که جوهره‌ی فکر و فلسفه‌ی رهبر آپو است در حال خیزشی انقلابی هستند، این تفکر و خیزش مورد توجه و پشتیبانی تمامی آزادی‌خواهان جهان قرار گرفته و روزبه‌روز بر نیرو و دامنه‌ی آن افزوده می‌شود. آری در سایه‌ی فکر و فلسفه و مبارزات رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواه خلق گُرد، زنی که در طول تاریخ مورد ستم و انکار قرار گرفته بود، پیشاهنگی انقلابی چنین عظیم و باشکوه را برعهده گرفته است. انقلاب جاری، پایه‌های نظام‌های اشغالگر و فاشیست را لرزانده است.



مقابله با خط خیانت و تسلیمیت‌پذیری، بر خط مقاومت و مبارزه اصرار ورزید و می‌ورزد. شخصیتی که صراحتاً بیان داشت که هیچ‌گاه عبد و بنده‌ی کسی نبوده و نخواهم شد. تنها مقوله‌ی مهم و حیاتی برای رهبر آپو، آزادی و رهایی خلق از هرگونه قیدوبند و وابستگی به قدرت‌های جامعه‌ستیز است. آری این است دلیل ترس و واهمه‌ی نیروها و پیشاهنگان مدرنیته‌ی سرمایه‌داری و رژیم‌های اشغالگری که همچون ابزاری در راستای منافع و اهداف آنان عمل می‌کنند. رهبر آپو نقشه‌ها و نیات شوم آن‌ها را برملا و چهره‌ی واقعی‌شان را به هرکس نشان داد. تحلیلی صحیح از تاریخ و نظام قدرت‌گرا ارائه کرد و با ذهنیتی دموکراتیک و آزادی‌خواه به مقابله با هرگونه ذهنیت، بینش و منشی مردسالارانه، جنسیت‌گرایی، دین‌گرایی و دولت‌گرایی برخاست.



**اکنون در بیست و چهارمین سالگرد توطئه‌ی شوم ۱۵ فوریه، در سایه‌ی مقاومت و مبارزات رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواه خلق گُرد ابعاد و اهداف مختلف آن روشن و تاکنون خنثی شده است. حال وقت آن رسیده که تمامی خلق گُرد و آزادی‌خواهان جهان به تکاپو افتاده و در راستای پایان دادن به حصر فیزیکی رهبر آپو و سیاست منزوی‌سازی، در تمامی عرصه‌ها به فعالیت پردازند. بایستی تمام توان و امکانات موجود را به‌منظور بر ساخت جامعه‌ای دموکراتیک و آزاد بکار بگیریم**



اکنون در بیست و چهارمین سالگرد توطئه‌ی شوم ۱۵ فوریه، در سایه‌ی مقاومت و مبارزات رهبر آپو و جنبش آزادی‌خواه خلق گُرد ابعاد و اهداف مختلف آن روشن و تاکنون خنثی شده است. حال وقت آن رسیده که تمامی خلق گُرد و آزادی‌خواهان جهان به تکاپو افتاده و در راستای پایان دادن به حصر فیزیکی رهبر آپو و سیاست منزوی‌سازی، در تمامی عرصه‌ها به فعالیت پردازند. بایستی تمام توان و امکانات موجود را به‌منظور بر ساخت جامعه‌ای دموکراتیک و آزاد بکار بگیریم. حال که گریلاهای آزادی گُردستان در مقابله با رژیم‌های اشغالگر





## فریاد بی‌امان زنان در برابر دیکتاتوری

زنان شجاع شرق کوردستان و ایران مبارزه با نظام دیکتاتور-مردسالار ایران و تاسیس نظامی دمکراتیک در چهارچوب کنفدرالیسم دمکراتیک را که همه‌ی خلق‌های ایران بتوانند با اراده‌ی ذاتی خویش ابراز موجودیت کنند، یکی از اهداف اصلی خود قلمداد کرده‌اند. زنان همه با هم یکصدا فریاد می‌زنند که این عصر، عصر تمدن و مدرنیته‌ی زنان است. تمدن و جامعه‌ای که ملک هیچ قدرت، دیکتاتور، دولت و حکومتی نیست بلکه از آن خود مردم است.



مبدل شده است.

نمونه‌ی بارز آن قیام عظیم مردم جوانرو در مراسم چهلم شهدا بود. جوانان در جوانرود پیشاهنگ این قیام بودند. اگرچه دشمن نیز با تمام قوا به خلق جوانرو یورش برد، اما قیام همچنان پابرجاست. این یعنی دیگر مراسم چهلم، به معنای مراسم مرگ نیست، بلکه به معنای تلاشی برای آزاد زیستن است.

واضح است که رژیم ضدبشری ایران در این مرحله و در طول ۴۳ سال گذشته در برابر پافشاری خلق‌ها برحفظ اخلاق کهن و عشق به آزادی‌شان، از راه قوانین و شریعت خودساخته به سیاست‌گذاری و ایجاد موانع جهت برآوردن منافع خود، تمامی بافت‌های جامعه را منفعلساخته و در تنگنا قرار داده است. این نظام خودکامه که با حاکمیت‌ها و دولت‌های پیشینش تفاوت چندانی ندارد، جامعه را بر مبنای ذهنیت مرکزگرایی خود در دنیایی زندان‌مانند حبس نموده که علاوه بر ضدیت با ملت‌ها و فرهنگ آنها از راه نفوذ هژمونیک بر ذهن و جسم افراد جامعه به ویژه زنان سعی در نهادینه‌سازی ژرف‌ترین سیاست به بردگی کشاندن جامعه دارد. رژیم اشغالگر ایران نیز همانند دیگر نظام‌های ارتجاعی منطقه در برابر تحول و پاسخگویی به مطالبات به حق خلق‌ها با اعدام و کشتار و زندان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه، به حفظ و تثبیت منافع خود می‌پردازد. این سیاست‌ها که از سوی حاکمیت انجام می‌گیرد، نارضایتی خلق‌های ایران اعم از کورده، فارس، بلوچ و غیره را به دنبال داشته است. آنها از وضعیت موجود و برخوردهای رژیم نارضایتی‌اند و خواستار یک زندگی آزاد و برابر، فارغ از تنش‌های برساخته‌ی رژیم با یکدیگرند. خلق‌های ایران با تأثیرپذیری از موج نوین دمکراسی و آزادیخواهی خلق‌های خاورمیانه بپا خواسته‌اند. البته به مانند همیشه، رژیم اشغالگر با

انقلاب نوین مردم شرق کوردستان و ایران با شعار محوری «زن زندگی آزادی» جهانیان را شگفت‌زده کرده و گامی مهم در روند تغییر ساختار رژیم اشغالگر ایران برمی‌دارد. در حالی که گمان می‌رفت انقلاب فقط به دانشگاه محدود می‌شود و دانشجویان تنها مشعل داران خیزش و انقلاب‌اند، روزی فرارسید که «اعتراض و اعتصاب و تسخیر خیابانها» توسط همه آحاد مردم ایران صورت گرفت. لحظه تاریخی دیگری در روند انقلابی ایران و کوردستان ثبت و ضبط گردید.

همانطور که مقامات امنیتی رژیم اشغالگر ایران فایل صوتی به بیرون درز می‌دهند تا به دروغ نشان دهند که خیزش سراسری «پایان یافته» و در هنگامی که رسانه‌های وابسته به نهادهای اطلاعاتی با ذوق و شوق و در چارچوب مفاهیم پوچ و خودساخته‌ای چون «جنگ روایت‌ها» و «جنگ ترکیبی» شعار «ژن ژیان ترور» را ابداع میکنند، مردم شرق کوردستان و ایران آنها را غافلگیر کرده و خیابان‌ها را تسخیر و سنگربندی نمودند.

حدود چهار ماه از شروع این انقلاب می‌گذرد، انقلابی که نخستین بار با این ویژگی‌ها در تاریخ معاصر روی می‌دهد. موضوع بسیار مهمی که شاهد آن بوده‌ایم، فرهنگ مقاومت تا پیروزی است که نهادینه گشته است. مشاهده می‌کنیم که روز شهادت و چهلم تمامی پیشاهنگان، به روز تجدید عهد پیمان جامعه



## مفهوم زندگی و سوییهای مختلف

آن یعنی کرامت انسانی، خوب زندگی کردن، برابری سیاسی و اجتماعی، زندگی در محیط زیستی سالم، از همه مهمتر آزادی که یعنی «تا زن آزاد نگردد جامعه آزاد نخواهد گشت»





شدت هر چه تمامتر به سرکوب خلق می‌پردازد، ولی علیرغم تمام این سرکوب‌ها مبارزه ی خلق برای رسیدن به آزادی روز به روز بیشتر می‌شود. اگر با نگاهی ژرف



## کزارسیستمی متشکل از زنان و از آغاز مبارزات و فعالیت‌های خویش سعی بر آن داشته که به آموزش و سازماندهی زنان بپردازد



به آنچه امروزه در ایران اتفاق می‌افتد بنگریم، خواهیم دید که این انقلاب تبعات بسیار گسترده‌ای برای منطقه و جهان خواهد داشت.

این انقلاب با شعار «زن زندگی آزادی» و با عاملیت زن، ابعاد بسیار گسترده‌ای خواهد داشت و از پوسته‌ی سنتی و شناخته‌شده فمینیسم، که خلق برای دهه‌ها از آن آموخته‌اند، فراتر خواهد رفت و گسترده‌تر خواهد شد. مفهوم زندگی و سویی‌های مختلف آن یعنی کرامت انسانی، خوب زندگی کردن، برابری سیاسی و اجتماعی، زندگی در محیط زیستی سالم، از همه مهمتر آزادی که یعنی «تا زن آزاد نگردد جامعه آزاد نخواهد گشت».

نظام‌هایی که توسط ذهنیت مردسالاری ساخته شده‌اند، هویت و فرهنگ زنان را به یغما برده‌اند. رهبر آپو بیان می‌دارد که برای احیای ماهیت جامعه و زندگی، باید به هویت زنان رجوع شود و زنان برای ایفای نقش‌شان در تاریخ پیشاهنگ مبارزات خواهند بود. به همین دلیل انقلاب روزآوا از همین مسیر آغاز شد. پیشاهنگی شهیدان آرین میرکان، اوستا خابور، بارین و چیچک، انقلاب روزآوا را به انقلاب جهانی زنان مبدل کرد و سیستم خودگردانی دموکراتیک را ایجاد کردند و در

سطح بین‌المللی، زنان از آن انقلاب الهام گرفتند.

در شرق کوردستان نیز جامعه زنان آزاد شرق کوردستان (کژار) در همان خط‌مشی ایفای نقش می‌کند با توجه به این که کژار سیستمی متشکل از زنان بوده و از ابتدای مبارزات و فعالیت‌های خویش سعی بر آن داشته که به آموزش و سازماندهی زنان بپردازد. از شروع انقلاب «زن زندگی آزادی» کژار با اعلام بیانیه‌ها و برداشتن گام‌های عملی در اینباره دوشادوش سایر زنان فعالیت کرده و به سازماندهی جامعه پرداخته است. بخصوص کژار به مناسبت ۲۵ نوامبر برای مدیریت و دفاع از انقلاب زنان طی ۱۰ ماده به زنان، جوانان و تمامی آحاد جامعه پروژه‌ای ارائه داده است و در برابر اجرایی نمودن آن خود را متعهد می‌داند. کژار در این پروژه بیان می‌دارد که نظام دولت-ملت با سرکوب زنان، تمامی جامعه را به یوغ بردگی کشیده است. در تقابل با این سیستم پوسیده‌ی استثمارگر، نظام مدرنیته دموکراتیک با محور قرار دادن مساله زنان، به نمونه و الگوی یک جامعه‌ی سیاسی-اخلاقی که زن درون آن احیا و توانمند گشته، مبدل شده است. این پروژه رهیافت ملت دموکراتیک و سازماندهی زنان، جوانان بوده و تمامی آحاد جامعه در روستاها، محلات، شهرها، مدارس و دانشگاه‌ها زمینه پیشبرد آن را فراهم می‌سازند. زنان اکنون در ایران متفاوت‌تر از هر زمانی به مقابله با نظام اقتدارگرای مردسالار حاکم بر ایران می‌پردازند. مطالبات آنان و در همین راستا سازماندهی آنان، حقی حیاتی و انسانی است. تشکیل و توسعه خودمدیریتی دموکراتیک ضامن و نگه‌دارنده‌ی انقلاب اجتماعی می‌باشد.

مدرنیته‌ی دموکراتیک، تنها راه ایجاد صلح در خاورمیانه است  
خلقه‌های خاورمیانه از طریق جامعه‌ی مدنی و مبارزات اجتماعی خود همیشه سعی کرده‌اند



متعلق به خود نبوده و بر اساس خواسته و ذهنیت حاکمیت اداره خواهد شد. به این دلیل دولت-ملت‌ها آشکارا و پنهانی یک نسل‌کشی فیزیکی و روحی علیه زنان انجام می‌دهند اما در برابر تهاجمات دولت-ملت‌ها، زنان در طول این سال‌ها نشان دادند که اگرچه دیکتاتوری و استبداد مردسالار به تمامی ریشه‌کن نشده است، اما جهت تحقق دموکراسی نیز به اندازه‌ی کافی بستر و زمینه مهیا می‌باشد.

در سراسر تاریخ ایران نیز شاهد تبعیض عمیق علیه زنان بوده‌ایم. در مقابل، زنان شجاع شرق کوردستان و ایران مبارزه با نظام دیکتاتور-مردسالار ایران و تاسیس نظامی دموکراتیک در چهارچوب کنفدرالیسم دموکراتیک را که همه‌ی خلق‌های ایران بتوانند با اراده‌ی ذاتی خویش ابراز موجودیت کنند را اهداف اصلی خود قرار داده‌اند. در نهایت زنان هم‌اکنون همه با هم یک صدا فریاد می‌زنند که این عصر، عصر تمدن و مدرنیته‌ی زنان است. تمدن و جامعه‌ای که مُلک هیچ قدرت، دیکتاتور، دولت و حکومتی نیست بلکه از آن خود مردم است.

مشکلات خود را با جهان پیرامون حل کنند و قائل به این هستند که این مشکلات دستاورد سیاست‌های متجاوزگرانه‌ی ابرقدرت‌ها در دو قرن اخیر می‌باشد. اقتدارگرایان جهانی در ایجاد مشکلات و رویدادهای ناگوار دو قرن اخیر خاورمیانه مسئول هستند. آشکار است که سیاست‌های منفعت‌طلبانه‌ی کدام قدرت‌ها باعث شد تا دیکتاتورهای همچون خاندان پهلوی و صدام، خمینی، و اینک اردوغان، علی خامنه‌ای و نظایر آنها در منطقه ظهور پیدا کنند. اگر توازنات نوین خاورمیانه بر مبنای حل مشکلات خلق‌ها و بر اساس احترام به اراده‌ی سیاسی خود این خلق‌ها نباشد و صرفاً دولتمردان تغییر پیدا کننده گرایش‌های رادیکالتری در میان خلق‌های خاورمیانه شکل خواهد گرفت. با نگاهی به تاریخ می‌توان دید که در جوامع پیش از ظهور تمدن (سیستم طبقاتی، شهر، دولت و مردسالاری)، دموکراسی و یک شیوه‌ی زندگی طبیعی وجود داشت. حیات اجتماعی و دموکراتیک در نتیجه مبارزات گسترده و قیام‌های اجتماعی ایجاد می‌گردد. زیرا اجتماعی شدن و به صورت جامعه‌ی زندگی کردن خود دموکراسی است. تنها حیات اجتماعی به

شکل دموکراتیک امکان آزادی را فراهم می‌آورد.

در جایی که دموکراسی وجود نداشته باشد

امکان وجود جامعه دموکراتیک و حیاتی آزاد

نیز وجود نخواهد داشت. در این راستا

بایستی زنان و جوانان مبارزات خود را در

تمامی عرصه‌های اجتماعی نیرومند

ساخته و با مبارزه‌ای آگاهانه به

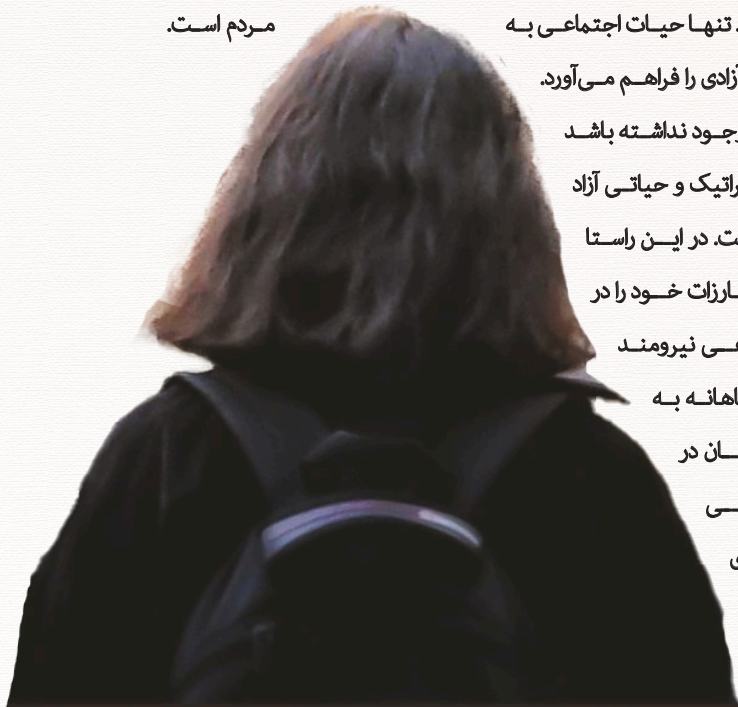
پیروزی برسند. حضور زنان در

صدر این مبارزات الزامی

است چرا که جامعه‌ای

که در آن موجودیت زنان

انکار می‌شود آن جامعه







## دین به‌مثابه‌ی حافظه‌ی جمعی در تقابل با دین دولتی شده

● سیروان چیا

بخشی از تحلیل‌گران که دین را مقوله‌ای موهوم و ساختگی می‌دانند، به عقیده‌ی او دین برآیندی اجتماعی و بیانگر بخشی از حقیقت است: «حتی ابتدایی‌ترین دین بیانگر نوعی حقیقت است؛ هرچند این حقیقت درست همان چیزی نباشد که باور دارندگانش تصور می‌کنند». عدم شناخت مطلق حقیقت از طریق یک روش و یک دیدگاه همواره دغدغه‌ی آن‌هایی بوده که سعی داشته‌اند در مسیر شناخت حقیقت گام بردارند. مولانا نیز با بیان این جمله «هر کس از ظن خود شود یار من از درون من نجست اسرار من» بر این مقوله انگشت نهاده. رهبر آپو در مانیفست تمدن دموکراتیک زمانی که از روش حقیقت بحث می‌نماید بر این باور اشاره دارد که شناخت تک‌بعدی نبوده و لازم است در ابعاد مختلف و با ابزارهای جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. هر راه و متدی تنها توان کشف و پرتوافکنی بر بعدی از حقیقت را دارد، وی در این مسیر چهار متد را به‌عنوان رژیم حقیقت برمی‌شمارد: میتولوژی یا

تاریخ ظهور انسان و گذار از مرحله‌ی پریمات منطبق با سمت‌وسو گرفتن باوری و ایجاد حافظه‌ی جمعی است. برخلاف این تعبیر که دین را برآیندی فرا زمان، فرا مکان و خارج از حیطه‌ی بشری می‌داند، برآیندی جمعی است. دین حافظه‌ی جمعی افراد جامعه است که حول مبانی مشترک به یک اجماع همگانی رسیده‌اند، سپیده‌دم تاریخ با تلاش انسان جهت یافتن جوابی برای پرسش چرایی وجود شروع شد و این تکاپو تا به امروز ادامه دارد، دین شیوه‌ای است جهت کسب حقیقت وجود، لذا تا زمانی که انسان چنین پرس و جوئی را از خود می‌کند، دین می‌تواند راهگشای این مسیر باشد.

دین و باوری درعین حال که جهان معنوی انسان را شکل می‌دهد توانایی تنظیم روابط اجتماعی جامعه را دارد، نهادی است که بمانند تاروپود با ساختارهای اجتماعی درهم‌تنیده است. دورکیم از جامعه‌شناسانی است که در رابطه با دین به تحقیق پرداخته، برخلاف



بودن انگاشته شده. زمانی که اخلاق تبدیل به کنش می‌شود ما با مقوله‌ی وجدان روبرو خواهیم شد، زیرا داشتن وجدان و یا ضعیف شدن وجدان رابطه‌ی تنگاتنگ با موضع‌گیری‌های جامعه نسبت به مقوله‌ی اخلاق دارند. در اینجا لازم است تعریفی از اخلاق نیز ارائه دهیم، زمانی که می‌گوییم دین خود مقوله‌ی اجتماعی است و اخلاق نیز محصولی اجتماعی است، در واقع منظور ما از اخلاق، تمامی آن کنش‌های فردی و جمعی است که منطبق با منافع جمعی بوده، نه شخص و یا گروه خاصی و هر کنشی که نفع کیهانی را در نظر نداشته باشد و تنها منافع شخص و یا گروه خاصی را تأمین نماید نمی‌تواند در قالب اخلاق جای گیرد.

بین دین و اجتماع بودن رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد و باور و اعتقاد مربوط به جامعه‌ی خاص نبوده و همواره با انسان می‌زید. تحقیقات باستان‌شناسی نشان داده‌اند در بیش از یازده هزار سال پیش انسان مراسم دینی را برگزار نموده و آثار بجای مانده از معابد خراب رشک (گوپکلی تپه) در کوردستان نمودی از کهن بودن اعتقاد در انسان دارد. همچنین دفن نمودن غذا همراه با مردگان در کهن‌ترین روستایی در نزدیکی غار «چرمو» در منطقه «چمچمال» کوردستان یافت شده، نشان می‌دهد که انسان به زندگی بعد از مرگ اعتقاد داشته و باوری و اعتقاد از عوامل گذار انسان به مرحله‌ی کلان است.

#### اسلام؛ آیین تک‌خدایی

خاورمیانه جایی است که انسان برای اولین بار سکونت نمود و راجع به وجود خود به تفکر پرداخت و از این سرزمین میتولوژی‌ها شروع شدند و دین هم در امتداد آن‌ها بعد دیگری از حقیقت وجود را نمایان نمود. قداست دین همان قداست اجتماع بود و آیین و شعائر زندگی اجتماعی و معنوی انسان نیز در مناسک دینی تبلور یافتند و در کنار ادیان چندخدایی، باورهای

شناخت اسطوره‌ی حقیقت، دین، فلسفه و علم. هرچند در اینجا موضوع ما بررسی رژیم حقیقت نیست اما بایستی توجه داشت که هر یک از این روش‌ها توان پاسخگویی به بعدی از این شناخت را دارند و هر یک هم نقاط مثبت و منفی مختص به خود را دارند.

دین در رژیم حقیقت یک متد است، پهنای گستردگی دین و میزان تأثیراتی که بر ذهنیت جامعه نهاده بررسی آن را بسیار پیچیده نموده. دورکیم در تحقیقات خود به رابطه بین وجدان جمعی و دین توجه دارد، وی می‌گوید: این رابطه به حدی تنگاتنگ است که گاهی مواقع امکان تفکیک آن‌ها وجود ندارد. از نظر او «چیرگی



### بین دین و اجتماع بودن رابطه‌ی تنگاتنگ وجود دارد و باور و اعتقاد مربوط به جامعه‌ی خاص نبوده و همواره با انسان می‌زید



جامعه بر افراد بیشتر مبتنی بر اقتدار اخلاقی می‌باشد تا فشارهای مادی و فیزیکی؛ بدین صورت وی فرامین جامعه را پایه اخلاق می‌داند. همچنین می‌گوید: «اخلاق محصول جامعه و همه‌کسانی است که بر احکام جاری در آن تأیید می‌کنند. در واقع افراد گوش به فرمان احکام افراد نیستند؛ بلکه مطیع امیال و فرامین جمع‌اند؛ لذا اخلاقی بودن کنش‌ها محصول گردن نهادگی جمعی است. دین چنین جایگاهی را دارد». به عقیده او نمی‌توان دین را خارج از چیرگی نیروی جامعه بر افراد در نظر گرفت. دین افکاری نظام‌مند می‌باشند که جامعه توسط آن‌ها اعضایش را به خود وابسته کرده و یا افراد از این طریق جامعه را در خود درونی می‌نمایند. شاید بر همین اساس است که بی‌دین بودن مترادف با بی‌وجدان





## دین حافظه‌ی جمعی بود که روابط اجتماعی و پیوستگی جامعه‌ی انسانی بر اساس آن اعتقادات و باوری‌ها شکل داده می‌شد



تک خدایی رشد نمودند. دین حافظه‌ی جمعی بود که روابط اجتماعی و پیوستگی جامعه‌ی انسانی بر اساس آن اعتقادات و باوری‌ها شکل داده می‌شد. ما با اشتراکات ذهنی فرا قبیله‌ای و فرا کلان روبرو هستیم که موجب گذار از روابط کلان و قبیله و تجمیع جامعه حول ساختاری بزرگ‌تر است. ساختاری که در آن روابط بر مبنای خون و خانواده نمی‌باشند. در میان ادیان ابراهیمی که معتقد به تک خدایی می‌باشند دین اسلام بیش از همه توانست خود را در بعدی فرا کلانی تعریف نماید و از ساختار اجتماعی قبیله‌ای به ساختار عشیره و امت گذار نماید. رهبر آپو در مانیفست تمدن دموکراتیک با تأکید بر این نکته به ساختار امت اشاره دارد و می‌گوید: ساختاری مبتنی بر اشتراکات زبانی و فرهنگی است که نسبت به «خلق» نزدیک‌تر به ساختار «ملت شدن» است که مبتنی بر تشابهات ذهنی و عقیدتی است. طبق نظریات جامعه‌شناسی ساختاری، جامعه انسانی در هر مقطع زمانی جهت پیشبرد حیات اجتماعی خود ساختارهای متناسب با وضعیت خود را ایجاد می‌کند؛ کلان، قبیله، عشیره، امت و ملت و ساختارهای دینی و دولتی هم در همان راستا سعی داشته‌اند جامعه را در یک نظم کارآمد جایی دهند. آن‌ها بر این باورند که ساختار برآیند اجتماعی است و توسط افراد جامعه شکل گرفته که تأثیر متقابلی بر روی همدیگر دارند. یعنی همچنان که ساختار افراد را تحت

کنترل خود قرار می‌دهند، نقش افراد در تحول ساختاری هم برجسته است. این مهم را از آن جهت بیان نمودیم که ساختار به‌خودی‌خود مقدس نبوده و توانایی تغییر و تحول را دارد. کاملاً برعکس این دیدگاه که با تقدس ساختار سعی دارد جامعه را به‌سوی دگماتیک سوق دهد. فرد می‌تواند با لمس روح زمانه به دنبال آلت‌ناتیو بوده و با ایجاد ساختاری نوین جامعه را در کوره راه‌های تاریخ به‌پیش برد.

دین اسلام نیز ظهوری ساختار شکنانه است، برخلاف آن‌هایی که سعی دارند با «امی» خواندن حضرت محمد نقش شخصیت وی را در ایجاد ساختار نوین نادیده گیرند. ظهور اسلام و تحولاتی که ایجاد نموده احتیاج به بررسی دقیق علم الهیات دارد. موضوعی که در جامعه‌شناسی اسلامی غایب است. تحقیقات صورت گرفته یا سعی در تأیید مطلق دین اسلام داشته و یا در رد آن بوده، این دو دیدگاه به‌خودی‌خود مانع اساسی در رابطه با شناخت اسلام است. پرداختن به این بخش موضوعی مفصل است که در طاقت این مقاله نیست. اسلام به‌مانند هر دین و ایدئولوژی دیگری برآیندی از محیط اجتماعی است که در آن ظهور نموده. در آن دوران جامعه‌ی شبه‌جزیره‌ی عربستان بخش فراموش‌شده‌ای بود در بین دو امپراتوری رم و ساسانی که هر یک با جهان‌بینی خود توانسته بودند تأثیر زیادی بر جهان قدیم بگذارند. در دورانی که رقابت‌های این دو امپراتوری مرزهای خود را درنوردیده بودند جامعه‌ی عربستان در میان جنگ‌های قبیله‌ای گیرکرده بود. برای گذار از این وضعیت و رقابت‌های قبیله‌ای و بین کلانی نیاز به اجماعی فرا قبیله‌ای امری ضروری بود. حضرت محمد با علم بر این مهم و برای گذار از آن شرایط. شعار «لا اله الا الله» جامعه‌ی عربستان را از خدانودان قبیله‌ای به‌سوی خدایی معطوف نمود که فرا قبیله‌ای بود و توان ایجاد



چنین پیمانی را بیشتر نموده، لذا وجود میثاق و یا پیمانی که بتواند حقوق هر یک از آن‌ها را تأمین نماید ضرورت داشت، این پیمان راهگشای ایجاد امت شد که می‌توان آن را با حقوق شهروندی در دولت مدرن مقایسه کرد. پیمان مدینه زمینه‌ی همزیستی را ایجاد نموده بود و امکان سیاست ورزی را ایجاد می‌کرد، زیرا امر سیاسی مستلزم قبول تفاوت‌های سیاسی و عقیدتی در فضایی است که همدیگر را به رسمت شناخته و بجای حذف دیگری همزیستی را اساس می‌گیرد. در حال حاضر وضعیتی که جامعه اسلامی و حکومت‌هایی که تحت عنوان اسلام زمامداری را برعهده گرفته‌اند برخلاف آنچه خود ادعا دارند نسبت به پیمان مدینه خیانت می‌کنند، آن‌ها مدام در مسیر حذف دیگری سیر نموده و تنوعات را با تفسیر خودساخته از اسلام و سنت به مرز حداقلی رسانده‌اند، در وضعیت بحرانی که وجود دارد بیش از هر زمانی امروزی نمودن پیمان مدینه ضرورت یافته است.

#### اسلام سیاسی در تقابل با اسلام اجتماعی

اگر سیاست را به معنای پولتیک و در معنای کنش جامعه برای اداره نمودن خود تعریف نماییم، همچنین ساختارهای ایجاد گشته را وسیله‌ای برای تأمین شرایط زیست آزادانه‌ی انسان بدانیم، شکاف بزرگی را با شیوه‌ای از مدیریت ایجاد نموده‌ایم که تحت عنوان سیاست نمودن سعی در سیطره یافتن بر جامعه دارد، این نوع سیاست در معنای مستعمل، هدفش سیاست نمودن و یا تربیت کردن جامعه است.

اسلام دینی است که به هر دو بعد مادی و معنوی حیات انسان می‌پردازد و جهت نیل به این خواسته در همان اوان حضور خود و در دوران حضرت محمد با قرارداد مدینه نمونه‌ای از حکمرانی اسلامی را ارائه می‌دهد. اسلام به همان سرعتی که وارد ساحت حکمرانی می‌شود

اجماع کلی‌تری را داشت. بمانند ده فرمان حضرت موسی که توانست جامعه یهود را حول یک ساختار جمع نموده و آن‌ها را به سرزمین موعود برساند، قرآن نیز چنان نقشی را بازی نموده، اما این بار در بعدی فرا قبیله‌ای، مفهوم امت را ایجاد کرد که پیوستگی‌ای بر اساس اعتقاد بود. بدین‌صورت قرآن در عین حال که بر روی روابط



## خوانش دوباره‌ی پیمان مدینه می‌تواند راه گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که اینک جامعه‌ی اسلامی با آن گریبان گیر شده



انسانی و اخلاق اجتماعی تأکید می‌نماید، جهت فرم دهی به زندگی سیاسی جامعه دارای برنامه خاص خود است. به عبارتی برخلاف ادیان قبل از خود که بیشتر جنبه‌ی قدسی را اساس گرفته‌اند از بعد مادی حیات هم غافل نماند. قرارداد اجتماعی مدینه نمود بارزی از وضع چنین قوانینی جهت سروسامان دادن به حیات اجتماعی است. خوانش دوباره‌ی پیمان مدینه می‌تواند راه گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که اینک جامعه‌ی اسلامی با آن گریبان گیر شده، همچنان که می‌دانیم با مهاجرت مسلمانان از مکه به مدینه و تقابل انصار و مهاجرین و حضور یهودیان جامعه‌ای با تفاوت‌های عقیده‌ای و عشیره‌ای زندگی می‌کردند. لازم بود ارزش‌ها و روابط قبیله‌ای و عقیده‌ای جهت محافظت از این تفاوت‌ها، جایگاه خود را به ارزش‌ها و روابطی می‌داد که مبانی مشترکی داشتند. همچنان که می‌دانیم با گسترش اسلام و با حضور ادیان و اقوام مختلف از جمله پارس‌ها، روم‌ها و کوردها و حتی مسیحی‌ها و زردشتی‌ها، ضرورت



و حادث است. زیرا خدا خود وجودی ازلی و ابدی است و قرآن که کلام اوست در مقطع زمانی خاصی بیان داشته و لازم است با باز نمودن درهای اجتهاد زمينه‌ی تحولات را ایجاد نمود. قرآن برنامه‌ی زندگی انسان است و این زندگی هم با گذر زمان متحول گشته و نیازها و خواسته‌های نوینی را خلق می‌کند، لذا لازم است بر همین اساس آن را در قالب خاصی حبس ننماییم. در این دوره ما شاهد رشد فلسفه‌ی اسلامی و در کنار آن پیشرفت‌های علمی هستیم و تمدن اسلامی را به مرکز تحول جهانی تبدیل نمود. با انجماد فکری که به وجود آمد اسلام با رکود مواجه گشتند و اینک مسلمانان در برابر مقایسه‌ی قرون طلایی اسلام با وضعیتی که امروزه در برابر نیروهای جهانی با آن مواجه گشته‌اند مدام از خود می‌پرسند، چرا ما در چنین وضعیتی قرار گرفته‌ایم؟ سؤالی که برای پاسخ آن بجای گشتن در کنه علل آن سعی دارند در بیرون به دنبال جواب گشته و با گذشته‌گرایی مدام نسبت به عصر طلایی افسوس می‌خورند.

جواب به این سؤال مستلزم کاوشی جامعه‌شناسانه و علم الهیات یا تئولوژی راجع به اسلام دارد، کاری که عالمان جهان اسلام کمتر جرئت پرداختن به این موضوع را دارند. تا زمانی که چنین جامعه‌شناسی تاریخی راجع به فلسفه‌ی ظهوری اسلام صورت نگیرد مشکل است بتوان دین اسلام را از دست حاکمیت دولت‌مدارانی رهناید که همواره ایدئولوژی‌ها را در راستای حفظ اقتدار خود بکار گرفته‌اند. در همان سپیده‌دم اسلام با وفات حضرت محمد بعد غزوات اسلام برجسته گشته و با دادن وعده‌های بهشت و کسب غنائم، جهاد برای گسترش قلمرو حکمرانی در صدر سایر آموزه‌های دینی قرار می‌گیرد، با خلافت خاندان اموی و عباسی شیوه‌ی حکمرانی شبیه امپراتوری‌هایی می‌شود که خود با آن مبارزه می‌نمودند. شعار عدالت و برابری که همه را

و ساختار مختص به خود را ایجاد می‌نماید، به همان اندازه نسبت به ادیان دیگر زوتر وارد زد و بندهای بازی قدرت می‌گردد. بلافاصله بعد از وفات حضرت محمد جنگ قدرت شروع شده و باعث می‌شود جنازه‌ی بنیان‌گذار دین در میان چکاچک شمشیرهای مدعیان اقتدار فراموش گشته و بر زمین بماند.

سؤالی که در این میان بایستی پرسیده شود این است، آیا اسلام در معنای پولیتک سیاست می‌ورزد یا ابزاری است در دست حاکمان برای سیاست نمودن در معنای تربیت جامعه؟! آنچه اینک دیده می‌شود بکارگیری اسلام در معنای دوم سیاست است، زمانی که از اسلام سیاسی سخن به میان می‌آید منظور همین



## سؤالی که در این میان بایستی پرسیده شود این است، آیا اسلام در معنای پولیتک سیاست می‌ورزد یا ابزاری است در دست حاکمان برای سیاست نمودن در معنای تربیت جامعه!!



بعد است. جهان‌بینی اسلام در همان اوایل و در تقابل با سایر ادیان و تفکرات دیگر مورد بحث و گفتگوی فیلسوفان و عالمان بوده و می‌بایستی در این ممارست فلسفی خود را برای تحولات بزرگ‌تری آماده می‌نمود، باز گذاشتن باب اجتهاد از طرف حضرت محمد به معنای باز گذاشتن اسلام بود برای تطوری که بایستی در گذر زمان صورت می‌گرفت. در قرن دوم و سوم هجری از طرف نحله‌های فکری چون معتزله گام‌هایی در این راستا برداشتند، آن‌ها معتقد بودند قرآن کلام خدا بوده



اسلام بمانند هر دینی و هر جهان‌بینی‌ای می‌بایستی تحول پیدا می‌کرد، حضرت محمد در همان اوان با باز گذاشتن باب اجتهاد و اعلام نمودن خود به‌عنوان آخرین پیغمبر بر این نکته توجه داشته که بایستی انسان برای تحول فرم حیات و جهان‌بینی در انتظار ظهور پیغمبری دیگر نباشد و بر توانایی خود از لحاظ فکری و فلسفی تأکید کند. این رویه را همان‌گونه



## حضرت محمد بانام «خداوند بخشنده و مهربان» آغاز می‌کند و در میان نود و نوصفتی که برای خدا قائل است، بیشترین آن‌ها مرتبط با «مهربانی» و «رئوفت» خدا است



قبلاً بیان داشتیم جنبش معتزله مورد توجه قرار دادند، اما از طرف نظام سلطه دولت‌مدار با مانع روبرو گردید. حال جهان اسلام و حکومت‌هایی که تحت عنوان اسلام حکمرانی می‌نمایند با بحران اخلاقی مواجه گشته و در پاسخگویی به مدرنیته به بن‌بست رسیده‌اند. نمونه‌ی بارز آن حکومت اسلامی ایران است که به‌عنوان اولین و تنها حکومتی که مطلقاً بصورت مدیریت دینی اداره می‌شود بیشتر از همه با حیات در جهان امروز و پاسخگویی به انسان مدرن دچار سردرگمی گشته است. امام محمد غزالی در جواب جنبش فکری و فلسفی معتزله و با تأکید بر این نقطه: «پای استدلالیان چوبین بود، پای چوبین سست بود». مانعی اساسی در مسیر رشد حکمت اسلامی ایجاد نمود، بدین‌صورت دین را نه به‌عنوان کنش اجتماعی بلکه به‌مثابه‌ی کنشی خارج از انسان و قوانین آن را ازلی و ابدی اعلام نمود. این دیدگاه

عاری از رنگ و نژاد و زبان در دوره‌ی جمع نموده بود رنگ باخت و با برجسته نمودن خاندان، دایره‌ی خودی و غیرخودی‌ها را از هم تفکیک نمودند، این آغازی بود برای تضادهای طبقاتی که بعد توسط قشر ستم‌دیده جامعه در قالب «خوارچ» تبدیل به عصیانی اجتماعی در برابر حاکمیت خلافت اسلامی شد. در همین دوران اولین جرقه‌های اسلام سیاسی زده شد و با ایجاد عالمان دینی مختص به خود که نقش کاهنان معابد را بازی نموده‌اند درب اجتهاد را بسته، مانع از بسط بحث‌های فلسفی گشته‌اند. حمایت نمودن از جریان «اشاعره» توسط خلیفه وقت عباسیان متوکل علی‌الله، پایانی بود بر جنبش عقل‌گرای معتزله و در این دوران کشتار پیروان معتزله نمی‌تواند تصادفی باشد، بلکه طرحی سامانمند از طرف حاکمیت بود جهت ایجاد اسلام سیاسی مختص به خود.

ما با خوانشی حکومتی از اسلام روبرو هستیم که سعی دارد با برجسته نمودن ابعاد موردنظر خود، اسلام را در خدمت منافع قدرت قرار دهد. کمترین کتاب آسمانی را می‌توان یافت که به‌اندازه‌ی قرآن مورد تفسیر و تأویل قرار گرفته باشد، تفاسیری که در بسیاری از موارد متضاد هستند. آنچه را که حسن بصری و منصور حلاج و ابن عربی از قرآن تفسیر می‌نمایند متفاوت با تفسیر امام محمد غزالی، سید قطب و حسن بنا و غیره است. حضرت محمد با نام «خداوند بخشنده و مهربان» آغاز می‌کند و در میان نود و نوصفتی که برای خدا قائل است، بیشترین آن‌ها مرتبط با «مهربانی» و «رئوفت» خدا است. اما اینک آنچه تحت عنوان اسلام سیاسی حاکم گشته برجسته بودن «انفال» و «فتح» در قرآن و صفت «جباریت» خدا است. اسلام به‌عنوان دین آشتی تبدیل به دینی شده که با عذاب و آتش جهنم، با ترساندن و تهدید به کشتن، خود را تعریف می‌نماید.



بیشتر از آنکه خوشایند دین باشد خوشایند حاکمیتی بود که سعی داشت دین را به عنوان ابزاری جهت سرکوب و منفعل نمودن جامعه بکار گیرد، همین هم در سیر قهقرایی اسلام و ایجاد دگم‌های دینی مؤثر افتاد. ساقط نمودن دین از حالت پویایی و سوق دادن آن به ورطه‌ی پوپولیستی و حکومتی نمودنش، اسلام را به دو بخش تقسیم نمود. اسلامی که خارج از نظام سلطه و در قالب طریقت‌های عرفانی و صوفیگری و جنبش‌های اعتراضی همانند جنبش شیخ بدرالدین، نهضت قرمطیان، خوارج و... به حیات خود ادامه داد و در تقابل با اسلام سیاسی، سعی داشت مبانی اخلاقی و جوهری اسلام که همان برابری و آزادی است را حفظ نماید. اسلام اجتماعی و فرهنگی برخلاف اسلام سیاسی خارج از فرم و دگم بوده و از سیالیت بیشتر برخوردار بود. نمونه‌ی آن نوع از اسلام در دیدگاه و زندگی عرفا نمود یافته است، توجه به جوهر است نه ظاهر، اسلام سیاسی شکل قالب گرفته‌ی اسلام است که خود را بر پایه‌ی قوانین تعریف می‌نماید نه مبانی اخلاقی، بیشتر ظاهرپرست است و بر همان اساس هم قضاوت می‌نماید، تندخو و شکننده است. همانند ساختار حکمرانی دولتی سعی در وضع قوانین دارد که از آن تحت عنوان شریعت اسلامی نام می‌برد. در سایه‌ی اسلام سیاسی شریعتی که توسط فقه‌های حکومتی شکل گرفت و به مانند قوانین حکومتی وضع گردید بیشتر از آنکه در خدمت مردم باشند بر اساس منافع نظام حاکم پایه گذاری شد. جامعه‌ی مردسالار که قدمتی چند هزارساله داشت در زیر لوای شریعت اسلام و قوانین الهی بار دیگر خود را بازتولید نمود. از همان ابتدا اگر اسلام سعی داشته بود در رابطه با زن تلنگری بر جامعه‌ی شبه جزیره‌ی عربستان بزند، با وضع شریعت مانع از تحولات آتی شده و وضع قوانینی ضد زن در مرحله‌ی دوم شکستن زن تحت نظام الهیاتی





توسط حسن البنا شکل و شمایل یافت. وقتی از اخوان المسلمین سخن به میان می‌آید تنها مختص به اسلام سنی نیست، بلکه اسلام شیعی را هم در برمی‌گیرد. در حال حاضر اخوان المسلمین سنی در ترکیه توسط حزب آکپ و اردوغان رهبری می‌شود. هم‌زمان اخوان المسلمین شیعه در ایران توسط نظام ولایت فقیه عملی گشته است.

هردوی این نحله‌های فکری نه تنها مانع تحول دینی شده و باب اجتهاد را بسته‌اند بلکه با ارائه تفسیر حکومتی از دین و قرآن سعی دارند به نمایندگی از خدا و با وضع شریعت جامعه را ملزم به پیروی از خود نمایند. در این دیدگاه فکری هر اعتراضی نسبت به حاکمان مساوی است با محاربه بر ضد خدا، بدین‌صورت چنین حقی را به خود داده تا به‌عنوان وکیل خدا بر روی زمین انسان را مجازات نمایند.

این دیدگاه موجب ایجاد بنیادگرایی دینی شده و در مقابل مدرنیته‌ی سرمایه‌داری غربی، جامعه اسلامی را به ورطه نابودی کشانده. با عقیم نمودن بنیادهای فکری و نوزایی جامعه عملاً توان ارائه هیچ ذهنیت و مدرنیته‌ی آرتناتیو را ندارد. شواهد پیش رو نشان می‌دهند،



## فراموش نکنیم در طول تاریخ شخصیت‌های برجسته‌ای وجود داشته‌اند که همواره با ارائه‌ی تفسیری نوین سعی داشتند از دگم‌های دینی گذار نمایند



کشورهایی که زمامداری اسلامی دارند از هرزمانی بیشتر در خدمت مدرنیته‌ی سرمایه‌داری سیر نموده و از

صورت گرفت و با تقدس نمودن آن عمق بیشتری یافت. هرچند فمینیست اسلامی سعی دارد در لابه‌لای شریعت مردسالار کور سویی از حقوق زنان را مطالبه نماید، اما این مهم بدون بازنگری بر قوانین شریعتی مردسالارانه و تحول این رویه امکان‌پذیر نیست.

اسلام سیاسی خوانشی حکومتی و مردسالار از دین است که در برابر جهان معاصر با بن‌بست فکری مواجه گشته و جهت گذار از این وضعیت نیاز به جنبشی فکری به‌صورت نثو معتزله دارد. جهان غرب و مسیحیت در قرن شانزده میلادی با ایجاد رُئسانس توانست خود را به مرحله‌ای نوین برساند. اما آنچه اینک مانع از این رفرم دینی و رُئسانس اسلامی شده اسلام سیاسی است که با سوءاستفاده از اعتقادات جامعه مانع از این تحول می‌گردد.

برای پی بردن به علل ممانعت زمامداران اسلامی از این تحول، بایستی نگاهی به تاریخ شکل‌گیری اسلام سیاسی در دوران معاصر داشته باشیم. به‌طورکلی اینک چیزی که زمامداران به نام دین به خورد جامعه می‌دهند اسلام سیاسی است. با فروپاشی امپراتوری عثمانی و گسترش استعمار نوین در کشورهای اسلامی تحت تأثیر دیدگاه‌های ماسونی و جهت رها شدن از وضعیت اسفباری که جامعه اسلامی با آن مواجه گشته بود همچنین برای پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان در برابر نفوذ اروپاییان خود را حفظ نمود دو گرایش ظهور نمودند؛ یکی سلفی‌گری که توسط محمد بن عبدالوهاب در عربستان و با همکاری آل سعود ایجاد گشت و تنها راه حفظ اسلام را در بازگشت به گذشته و زیست بر اساس معیارهای چهارده قرن قبل در شبه‌جزیره می‌دانست. نحله‌ی دوم اخوان المسلمین بودند که ابتدا با دیدگاه‌های سید قطب و سید جمال‌الدین اسدآبادی و محمد عبده شروع شد و بعداً



مبانی اساسی اسلام که اخلاق جمعی را اساس می گیرد، دورگشته و حاصل آن وابستگی خارجی و ایجاد تنش های داخلی بیشتری است. در حال حاضر خاورمیانه نه تنها از لحاظ جغرافیایی مورد استعمار می باشد، بلکه دنیای ذهنی مردمانش هم از طرف مدرنیته ی سرمایه داری تسخیر گشته، گذار از این وضعیت احتیاج به رُسناس فکری عظیمی دارد.

### نتیجه گیری

اگر اسلام را دینی در نظر بگیریم که در جغرافیای خاصی شکل گرفته و توانسته در مقطع زمانی خاصی جوابگوی نیازهای بشری باشد. اینک توسط اسلام حکومتی که می توان از آن تحت عنوان اسلام سیاسی یاد نمود از پویایی ساقط گشته و تبدیل به ابزاری برای سلطه و منفعل نمودن جامعه در برابر نا عدالتی گشته. در صورتی که اسلام نتواند خود را از اسلام سیاسی رهنانیده و با باز نمودن باب اجتهاد خوانشی نوین از دین ارائه دهد امکان گذار از این بن بست را ندارد. فراموش نکنیم در طول تاریخ شخصیت های برجسته ای وجود داشته اند که همواره با ارائه ی تفسیری نوین سعی داشتند از دگم های دینی گذار نمایند. آنچه مانع اساسی در برابر این تلاش ها بود نظام حکومتی و اسلام سیاسی بوده که چنین تحولاتی را به زیان منافع خود دیدند و با رویه ای پوپولیستی جامعه دین مدار را بر ضد آن ها شورانده اند تا جایی که خیام در اوج ناامیدی نسبت به این گروه می گوید:

با این دو سه نادان که چنین می دانند

جهل که دانای جهان ایشان اند

خر باش که این جماعت از فرط خری

هر کو نه خر است کافرش می خوانند

آن ها با ایجاد هیاهو و تئوری پردازی سعی دارند هرگونه حرکتی را خارج از چارچوب اسلام حکومتی خود

به عنوان ضدیت با دین و خدا جلوه دهند و با تأکید بر این نقطه و مقایسه ای ریاکارانه نسبت به شرق و غرب چنان دیدگاهی را ایجاد نمایند که در صورت عدم وجود آن ها دین و اخلاق همه بر باد می رود، بدین صورت احساسات جامعه را بر ضد هر تحولی بشورانند. این در حالی است که کاملاً عکس آن صحت دارد و این هایی که به نام دین و اسلام عمل کرده ای کاملاً منفعت طلبانه را ارائه داده اند. بیش از همه موجب فاصله گرفتن جامعه از دین شده اند. توجه به این نکته حائز اهمیت است، برخلاف آن بخش از جامعه که تحت عنوان راسیونالیسم در جبهه مقابل اسلام سیاسی قرار گرفته اند و سعی دارند در روند تحولات جامعه دین را کاملاً نادیده بگیرند، دین مقوله ای انسانی و اجتماعی است، در واقع حافظه ی جمعی است که انسان ها را حول مبانی مشترک جمع نموده و اخلاق جمعی را شکل می دهد. در واقع دین یکی از بزرگ ترین عوامل ایجاد اعتماد جمعی است که جامعه شناسان از آن تحت عنوان (سرمایه اجتماعی) یاد می کنند. همچنین شناخت حقیقت وجود همچنان که سایر روش های میتولوژی، فلسفه و علم در شناخت حقیقت نقش دارند دین هم بر بعدی دیگر از حقیقت پرتوافکنی می کند. لذا آن هایی که در پی کشف حقیقت می باشند دین را نادیده می گیرند بلکه دین حکومتی شده را که دگم گشته و مانع از کشف حقیقت است رد نموده و با آن مبارزه می کنند.

در جریان انقلاب زن زندگی آزادی که اینک ایران و جهان را درنوردیده، در حوزه ی دین و اعتقادات، در مقابل دین حکومتی ما شاهد جنبه ی اجتماعی دین هستیم که در مقابل دین حکومتی به پا خاسته و سعی دارد جلوه های از حقیقت حیات را بیان نماید. تا زمانی که دین در پی کشف حقیقت، رهنمای انسان باشد و خود را در دگم ها محبوس ننموده و تبدیل به بخشی از نظام سلطه نشود، توان پویایی داشته و می تواند پیشاهنگ تحولات جامعه باشد



# ژن ژيان ئازادی فریادی به بلندای تاریخ مردسالاری است

● نگین شیخ الاسلامی





ژن ژیان نازادی فریادی به بلندای تاریخ مردسالاری است. نقطه شروع یک زندگی نو با اندیشه نو می‌باشد. ژن ژیان نازادی نقطه مقابل مرکزگرایی، جنسیت‌گرایی، ستم و تبعیض است. شعاری که فقط سه واژه نیست بلکه مانیفستی مبارزاتی و اندیشه‌ای نو با عنوان خودمدیریتی دموکراتیک بر سه پایه آزادی زن، بوم‌شناسی اجتماعی (اکولوژی) و جامعه‌ای دموکراتیک می‌باشد. چهار ماه از خیزش انقلابی خلق‌های ایران می‌گذرد، خیزشی که تکان‌های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی بسیاری را بر جامعه وارد کرده است. این خیزش با محوریت یک شعار از خیابان‌های کردستان و ایران شروع شد. بدون شک شعار «ژن ژیان نازادی» تنها یک شعار یا سه واژه کنار هم چیده شده نیست، شعاری که از آرامستان آپچی در سقز شروع شد. پشتوانه‌ی تاریخ سیاسی و فرهنگی را به دنبال خود می‌کشید، آن چه بسیاری از آن غافل هستند، زیرا که هر انقلاب و تغییر ذهنیتی کلمات و واژگان آن را تعریف می‌کنند، که باز نمود خواست جمعی و گروهی آن اجتماع است، البته در حاشیه‌ی آن شعارها و جملات اصلی که بازتولید خواست انقلابیون باشد، دیگر خواسته‌ها و شعارها هم می‌تواند نمود داشته باشد، اما آن چه که پایه‌ی یک خیزش یا یک تحول است همیشه ایستار خواهد بود و در تاریخ ثبت می‌شود. شعار «ژن ژیان نازادی» که با خود یک انقلاب را به



**روژاوا(غرب کردستان) ، باکور(شمال کردستان) این‌ها همه بخشی از ملت‌ی هستند که امروز در ادبیات سیاسی و فرهنگی کردها تجلی یافته است و ما کردها در روژه‌لات(شرق کردستان) این پیکر تکه تکه شده را با این ادبیات تکرار می‌کنیم**



دنبال داشت سبب خلق تحولات بسیاری گشت که می‌توان از آن جمله شکل‌گیری هنر اعتراضی تا فرهنگ مقاومت، اتحاد خلق‌ها، برابری و عدالتخواهی، جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی تا همراهی استادان و معلمان را نام برد. پس چنین شعاری می‌تواند برساخته از یک جامعه باشد، که وسعت معانی واژگان آن را دهه‌هاست که زنان برای رهایی از انقیاد در اشکال متفاوت فریاد می‌زنند، البته خلق کورد از شمال کردستان تا روژاوا کوردستان آن را پراکتیزه نمود؛ و هم زمان خلق کورد در شرق کردستان با آن زیسته‌است، و در این برهه‌ی تاریخ آن را با صدای بلند فریاد زدند، و چون این شعار انبوهی از درد مشترک را فریاد می‌زد، دیگر خلق‌های به حاشیه رانده شده و سرکوب شده به دستان اقتدار مرکزی و حاکمان ستمکار، با این فریاد همراه شدند. پس برخلاف سخنان عبدالکریمی دانشیار پیشین فلسفه در دانشگاه آزاد که می‌گوید این شعار هیچ سنگیت و ارتباطی با خلق‌های ایران نداشته است، باید گفت با توجه به تاریخ سیاسی و فرهنگی این شعار، مگر این که کردها را ایرانی ندانید؟! در غیر این صورت باید بدانید، این شعار زمانی که از آرامستان آپچی در سقز در میان عزاداران طنین انداز شد، از همان پیشینه سیاسی نشات گرفت، که جامعه‌ی کوردستان سال‌هاست با آن زندگی کرده است. روژاوا(غرب کردستان)، باکور (شمال کردستان) این‌ها همه بخشی از ملت‌ی هستند که امروز در ادبیات سیاسی و فرهنگی کردها تجلی یافته است و ما کردها در روژه‌لات (شرق کردستان) این پیکر تکه تکه شده را با این ادبیات تکرار می‌کنیم. پس برداشتن یک روسری از سر، نه گفتن به همان فلسفه‌ی حجابی است که سال‌هاست حکومت‌های دیکتاتور و ایدئولوژیک منطقه با آن سعی در کنترل بدن و ذهنیت انسان داشته‌اند، این برداشتن روسری و چرخاندن و بازی دادن آن در هوا و سپس سوزاندن آن با حرکت‌های نمایشی پیرو



شعار محوری را در کنار دیگر شعارهایی همچون «مقاومت زندگیست» به فرهنگ مبارزاتی خود و حزبش تبدیل کرد. «رهایی کردستان بدون رهایی زنان ممکن نیست» دیگر شعاری ست که رهبر آپو آن را محور مبارزاتی خود و حزبش قرارداد و چنان بر روی آزادی زن تأکید دارد که به بخشی از فرهنگ مبارزاتی پکک تبدیل شد. امروزه یکی از اصول مبارزاتی که یک گرילה یا یک مبارز به آن سوگند یاد می‌کند، آزادی زن است. پکک با گذر از مارکسیسم در سال ۱۹۹۵ و تغییر در جهت‌گیری سیاسی و فکری خود، مفهوم دموکراسی تبدیل به مفهوم اساسی مبارزات گشت و بدین جهت طیف وسیعی از مردم از جمله زنان و جوانان و محیط زیست را در بر گرفت. پس از دستگیری رهبر آپو تغییر گرایش در پارادایم و افکار ایشان روی داد و این مساله در کتاب‌ها و دفاعیات‌شان که به دادگاه اروپا تقدیم کرد، کاملاً مشهود بود. رهبر آپو در نوشته‌هایش که از زندان فرستاد به تفصیل و کامل چگونگی این امر را توضیح داد. نظریه‌ی جدید رهبر آپو مبتنی بر کنفدرالیسم دمکراتیک یا خودگردانی دمکراتیک بود، که کمون‌ها، آزادی زنان و مسئله‌ی اکولوژی ارکان اصلی این نظریه را تشکیل می‌دهند. ایشان به صراحت در مانیفست تمدن دمکراتیک از یک پارادایم جدید سیاسی سخن می‌گویند که راه چاره حل دمکراتیک مساله کورد و خلق‌های تحت ستم در خاورمیانه را در آن به نگارش درآورده است. زنان و جوانان یکی از محوری‌ترین مسائل مبارزات پکک بود. مبارزه‌ای که زنان در پکک شروع کردند، سرآغاز فکری نوینی نه تنها در میان کوردها، بلکه به طور کلی در خاورمیانه است. زنان در این مرحله به نوعی ابتکار عمل و رهبریت دست پیدا کردند، که هنوز در بسیاری از نقاط جهان همانند آن را نمی‌توان مشاهده کرد. تشکیل حزب نظامی زنان با مدیریت و رهبری خود زنان و شرکت در مبارزات نظامی به

همان مبارزه‌ای است که دختران کویانی با موهای بافته شده و دستبندهای رنگین زرد و سبز و قرمز با صورت‌های آراسته و مغرور به آزادی، با همین شعار «ژن ژیان نازادی» و با فلسفه‌ی آن به جنگ یکی از سیاه‌ترین دشمنان خود (داعش) رفتند و پیروز گشتند و بدین وسیله این شعار را پراکتیزه کردند. ماموستا محمد امین پینجوینی اهل سلیمانیه از جنوب کوردستان، که در جلساتی در دره‌ی بقا به همراه رهبر آپو بوده است، می‌گوید: رهبر آپو در جلسات آموزشی که



## رهبر آپو که امروز بسیاری از آزادیخواهان جهان او را رهبر و رفیق خود می‌دانند، این حزب را در سال ۱۹۷۸ به همراه جمع کوچکی از رفقاییش تاسیس کرد



داشت بارها و بارها از کلمه «ژن و ژیان» استفاده می‌کرد و در یک جلسه نیز این سه کلمه ژن، ژیان و نازادی را با هم تکرار می‌کند، و در جلسات بعد یکی از گرילה‌های زن بعد از پایان جلسه این شعار «ژن ژیان نازادی» را تکرار می‌کند و رهبر آپو با خنده شروع به کف زدن می‌کند. رهبر آپو که امروز بسیاری از آزادیخواهان جهان او را رهبر و رفیق خود می‌دانند، این حزب را در سال ۱۹۷۸ به همراه جمع کوچکی از رفقاییش تاسیس کرد. حزبی که در سال ۱۹۸۴ (بعد از کودتای نظامی سرکوبگرانه سال ۱۹۸۰) مبارزه مسلحانه را در دستور کار خود قرار داد و از آن تاریخ به بعد در حال مبارزه‌ای گسترده علیه رژیم فاشیست ترکیه می‌باشد. رهبر آپو از همان ابتدا زنان را به مشارکت در جنبش ملی کردستان فرا خواند و این



دیگر اما با همان پارادایم سیاسی و فلسفی آغاز به کار کردند. مادران آشتی شهرهای سنه و مه‌باد را نیز نباید از یاد برد، که میراث‌دار همان فرهنگ و پیرو مادران آشتی شمال کوردستان و مادران استانبول بود، بسیاری از زنان اصلاح‌طلب و فمینیست‌های آن دوران مادران آشتی را به یاد دارند و حتی زنانی چون خدیجه مقدم و دیگران نماد مادران آشتی را نیز هدیه گرفتند. مادران آشتی نماد مقاومت بودند و در کنار این شعار ژن، ژیان، نازادی، شعار مقاومت زندگیست (به‌رخودان ژیانه) را نیز سردادند. ذکر این تاریخ پاسخی است برای کسانی که آن را نامتجانس با جامعه‌ی ایرانی دانستند یا بالعکس خواستند برای آن تشبیه‌سازی



**مردان جوانی که یاد گرفتند زنان کنیزک‌های آنها نیستند و در انقیاد آنها نیستند، مردانی که یاد گرفتند، بزرگترین مستعمره جهان زنان هستند و مسالهی زن فراتر از مسائل طبقاتی است**



کنند و برای تصرف آن از هیچ دروغی اجتناب نکردند. همانند انقلاب روزآوا، که تنها در سوریه باقی ماند، بلکه تأثیرات آن مرزهای خاورمیانه را درنوردید و در آمریکا و اروپا نیز بسیاری را به سوی خود جذب نمود، تنوع انسان‌هایی که به انقلاب روزآوا پیوستند بسیار بود، اما آن چه بسیار مهم است حضور آنارشیست‌ها و آزادیخواهان بسیاری بود، که در آن جا در جنگ با داعش و همدستان داعش مبارزه کردند و جان باختند. تأثیر مبارزات روزآوا بر ایران غیرقابل انکار است، کردهای بسیاری از ایران به روزآوا رفتند و در آن جا به

رهبریت خود زنان یکی از اهم مواردی است که زنان در پکک به آن دست یافتند که نمود آن در طول سالیان مبارزه‌ی زنان در پکک و کویانی نشان از تحقق این شعار را دارد. در راستای همین اندیشه بود که در سال ۱۹۹۹ کتابچه‌ای با عنوان «ژن و ژیان» از سوی پکک منتشر شد و بعد از آن کمپین‌ها و انجمن‌ها در شمال (باکور) و شرق (روژه‌لات) کوردستان که نشأت گرفته از مبارزات پکک بود راه‌اندازی شد، که در شعارها و اساسنامه‌ها و فضای فکری آن از همین کلمه ژن و ژیان استفاده می‌شد. برای نمونه انجمن آذر مهر که در سال ۱۳۸۰ شمسی در شرق کوردستان شروع به فعالیت کرد بر اساس همان پارادایم فکری و فلسفی بود که پکک در راه آن مبارزه می‌کرد. انجمن آذر مهر که انجمنی فرهنگی و اجتماعی بود، در راستای تحقق همان پارادایم فکری و سیاسی و در راستای ارتقای زنان شروع به فعالیت کرد و آموزه‌های خود را نیز بر اساس همان پارادایم سیاسی و فلسفی ایجاد کرد. زنان و جوانان بسیاری در گذر آن سالها در انجمن آذر مهر رفت و آمد میکردند و از همان فلسفه‌ی سیاسی پکک با مساله زن و زندگی آشنا شدند. مردان جوانی که یاد گرفتند زنان کنیزک‌های آنها نیستند و در انقیاد آنها نیستند، مردانی که یاد گرفتند، بزرگترین مستعمره جهان زنان هستند و مسالهی زن فراتر از مسائل طبقاتی است. که البته دهها انجمن و فعالیت‌های فرهنگی دیگر که برگرفته از همان پارادایم سیاسی و فرهنگی بود، این فلسفه و آموزه‌های آزادی را فراگرفتند. کتاب رقص درختان بلوط به صراحت این مسیر تاریخی را توضیح میدهد که چگونه در همان فضای محدود با تمامی فشارها و محدودیت‌ها هم از سوی نظام حاکم، هم از سوی جامعه هم از سوی دیگر احزاب سنتی و ناسیونالیست کوردی، تلاش می‌شد تا مردان پوست‌اندازی کنند و به آن حد از تعقل برسند که تغییرات ذهنی را در خود به وجود آورند. در دیگر شهرهای کوردستان نیز انجمن‌هایی با نام‌های



فمینیست و زنانگی واقعی در همان مقاومت‌های روزانه در خیابان و زندان‌ها معنا داد. شیرین و زینب جلالیان و بسیاری زنانی دیگر که از همان پارادایم فکری و فلسفی و سیاسی زن، زندگی، آزادی آموزش دیده بودند آن را پراکتیزه کردند. زنان بسیاری که عضو مادران آشتی بودند، شاید سواد خواندن و نوشتن نداشتند اما به خوبی می‌دانستند، آزادی زن چه وقت معنای واقعی خود را در جامعه می‌تواند تسری دهد، با دوختن روسری سفید که نماد مادران آشتی بود و تقدیم آن به زنان ایرانی که به شهر سنه می‌آمدند، نماد و سمبل مبارزه و آشتی را پیشکش می‌کردند، تا بگویند این است مبارزه‌ی ما، برای تحقق صلح و آشتی و مقاومت زندگیست. امروز ما در سراسر ایران و در میان تمام خلق‌ها این مقاومت مادران را شاهدیم که از مقاومت و ادامه راه فرزندان‌شان سخن می‌گویند، اما در کوردستان در پیوستاری تاریخی شاهد این مقاومت بودیم. مادران آشتی نماد همان مقاومت بودند، پس در کنار شعار «زن زندگی آزادی» این شعار هر روز معنا و گستره‌ی بیشتری را به خود گرفت. هم چنان شعارهایی از جمله «شهید نمی‌میرد» و «شهیدان روشنایی راه ما هستند». این شعارها برگرفته از همان فرهنگ مقاومت بوده، همان فرهنگ دوباره زیستن زنان که رهبر آپو آن را با کمک دیگر رفقای زن چون سکینه جانسز نهادینه کردند. شعار «ژن ژیان نازادی» نقطه مقابل مرکزگرایی، جنسیت‌گرایی، ستم و تبعیض است، بیش از همه خلق‌های به حاشیه رانده شده را به میدان آورد و سپس زنان جوانی که فارغ از اندیشه مرکزگرایی هستند. این شعار که امروز آوازه‌ی آن، جهان و تحسین جهان را گرفته است، از دره‌ی بقا شروع شد، جایی که گروهی از مبارزان راه آزادی کوردستان و ترکیه اعم از کورد و ترک آن جا جمع شدند تا راه آزادی خلق‌های تحت ستم کوردستان و ترکیه را بیابند و امروز در خیابان‌های ایران و در میان خلق‌های به حاشیه رانده شده که سال‌هاست آزادی واقعی را جستجو

شهادت رسیدند، بدون شک این شهادت‌ها نوعی پیوند و دلیل برای درک بهتر از یکدیگر است، دختران روژه‌لانی که در روژاوا شهید شدند و تابوت آنها بر روی دستان دختران روژاوا با شعار ژن، ژیان، آزادی به خاک سپرده می‌شد، یکی دیگر از نکات کلیدی این مبارزه بوده است. پس بدون شک زمانی که ژینا امینی تنها برای پیدا بودن چند تار از گیسوانش توسط گشت ارشاد دستگیر شد و سپس به دست آنان به قتل رسید، تداعی همان ستم داعشی ست، اما در کالبد دیگر، پس این چنین است که آموزه‌های این تاریخ و مبارزات سال‌های گذشته زنان پک‌ک، تاسیس جامعه‌ی زنان شرق کوردستان یا کژار را در شرق کوردستان در پی داشت که فریاد ژن، ژیان،



**شیرین و زینب جلالیان و بسیار  
زنانی دیگر که از همان پارادایم فکری،  
فلسفی و سیاسی «زن زندگی آزادی»  
آموزش دیده بودند آن را پراکتیزه کردند**



آزادی در آرامستان آچی سقز، نتیجه‌ی این مبارزه است. در همان سال‌ها که انجمن‌هایی چون آذرمهر فعالیت خود را آغاز کردند، زنان ایرانی هنوز به درک درستی از مبارزات زنان کورد نرسیده بودند، در آن سال‌ها اشاره داشتند به این که مبارزه‌ی زنان کورد، یک مبارزه جنسیتی نیست، بلکه مبارزه‌ی سیاسی است. اما با آشنا گشتن زنان ایرانی با زنان مبارز کورد از جمله شهید شیرین علم‌هولی و رفیق زینب جلالیان و ده‌ها زن کورد دیگر، به تدریج با فلسفه‌ی شعار ژن ژیان نازادی آشنا گشتند و طنین انداز شدن شعار زن زندگی آزادی در تمامی ایران مرهون مبارزه‌ی زنان مبارز کورد در همه حوزه‌های اجتماعی بر طبق فلسفه‌ی رهبر آپو است.





این شعار که امروز آوازه‌ی آن، جهان و تحسین جهان را گرفته است، از دره‌ی بقا شروع شد، جایی که گروهی از مبارزان راه آزادی کوردستان و ترکیه اعم از کورد و ترک آن جا جمع شدند تا راه آزادی خلق‌های تحت ستم کوردستان و ترکیه را بیابند و امروز در خیابان‌های ایران و در میان خلق‌های به حاشیه رانده شده که سال‌هاست آزادی واقعی را جستجو می‌کنند، شنیده می‌شود



می‌کنند، شنیده می‌شود. ضرورت «ژن ژیان نازادی» بحث رهایی بخش گفتمان مقاومت خلق‌ها و زبان ملل تحت ستم است. مژگان کاووسی زن فعال یارسان اشاره‌ی قابل تاملی به این موضوع داشتند که آهنگ بلاچاو که یک ترانه‌ی ایتالیایی ضد فاشیستی است به همان صورت باقی ماند و در عین

حال الهام بخش مبارزات ضد فاشیستی در سراسر جهان شد. بنابراین «ژن ژیان نازادی» هم بنابر خواستگاه سیاسی آن که کوردستان است و حکایت از رهایی زن کورد را دارد که تحت چهار سیستم دیکتاتوری به استعمار درآمده‌اند. و زنی که علیه انواع سیستم‌های دیکتاتوری و علیه داعش در خاورمیانه جنگیده قطعاً می‌تواند الهام بخش مبارزات زنان در همه‌ی خاورمیانه و علیه استعمار جهانی هم باشد. وقتی زبان تحت ستم، زبانی که در شمال کوردستان (باکور) هفتاد سال ممنوع بود، در شرق کوردستان (روژه‌آلت) صدها سال در حال ذوب شدن بوده چنین شعاری ضرورت یک گفتمان مقاومت را برمی‌تاباند. گفتمانی علیه ستم‌های جنسیتی، علیه ستم‌های اثنیکی و مفهوم استعمار. پس لازم است، همراهان این شعار با درک آن و شناختی از تاریخ سیاسی و فلسفی آن به کمک و تحقق آن کمک کنند.





# اسلام دولتی یا اسلام فرهنگی؟

● رزان جاوید



رژیم تحت عنوان دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی به جامعه و نیروهای اجتماعی حملات شدیدی را از سر گرفته است. اما این حملات به جامعه‌ای صورت می‌گیرد که قبل از رژیم حاکم و در دوران شاه هم، اکثریت غالب آن اسلامی بوده است؛ با شدت گرفتن جبهه مقاومت مردمی، ندای روحانیون نیز به گوش رسید و صدای خود را بلندتر کردند. به خصوص روحانیون اهل تسنن و به خصوص در بلوچستان و کوردستان!

حال دو خوانش متفاوت از اسلام وجود دارد. از طرفی خوانش و برداشت دولت از اسلام، از طرف دیگر نیز، خوانش و برداشت جامعه از دین و اسلام؛ با این حال و با در نظر گرفتن انقلاب در محوریت ملیت‌ها، اقوام و خلق‌ها، زنان و جوانان که مطالباتی انقلابی و دمکراتیک دارند، می‌توان وجهه‌ای اسلامی را نیز به آن افزود. یعنی جز اینکه انقلابی ذهنیتی، فرهنگی، هنری، سیاسی، جنسیتی و ملیتی است، در

با شدت گرفتن حملات نیروهای دولتی و امنیتی به نیروهای انقلابی و مردمی، لزوم واکنش‌های اجتماعی و اتخاذ موضع‌گیری در برابر این حملات دولتی، تمام طیف‌ها و اقشار اجتماعی و سیاسی (داخلی و خارجی) را در شرایط بسیار سختی قرار داده است. از طرفی جامعه و نیروهای انقلابی با مدنظر قرار دادن شهدا و ارزش‌هایی که تا کنون در راه آزادی نثار کرده‌اند، از مطالبات خویش نکاسته‌اند؛ از طرف دیگر، علیرغم اینکه از زبان شخص اول حکومت، رژیم اعلام کرد که به خواست و مطالبات مردم نیروهای انقلابی رسیدگی می‌شود، اما تاکنون جز حملات خشونت‌آمیز نیروهای باصلاح امنیتی، قوه قضاییه به دستور شخص اول حکومت و تهدید نیروهای معترض به شکنجه و اعدام، رژیم هیچ گامی در راستای حل مسأله‌آمیز مسائل بر نداشته است که نشان از نرمش رژیم در برابر خواست و مطالبات جامعه را داشته باشد!



عین حال می‌تواند به «انقلابی ریشه‌ای در اسلام» هم تبدیل گردد! زیرا شکاف‌های اجتماعی، طبقاتی، اقتصادی و فرهنگی، طبیعتاً موجب شکاف در اسلام هم شده است. اسلام دولتی و قدرت طلب که در انحصار نخبه‌ای سیاسی، سرمایه‌دار قرار دارد با اسلامی که در سطوح اجتماعی به صورت «فرهنگی و باوری» در قلب و ذهن خلق‌ها پیوند شده است.

بدون شک یکی از اساسی‌ترین خصوصیات ادیان توحیدی، ایستار اخلاقی و موضع‌گیری آنان در مقابل نظام‌های دولتی در مقاطع مختلف تاریخی بوده است. به عنوان مثال ایستار حضرت ابراهیم در مقابل مُرودها، حضرت موسی در مقابل فراعنه مصر، حضرت عیسی در مقابل توغش امپراتوری روم باستان و نهایتاً ایستار حضرت محمد(ص) در مقابل امپراتوری ساسانی!

طی تاریخ چند هزار ساله‌ی ادیان توحیدی، می‌بینیم که ادیان و پیامبران، همیشه در کنار خواست و مطالبات اجتماعی علیه طبقه‌ی نخبه‌ی سیاسی و دولتی ایستاده‌اند. حتی در انقلاب خلق‌ها در سال ۱۳۵۷ علیه رژیم شاهنشاهی نیز، روحانیون با دفاع از خواست و مطالبات اجتماعی توانستند قدرت سیاسی را به دست بگیرند.

بدون شک وقتی حرف از اسلام می‌شود، ابتدا باید تفسیرهای جهادی، گرایش‌های مدرنیستی و خوانش‌های داعشی، القاعده‌ای و سازمان و شبکه‌های غیر اجتماعی را از دور خارج سازیم. چون موضع ما اسلام اجتماعی است، نه قرائت‌های تولیدی و سیاسی!

در این راستا موضع‌گیری روحانیون اهل تسنن کوردستان و بلوچستان از اهمیت بزرگی برخوردارند. اگر به قیمت مال و جان هم بوده باشد، این موضع‌گیری‌ها باید در افکار عمومی بیان شوند. چون از یک نظر طبقه‌ی روحانی، در برابر دین و جامعه مسئول‌اند. در اینجا باید به حوزه‌های علمیه هم اشاره کرد، حوزه‌های علمیه باید آنچنان که ادعا می‌کنند در این برهه‌ی تاریخی موضع‌شان شفاف باشد.

چون «سکوت» اختیار کردن در مقابل باطل و ظالم، شراکت در آن محسوب می‌گردد. حوزه‌های علمیه نیز باید اعلام موضع نمایند که با اسلام اجتماعی هستند یا اسلام دولتی طبقه‌ی نخبه؟ هر چند بزدلانه، اما خرده‌گیری‌های برخی از مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه، در روزهای اخیر مهم بودند. این موضع‌گیری‌ها نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از حیث اخلاقی و



## موضع‌گیری روحانیون اهل تسنن کوردستان و بلوچستان از اهمیت بزرگی برخوردارند



خداپرستی هم از اهمیت بزرگی برخوردارند. چون تمام مراجع دینی باید در میان دو خوانش متفاوت، یکی را انتخاب کنند؟ نمی‌توان در عین حال هم با ظالم بود و هم با مظلوم! باید به صراحت بیان دارند که با دولت و اسلام دولتی هستند یا با جامعه و اسلام اجتماعی و فرهنگی همراه هستند؟

از نظر تاریخی روحانیون کوردستان متکی بر سنت ماموستا محمدمردوخ کوردستانی، ماموستا محمد ربیعی و... چهره‌های مهم دیگری هستند. طی روزهای اخیر شاهد موضع‌گیری‌های ماموستا ابراهیم کریم-نله در کوردستان و مولانا عبدالحمید در بلوچستان و جمع‌کنندگی از روحانیون بودیم که در میان حق و باطل، ظالم و مظلوم، موضع‌گیری کردند. بدون شک با این موضع‌گیری‌ها روحانیون تحت فشار و حملات دولتی قرار خواهند گرفت و این در سرشت مسئله وجود دارد. اگر فشار و حمله‌ای در کار نباشد، این موضع‌گیری‌ها نیز، از ارزش چندانی برخوردار نخواهند بود. آنچه این موضع‌گیری‌ها را با ارزش می‌سازد، فشار و حملاتی است که از طرف نیروهای دولتی بر جامعه انجام می‌شود. این یک سنت دیرین است، درست مانند موضع‌گیری



راستای مصالح یک قشر نخبه، تقلیل داده می‌شود. اگر شما دین و ارزش‌های دینی را تا این حد با منافع سیاسی و اقتصادی یک قشر خاص تقلیل دهید و بخواهید از طریق دین و خداپرستی، جامعه را در خفقان قرار دهید، غافل نباشید که در عین حال خود را نیز در خطرناک‌ترین موقعیت سیاسی و ایدئولوژیک قرار داده‌اید. در کنار نبود سازی ارزش‌های دینی و اسلامی، این یک خودکشی ایدئولوژیک و سیاسی نیز هست!

حال چنان شرایط اجتماعی، اخلاقی و روانی به وجود آمده است که عدم موضع‌گیری در مقابل رژیم حاکم، همسان با محارِب است. چون منابع دینی و مذهبی مبارزه با ظلم را از بزرگترین جهاد دینی بشمار می‌آورند و مشروع در هر کجا ظلم و ستم‌گری باشد، مبارزه علیه آن نیز، مشروع و حق است! به هر دلیلی عدم مبارزه، سکوت اختیار کردن و به توافق رسیدن با آن، هم‌تراز است با شراکت در ظلم و ستم‌گری!

در طول تاریخ این وجهه اخلاقی، ادیان را در نزد جوامع باارزش و مقدس نموده است. تهی سازی و فاقد معنا ساختن ارزش‌های دینی و مذهبی، خود بزرگترین محارِب است! با اعدام پاسخ دادن به مشروع‌ترین حق معترضان که جز حق مسلم خود چیزی نخواسته و نمی‌خواهند، شما حاکمان را به بزرگترین محارِب طول تاریخ بدل خواهد ساخت. شکنجه، تجاوز در زندان به زندانیان، ترور دولتی، ترور شخصیتی، سرکوب و کشتار، ربطی به دین و خداپرستی ندارد. با منافع سیاسی و اقتصادی قشر نخبه در ارتباط است!

تمام این‌ها شرایط را جهت شکوفایی اسلام فرهنگی و اسلام اجتماعی فراهم ساخته است. اسلامی که در حیطه‌ی قدرت‌طلبی، عوام‌فریبی و در انحصار طلبی دینی نیست! دادگاه‌های باصلاح انقلاب اسلامی چه تفاوتی با انگیزاسیون یا همان دادگاه‌های تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک (در قرون وسطا) در غرب، قرن سیزدهم دارند؟

حضرت ابراهیم در مقابل نم‌رود و به جان خریدن سوزانده شدن در میان شعله‌های آتش!

رژیم حاکم بر ایران نه تنها ارزش‌های فرهنگی و باستانی ایران را، بلکه ارزش‌های اسلامی را نیز در ایران بحران زده و بغرنج ساخته است. اساسا بحران موجود، یک «بحران اسلامی» نیز هست! بحران و چالشی که نظام موجود، اسلام را به درون آن کشانده است. زیرا چهره نامطلوبی که این رژیم از اسلام به نمایش می‌گذارد، نم‌ودی از اسلام دارد که نم‌ود اسلام اموی، عباسی و صفوی و به عبارتی اسلام دیکتاتورها است! ارتباط چندانی با ارزش‌های اجتماعی و تاریخی ندارد و حتی در تناقض عمیقی با ارزش‌های اسلام فرهنگی و اجتماعی دارد. حتی نخبه‌سالاری و سرمایه‌داری را به عنوان ارزش‌های اسلامی ارائه و به اجرا می‌گذارد. اگر امکان تحقیق و تجسس وجود داشته باشد، می‌توان با دلایل و مدارک اثبات کرد که قشر روحانی حاکم بر پایه‌های قدرت در ایران، قشر سرمایه‌دار و دلالان اقتصادی و سیاسی هستند که ماهرانه از خود چهره‌ای روحانی و اسلامی نشان می‌دهند.

یکی از مغرب‌ترین جنبه‌های این قشر، نشان دادن خویش به جای منابع دینی و الهی است! مخالفت و اعتراض علیه این قشر نخبه‌سالار، به عنوان مخالفت و اعتراض به خدا قلمداد می‌شود و حکم آن نیز محارِب است! در اینجا دین،



**رژیم حاکم بر ایران نه تنها ارزش‌های فرهنگی و باستانی ایران را، بلکه ارزش‌های اسلامی را نیز در ایران بحران زده و بغرنج ساخته است**



خداپرستی و ارزش‌های اسلامی تا حد استفاده‌ی ابزار در



که جز قرائت خاص قدرت و حکومت دینی از دین، اجازه به ابراز موجودیت، نشر و بیان دیگر قرائت‌های دینی و مذهبی نمی‌دادند. انسان‌ها به خاطر عقاید و باورهایشان به پایه چوبه‌ی دار فرستاده می‌شوند، نه بخاطر جرم؟ ادیان دولتی شده، چنان خصلتی پیدا می‌کنند: در میان تمام ادیان جهان‌شمول، دین خود را برگزیده می‌بینند، در میان تمام مذاهب آن دین نیز، مذهب خاص خود را برگزیده می‌بینند، در میان آن مذهب برگزیده نیز، قشری را برگزیده می‌بینند و در میان آن قشر نیز، به تقدیس شخصیتی تا جایگاه خدایی می‌پردازند و بر می‌گزینند! به این صورت تمام ارزش‌های دینی در انحصار قدرت قرار می‌گیرد و با به انحصار گرفتن دین و خدا پرستی، جهان مادی (اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی) جامعه در انحصار قشر خاصی قرار می‌دهند.

این تمرکز قوا و دولتی شدن دین، به اقتضای انحصارطلبانه‌اش و به مرور زمان «دین دولتی و دین اجتماعی» را به صورتی اجتناب‌ناپذیر در مقابل هم قرار می‌دهد. در غرب با «انقلاب رنسانس» به دولتی شدن دین و انحصارات دینی پاسخ داده شد، اما در شرق و به خصوص در ایران، هر گونه جریان روشنگری و رنسانس دینی سرکوب می‌گردد، چون جریان‌های روشنگری دینی، انحصارات سیاسی و اقتصادی قشر نخبه را به شدت تحت سوال می‌برند و با خطری جدی مواجه می‌سازند! اما چون دین دولتی شده بدون توسل و اتکا بر «جامعه» نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد و حتی نمی‌تواند بلندمدت موجودیت سیاسی داشته باشد، از طرف جامعه یا از طریق «روشنگری و رنسانس» و یا از طریق «انقلاب‌های فرهنگی» ناگزیر به عقب‌نشینی می‌شوند.

نحوه ورود اسلام به درون جوامع، اقوام و ملیت‌های ایرانی، بسیار آموزنده است. زمانی که فتوحات اسلامی در منطقه در حال گسترش است، امپراتوری ساسانی از دین زرتشت، یک دین دولتی ساخته و با توسل به دین زرتشت،

بر زرتشت و تمام جوامعی که به ارزش‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی زرتشت باور دارند، می‌تازد! فرسایش و ریزش اخلاقی امپراتوری ساسانی، راه را بر شکاف دین دولتی با دین اجتماعی (که امروز در میان جامعه و رژیم وجود دارد)، می‌گشاید. از طرفی زندگی کاخ‌نشینی و حیات باشکوه اقشار و طبقات روحانی حاکم، از طرفی هم حیات ذلت‌بار جوامع، اقوام و ملل ایرانی که «فقر» بر آنان سایه افکنده است. از این لحاظ، اسلامی شدن جوامع، اقوام و ملیت‌های ایرانی، کمی هم به خاطر این نیروی دافعه‌ای است. از نظر علوم تاریخی، اسلامی شدن جوامع و ملل ایرانی به همان اندازه که بخاطر نیروی جاذبه اسلامی می‌باشد، به همان میزان بخاطر نیروی دافعه‌ی امپراتوری ساسانی بوده که چنین مبحثی هنوز هم جای بحث دارد.

وضعیت و شرایط کنونی رژیم حاکم و جوامع تحت ستم ایران، همان وضعیت و شرایط دوران فروپاشی امپراتوری ساسانی و تاسیس امپراتوری اسلامی را در اذهان تداعی می‌کند. به احتمال زیاد اگر رژیم از داخل تن به یک پروسه دمکراتیک ندهد و ساختار حکومتی و قانونی در ایران به سوی «اسلام دمکراتیک» گرایش پیدا نکنند و بر مواضع خودکامه پافشاری شود، و از سوی دیگر مراجع روحانی (اعم



**از طرفی زندگی کاخ‌نشینی و حیات باشکوه اقشار و طبقات روحانی حاکم، از طرفی هم حیات ذلت‌بار جوامع، اقوام و ملل ایرانی که «فقر» بر آنان سایه افکنده است**



از اهل تسنن و اهل تشیع) در دمکراتیک شدن رژیم کنونی، ایفای نقش نکنند، جوامع، اقوام و ملل ایرانی در معرض دو



حوزه نقش آفرین اسلامی، حوزه قدرت سیاسی و حکمرانی نیست! حوزه اجتماعی و فرهنگی است. چرا می‌توان اسلامی را تصور کرد که در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی به فعالیت می‌پردازد؟ چرا با کشاندن اسلام به اریکه قدرت سیاسی و اقتصادی، اسلام را در معرض خطر «بی‌اعتباری» قرار می‌دهید؟ مگر اسلام حتماً باید بر جهان سرمایه و قدرت حکمرانی کند تا اسلام بشمار بیاید؟

اساساً حوزه قدرت و سرمایه، حوزه‌هایی هستند که ایدئولوژی‌ها را به فساد می‌کشانند. آنان را تهی و فاقد قدرت معنا سازی می‌نمایند. به همین دلیل زیباترین چهره‌ی اسلامی، چهره‌ای است که با حوزه قدرت سیاسی و قدرت سرمایه، فاصله دارد. در بین خویش و این دو حوزه، فاصله قائل می‌شود. در این صورت می‌تواند با رژیم‌های فاسد به مخالفت بپردازد، نقد کند و اصلاح کند! اما وقتی رژیمی که به نام اسلام، حکمرانی می‌کند و تا خرخره در باتلاق فساد فرو رفته است، طبیعتاً اعتباری ندارد و حرفی برای گفتن نخواهد داشت!



**صحیح‌ترین و زیباترین نمود اسلامی، خوانش و قرائت «خود جامعه» از اسلام است. نظام ضدبشری نمی‌تواند به جامعه درس اسلامی بدهد. اینگونه رژیم‌ها باید اسلام را از جامعه بیاموزند**



صحیح‌ترین و زیباترین نمود اسلامی، خوانش و قرائت «خود جامعه» از اسلام است. نظام ضدبشری می‌تواند به جامعه درس اسلامی بدهد. اینگونه رژیم‌ها باید اسلام را از جامعه بیاموزند، نه اینکه در باتلاق فساد سیاسی، اقتصادی،

خطر بزرگ قرار می‌گیرند. تهدید نخست، جنگ داخلی است که رویکرد رژیم تا کنون جز بنزین ریختن روی آتش و شعله‌ور کردن جو اجتماعی، کاری از پیش نبرده است. تهدید دوم، در معرض اشغال قرار گرفتن ایران، از طرف قدرت‌های خارجی است. قدرت‌های اشغالگر و هژمونی‌خواه جهانی، با بهانه کردن نظام حاکم بر ایران، عراق و افغانستانی تمام عیار از ایران خواهند ساخت.

آنچنان که سران رژیم تصور می‌کنند، تسلیحات نظامی، انواع و اقسام موشک‌ها، پهبادها و ... می‌توانند در سیر طبیعی انقلاب نقشی ایفا کنند. وقتی نظام شوروی سابق فروپاشید، یکی از بزرگترین قدرت‌های تسلیحاتی جهان به شمار می‌رفت. جوامع، اقوام و ملل ایرانی که زنان و جوانان پیشاهنگ آن هستند، با مجهزترین ارتش‌ها به تسلیحات نظامی، متوقف نخواهند شد!

در کل، اسلام و ارزش‌های اسلامی در صورتی زیبا و قابل قبول جوامع واقع خواهند بود که همچنان «اجتماعی و فرهنگی» بمانند. دنبال تاسیس امپراتوری، قدرت‌های سیاسی و اقتصادی نباشند! دنبال انباشته سرمایه نباشند. وقتی که شما خود را بجای خدای آسمان، روی زمین می‌نشانید و در عین حال روی زمین بزرگترین سرمایه‌دار هم باشید! یا باید نماینده قشر سرمایه‌دار باشید و دست از کار آخرت بردارید، یا اینکه نماینده قشر روحانی باشید و دست از این جهان بردارید! سرمایه‌داری اسلامی در شرایطی بر ایران حکمرانی می‌کند که تمام اقشار جامعه از فقر و بی‌کاری می‌نالند. از این نظر عربستان سعودی اگر نماینده قشر سرمایه‌دار اهل تسنن باشد، رژیم حاکم بر ایران نیز، نماینده قشر سرمایه‌دار اهل تشیع است.

از نظر جامعه شناسی نیز، رژیمی با هویت مذهبی می‌تواند بر ایران حکمرانی کند، زیرا جامعه ایرانی اگر چه اکثراً مسلمان‌اند، اما مذاهب و باورهای بسیاری در جامعه ایران وجود دارند که در معرض تبعیض دینی هستند. دوماً



فرهنگی و اخلاقی، سر بلند کنند و بخواهند اسلام را به جوامع بیاموزند! نه اینکه بخواهند جامعه را «نصیحت یا تنبیه» کنند! رژیم‌هایی که خود نیاز فوری به «نصیحت و تنبیه» دارد، خیلی وقت است که از قلب‌ها خود را زدوده و در تنهایی مطلق قرار گرفته است. برای همین پیرمردی حکیم می‌گفت: «پسرم، این جمهوری اسلامی نیست، اسلام کافری است!»

اسلام فرهنگی، هیچ وقت منکر فرهنگ‌ها و اقوام دیگر نبوده و نیست. به عنوان مثال «پیمان مدینه» که گروه‌های مختلف بسیاری را به همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت می‌کند، یکی از مستندات با ارزش تاریخ اسلام است که کسی از آن بحث به میان نمی‌آورد. این پیمان توسط حضرت محمد (ص) جهت توافق و همزیستی مسلمانان با یهودیان و قبایل مختلفی دیگر، به امضا رسید که ماهیتا دارای جوانب دموکراتیک می‌باشد. یعنی در تاریخ اسلام، نکات بسیار زیبایی وجود دارد که ارزش دموکراتیک دارند. استوار بر همزیستی و پذیرش متقابل ادیان و اقوام است. تحمیل‌گرا و توتالیتر نیست!

اسلام دموکراتیک بر این باور است که اگر دولت اسرائیل و دولت ایران نبودند، ملت ایران و یهود با هم مشکلی نداشتند. می‌توانستند به صورت مسالمت‌آمیز با هم روابط سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی غنی داشته باشند. رهنمود اسلام دموکراتیک بر این باور است که قدرت‌طلبی و سرمایه‌داری چهره نامطلوبی از اسلام نمایان می‌کند. در بین ملل و فرهنگ‌ها نقش تفرقه‌افکن، نفاق‌آمیز و فتنه‌گرانه ایفا می‌کند. در یک رژیم اسلامی دموکراتیک جامعه در فقر و بیچارگی نیست، افکار و باورهای اجتماعی ارزشمنداند. بی‌احترامانه با زنان برخورد نمی‌شود، تک‌حزبی و تمامیت‌خواهی جایی در اسلام دموکراتیک ندارند. فعالیت قانونی گروه‌های سیاسی غیر قانونی اعلام نمی‌شوند. حتی در دوران شاه نیز، (هرچند تحت فشار رژیم بودند) روحانیون اهل تشیع فعالیت داشتند. اما حال به هیچ گروه و اندیشه‌ی

سیاسی اجازه فعالیت داده نمی‌شود. انتخابات دموکراتیکی در کار نیست، انتخاباتی که صلاحیت احزاب و افراد آن توسط رژیم تعیین شود و نه از طرف جامعه، انتخابات نیست. این بیشتر جنبه‌ی انتصاباتی دارد. اساسا انتخابات، یعنی تعیین صلاحیت از طرف جامعه، رژیم‌هایی که خود از طرف جامعه صلاحیت حکمرانی ندارد، با چه حقی و با اتکا بر کدامین مبانی می‌خواهد تعیین صلاحیت نماید؟ این اسلام نیست، حقه‌بازی سیاسی گروهی نخبه سیاسی است که بر کل جامعه تحمیل می‌گردد. حکومتی دموکراتیک اگر در انتخابات پیروز نشود، برای افکار و اراده جامعه، ارزش قائل می‌شود و کنار می‌کشد. نه اینکه با قبضه کردن ارکان نظامی، اقتصادی و قدرت سیاسی، بخواهد جامعه را سرکوب کند!

در این راستا انقلاب خلق‌ها، انقلابی دموکراتیک است! اعتراض میدانی به حکم اعدام، شکنجه، استبداد و تحقیر ارزش‌های اجتماعی، گویاترین زبان این دموکراسی است و هیچ مرجع دولتی و دینی نمی‌تواند این را از دست جامعه بگیرد. عدم واکنش به اعدام و ستم، انکار دموکراسی، خداپرستی و انکار تمام ارزش‌های انسانی است. به همین دلیل واکنش روحانیون به رویکردهای غیر منطقی رژیم، یک موضع‌گیری دموکراتیک است که باید دامنه‌ی آنرا گستراند. در پایان باید تاکید نمود که انقلاب سراسری ملت‌ها، روحانیون متدین، زنان و جوانان، انقلابی دموکراتیک است. دموکراسی را دولت‌ها و نظام‌های دولتی بنا نمی‌کنند، تاریخ دموکراسی، تاریخ جوامع در مقابل نظام سرکوب‌گر قدرت و دولت است. این ملل و جوامع‌اند که نظام‌های دموکراتیک را بنا می‌کنند. از نظام‌های ضدارزش گذار به عمل می‌آورند و ارزش‌های معاصر می‌آفرینند! پس جهت برون‌رفت از بحران اسلامی، رنسانس و روشنگری اسلامی، یک نیاز مبرم ایران و جوامع داخل در ایران است!



# انقلاب فرهنگی و ذهنیتی در ایران

رامین گارا ●





در ایران امروز به یمن جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» یک «انقلاب فرهنگی» در طول «یک انقلاب ذهنیتی» در حال وقوع است. این انقلاب بی‌شک در مسیر تطور خویش یک دوره زمانی کوتاه‌مدت نیست. تا به پیروزی رسیدن آن، مراحل پیشرفته اجتماعی‌شدنش طی خواهد شد. مفاهیم ذهنی و اندیشگی مستتر در کلمات پرنغز «ژن، ژیان، آزادی» چنان قوی است که موجب شده در کنار حضور عملی جوانان و زنان در خیابان، یک جریان سیل‌آسای فکری و روشنگری عصر در زمینه نظری از جانب محافل آنالیزگر به‌راه انداخته شود و به تبیین فلسفی مفاهیم شعار مذکور بپردازند. به این ترتیب زمینه‌های ذهنی جامعه به تدریج از سوی روشنفکران مستعد پذیرش فلسفه زندگی اجتماعی جدید گردیده. آنها در تفاسیر خویش و پرداخت‌های بی‌بدیل فلسفی، به جامعه می‌گویند: لازم است با یک انقلاب فرهنگی و ذهنیتی، همه‌چیز خود را متحول سازد. این نوگرایی، از جنس یک رنسانس است و تازه در آغاز کاریم. این طوفان، همچنان می‌وزد و انقلاب امروز ایران دهها بار سخت‌تر از انقلاب سال ۱۳۵۷ است. انقلاب فرهنگی و ذهنیتی برخاسته از جنبش انقلابی،



## مفاهیم انسان‌شمول «ژن، ژیان، آزادی» در واقع یک نوع پارادایم نوین و معاصر را به همه ایرانیان ارزانی داشته تا بر نمط دستورالعمل‌های معنایی آن، به پیش بتازند



حول محور آزادی زنان و تحول بنیادین جامعه می‌چرخد. قطعا آنچه در سال ۱۳۵۷ رخ داد به یک انقلاب فرهنگی

و ذهنیتی نینجامید، زیرا انقلاب خلق‌ها از سوی طبقات حاکم مصادره گردید. طی ۴۳ سال گذشته نیز با بدیهیات نیرومند مشاهده نمودیم که سازوکار تمدنی و ذهنیتی تحت نام «ولایت فقیه و جمهوری اسلامی» با ایدئولوژی و مذهب تحمیلی و ستمگرانه‌اش هیچگاه از سوی جامعه هضم نشده است. بنیان‌های ایدئولوژیکی و ذهنیتی این نوع جمهوری طبقه روحانیون و بازاریان مذهبی امروز در مقابل بنیان‌های فرهنگی و ذهنیتی جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» ضعیف می‌باشد. مفاهیم ناب مستتر در بطن شعار جنبش هم مؤلفه‌های قوی فلسفه «ژن، ژیان، آزادی» در قیاس با بنیان‌های ایدئولوژیکی و ذهنیتی جمهوری ولایی ایران را بخوبی بدیهی گردانده. مفاهیم انسان‌شمول «ژن، ژیان، آزادی» در واقع یک نوع پارادایم نوین و معاصر را به همه ایرانیان ارزانی داشته تا بر نمط دستورالعمل‌های معنایی آن، به پیش بتازند و زندگی خویش را که توسط طبقه روحانیون و اقتدارگرایان دچار انحطاط گردانده شده، نجات دهند. اساسا بنا به این تفاسیر، جامعه ایران به یک دوره تاریک قرون‌وسطایی پایان می‌دهد و یک دوره درخشان فرهنگی و ذهنیتی را آغاز می‌نماید. خودبنیادی این پارادایم نوین آنچنان نیرومند است که نه تنها فرهنگ، بلکه دین و مذهب جامعه را نیز از چنگال حاکمیت حکومت و دولت موجود خارج ساخته و اجتماعی می‌گرداند. فرهنگ هزاران ساله نجات داده می‌شود و مفاهیم نوین بر آن افزوده می‌گردد. قیام برای آزادی زنان در این جنبش اگر فراتر از اندیشه‌های فمینیستی کلاسیک رشد نکند، به ستون‌های این انقلاب فرهنگی و ذهنیتی آسیب جدی خواهد زد. زیرا قرار است در سراسر خاورمیانه یک دوره تمدنی نوین تحت نام تمدن دموکراتیک به میان آید. پس تاسی مقلدانه از تمامی جوانب فرهنگی غرب و شرق جایز نیست. آنچه رسانه‌های مراکز هژمونیک جهانی امروز تبلیغ می‌کنند، با آنچه قرار است در جوامع خاورمیانه خاصه ایران به میان



غرب و شرق است. پس همه باید بدانند بی دلیل نیست که هژمونی‌های غربی جنبش انقلابی جامعه ایران را به سطح یک سری مواد و موارد حقوقی ناچیز تقلیل داده‌اند و با به بازی گرفتن برخی جریان‌های اپوزیسیون تسلیم‌پذیر، برای مصادره انقلاب آینده ایران خیز برداشته‌اند. همه ما با یک دوره بسیار طوفانی جنگ ایدئولوژی‌ها با ایدئولوژی‌ها، پارادایم‌ها با پارادایم‌ها، تمدن‌ها با فرهنگ‌ها، مدرنیته‌ها با مدرنیته‌ها، اپوزیسیون‌ها با اپوزیسیون‌ها و جنبش‌ها با جنبش‌ها روبرو هستیم. خاورمیانه سراسر میدان تاخت‌وتاز این سلسله جنگ‌های پرهزینه گشته. تمامی انواع حقیقت‌ها و ارزش‌های این زنجیره انقلاب‌های خاورمیانه و ایران هم جهان‌شمول هستند زیرا بانی مسایل و معضلات خاورمیانه، تمدن مرکزگرای غرب - اروپاست و امروز بدون حل آن مسایل، راه‌رهای و گریز از آن را ندارد. قطعاً چشم‌انداز انقلاب آزادیخواهی کوردها چنان وسیع و زاویه دید آن آنچنان گسترده است که خاورمیانه درگیر آن شده. به هر کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه و قاره اروپا نظری بیافکنیم، به نوعی درگیر شدن آنها با مسئله کورد را مشاهده می‌نماییم و این مسئله جزو حادثترین دغدغه‌های آنهاست. تنها راه خاورمیانه با مرکزیت کوردستان جهت برون رفت از بحران‌های گرفتار شده، توسعه‌ی فرهنگی و ذهنیتی از تمامی نابه‌نجاری‌های تمدنی امروزی است. پیش پای کوردها، دو انتخاب گذاشته‌اند: یا بردگی یا زندگی. زندگی امروز کوردها نیز روالی ندارد جز «مقاومت زندگیست» که تبعات آن بخاطر اشباع شدن ستم‌های مضاعف دول، هر بار در یکی از کشورها بروز می‌یابد. امروز نیز در ایران، بی‌خود هم نیست که جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» از شرق کردستان (شهر سقز) آغاز شد و سراسر ایران را درنوردیده است. آنچه در کردستان به وقوع یافت، یک انقلاب ذهنیتی است که زمینه‌های یک انقلاب فرهنگی را فراهم ساخته

آید. فرسنگ‌ها تفاوت دارد. شاید ارزش‌های بی‌بدیلی از فرهنگ‌های غرب و شرق برگرفته شود، اما برخی جوانب خطرناک هم دارند که لازم است طرد گردند. از استدلال‌مان باید این مقوله استنباط شود که فرهنگ غرب نیز لااقل به اندازه فرهنگ شرق دچار انحطاط گشته. خود مسئله زن، زندگی طبقاتی و حدود و ثغور آزادی در تمدن مرکزگرای جامعه غربی امروز با کانونیت اروپا، همه نقایص را بی‌کم‌وکاست برابمان به تصویر کشیده. بخش بزرگی از انحطاط فرهنگی و ذهنیتی در خاورمیانه نشأت گرفته از نقایص ذهنیتی غربی و مدل‌های اجتماعی حیات انسانی آن است که خاورمیانه را مورد هجوم قرار داده. اینکه ایران امروز قریب صدسال است بی‌وقفه از سوی



## قطعا چشم‌انداز انقلاب آزادیخواهی کوردها چنان وسیع و زاویه دید آن آنچنان گسترده است که خاورمیانه درگیر آن شده.



تمدن غربی و نظام سرمایه‌داری آن مباران می‌شود به یک طرف، و مباران‌های مکرر ایدئولوژی هژمونی ایرانی علیه جامعه آن، از دیگر طرف، زوال و انحطاط فرهنگی را به میان آورده‌اند. هر دو هم قوانین و قاعده‌های ضددمکراتیک دارند. آنچه ضددمکراتیک و هژمونیک رفتار باشد نیز، خواه‌ناخواه نااخلاقی، ضدسیاسی و انسان‌ستیز است. هر دو نیز رفتار جامعه در قبال این عملکردهای تبهکارانه خویش را به برخی قواعد حقوقی خودساخته تقلیل داده‌اند. با عقیم کردن جامعه، فرد را به زنجیر اسارت دولت کشیده‌اند و رفتارهای او را مطابق میل خویش تنظیم می‌نمایند. لذا امروز خروش جامعه با شعار ژن، ژیان، آزادی، یک طغیان بزرگ تاریخی علیه دستگاه زور ایدئولوژیک حاکمیت‌های موجود



است. تقلیل دادن این انقلاب به موضوع وجود بحران‌های اقتصادی صرفه، اصلا صحیح نیست. خاورمیانه در وهله‌ی نخست، باید از حیث ایدئولوژیک یعنی ذهنیتی نجات یابد بعد مسایل اقتصادی آن حل خواهد شد. ایران امروز چنان سرزمینی غنی و سرشار از منابع زیرزمینی و روزمینی است که با آن می‌توان چند کشور را اداره نمود پس مسئله بنیادین، فرهنگی و ذهنیتی است. امروز در ایران دو مقوله سرمایه و قدرت که همه انحصارات را به دو طبقه روحانیون و بازاریون مذهبی تقدیم کرده‌اند، در درجه نخست، مسایلی از جنس ذهنیتی هستند نه صرفا اقتصادی. جوانب اقتصادی آنها در درجه دوم اهمیت قرار دارد. جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» نیز بخاطر فشار تحریم‌ها و بحران‌های معیشتی موجود صرف شکل‌نگرفته، شاید این مسایل هم در خیزش جامعه مؤثر واقع افتاده‌اند، اما در درجه نخست، مسایل ذهنیتی و فقدان آزادی قرار دارند. همه مسایل و بحران‌ها نیز از جانب خود دول هژمونیک برساخته شده‌اند و بر جامعه تحمیل گشته‌اند. منطق حکم می‌کند که دول هژمونیک تمدن اروپا - آمریکا را در بروز مسایل و بحران‌های جامعه، به اندازه خود دولت هژمونی ایران مقصر و دخیل بدانیم. قرار نیست برخی جریان‌های سرسپرده ایرانی از اروپا - آمریکا برخیزند، خود را ناجی جامعه جابزنند، یک نسخه مقلدانه و کپی‌گشته ناهمسنخ را بر جامعه ایران تحمیل نمایند و انقلاب نوپای جاری را به اضمحلال و انحطاط مجدد

بکشانند. زیرا جامعه ایران زمان و فرصتی برای ازدست‌دادن یک انقلاب دیگر را ندارد. پس این خود جامعه است که بایستی با حفظ ارزش‌های اجتماعی تاریخی خویش در درجه نخست، ارزش‌های مفید فرهنگ غرب را در درجه دوم به عاریت گیرد و یک نظام نوین با ساختاری دموکراتیک برساند. دموکراتیک بودن نیز اوج قله‌ای است که بایستی جامعه انقلابی بدان برسد. یک انقلاب فرهنگی و ذهنیتی تنها با دارا بودن از ذهنیت و رفتار دموکراتیک تحقق خواهد یافت. غیر از دموکراسی، مابقی مفاهیم و معانی، یک مشت لفظ مغل به چشم می‌آیند. همه ملیت‌های ایران آخرین فرصت را دارند تا جامعه و زندگی‌ای نوین برسانند، این فرصت با گرایش‌های جنسیت‌گرایی مردسالارانه، مذهب‌گرایی، ملی‌گرایی، انحصارگری، لائیسزم خودمحور، دولت‌گرایی، انحصارگر، مرکزگرایی، لیبرالیسم جامعه‌ستیز، فرهنگ‌ستیزی و بسیاری مفاهیم مخرب دیگر قطعاً تباہ خواهد شد. البته چون اینبار جنبش انقلابی «ژن، ژیان، آزادی» از جنس و تبار آگاهی و بیداری ذهنیتی است، امیدواری زیادی در خصوص تحقق یک رنسانس بزرگ در کردستان، ایران و خاورمیانه در دل‌های انسان‌های این نقطه از جهان زنده گردانده. دنیای امروزمان نیازمند تحقق رؤیای شیرین جامعه «ژن، ژیان، آزادی» است.







# رسم دیکتاتورهای تاریخ

● بیستون مختاری



در ماه‌های اخیر شاهد قیام منجر به انقلابی هستیم که سرتاسر ایران را فراگرفته و خشم و اعتراض تمام خلق‌های ساکن بر این سرزمین بر ضد نظام مستبد، مرتجع و خودکامه ولایی، به اوج خود رسیده است. خلق‌های ایران با توجه به پیشینه‌ی فرهنگی و تاریخی خود، بار دیگر در اواخر تابستان امسال علیه استبداد خروشیده، سیاست را به خیابان کشانده و در کنار آن اقدام به اعتراض و اعتصابات سراسری نیز نمودند. در نقطه مقابل رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی بنا بر ذهنیت و سنت دیرینه‌ی خود این بار نیز، اقدام به سرکوب وحشیانه اعتراضات مسالمت‌آمیز و دموکراتیک مردم نمود. مردمی که اینبار حیات آزاد را در گرو انقلابی دیدند که زنان پیشاهنگ آن بوده و آزادی جامعه را در وجود زن آزاد جستجو کردند.



## رژیم نمی‌داند که با این اعمال فقط خود را منفرتر از پیش کرده، در واقع در حال خودکشی و کور خود کردن است



در جریان این چهار ماه انقلاب که از باب زمان و هم مکان گسترده‌ترین اعتراض مردمی پس از انقلاب ۵۷ است، رژیم متوحش و سرکوب‌گر ولایی ده‌ها هزار نفر از شهروندان را شهید، مجروح و بازداشت کرده و چندین معترض را نیز به دار آویخته است. سران رژیم و در رأس آنها دیکتاتور فرتوت نه تنها به مطالبات برحق هیچ‌وقعی ننهاد، مردم را نیز «اغتاشگر» خطاب می‌کنند؛ و با تشدید فضای سرکوب و ارباب، زندان و شکنجه و اعدام سعی در سرپوش نهادن بر اقدامات ضدانسانی خود دارند. از تحویل

دادن جنازه‌ی جان‌فدایان و سربه‌داران به خانواده‌هایشان امتناع ورزیده و از برگزاری مراسم بزرگداشت آنها ممانعت می‌کنند. کما اینکه این بحران‌های عمیق کنونی ایران که منجر به خروش فراگیر خلق‌ها شده‌است، نشات گرفته از ذهنیت تمامیت‌خواه و سیاست‌های غلط و ناکارآمد حکومت و دولت ایران است.

هیچ نکته‌ی روشنی در این پرونده‌های منجر به زندان و اعدام وجود ندارد. همه چیز در حاله‌ای از ابهام و رد و نقض است و این خیلی هم عجیب نیست؛ زیرا از یک سیستم دادرسی غیرشفاف، ناعادلانه و وابسته نتیجه‌ای جز این حاصل نمی‌شود.

در سیستم دادرسی که دور از چشم و گوش و وجدان جامعه انجام می‌گیرد، جز عدالت، هر چیز ممکن می‌شود؛ حتی ساختن چهره‌ی یک مجرم خطرناک از متهم ساده، یا برعکس.

در چنین سیستمی تبدیل زندانی به گروگان ممکن می‌شود؛ تبدیل فرد بی‌گناه به بازگیر ناگزیر سناریوهای گوناگون ممکن می‌شود؛ می‌توان بی‌گناه را واداشت علیه خود سخن بگوید و به وقت نیاز از مجازات او ابزار رعب و وحشت ساخت و مردم را از ابزار وجود ترساند.

نکته اینجاست که در این مدت رژیم برای پراکندن رعب و وحشت و با هدف سیاسی همه اینها را به انجام رسانده است. اعدام به‌خودی خود و به هر دلیل و در مورد هر کس که اجرا شود، عملی غیر انسانی و محکوم است؛ خاصه اگر به منظور ایجاد وحشت و قفل زدن بر دهان مردم انجام شود. اعدام در نظام ولایی فقط یک روش غیر انسانی برای مجازات نیست بلکه در عین حال ابزاری است برای جلوگیری از آزادی بیان و دیگر آزادی‌های اجتماعی و سیاسی. به این معنا مخالفت با اعدام و بیرون راندنش از جامعه نه تنها انسانی‌ت را به آدمی بازمی‌گرداند بلکه دفاع از آزادی نیز هست.



چوبه دار می‌برند و راه نفسشان را می‌بندند، غافل از آنکه در تمام این ماه‌ها و با اجرای سیاست همیشگی سرکوب و شکنجه حتی لحظه‌ای مردم را متزلزل ندیدند. در مقابل چشمان خود ثابت قدمی و استواری این مردم بی آنکه سر خم کنند را دیدند که برای رسیدن به آرمان‌هایشان جان می‌دهند و سپس پرچم انقلاب را به دیگری می‌سپارند. رژیم نمی‌داند که با این اعمال فقط خود را منفورتر از پیش کرده، در واقع در حال خودکشی و گور خود کردن است. آنها با توهم بر اینکه تمام مردم ایران تروریست‌اند، با وحشیانه‌ترین حالات ممکن فریاد آزادی‌خواهی را سرکوب کرده و ماشین آدم‌کشی‌شان را متوقف نمی‌کنند. این رسم دیکتاتورهای تاریخ است اما در نهایت خود نیز نیک



علی‌رغم تمامی این کشتار وحشیانه در خیابان، زندان، شکنجه و اعدام حکومت، در کنار ادبیات تهاجمی دیکتاتور فقیه، سران و نمایندگان دولت، مجلس و قوه وابسته‌ی قضایی در برابر مردم معترض، انقلابیون، آزادیخواهان خارج از ایران و بعضا کشورهایی که از انقلاب در ایران حمایت می‌کنند نشان از شکست ضعف‌های عمیق این نظام در برابر انقلاب زن، زندگی، آزادی می‌باشد؛ همراهی مردم در شهرها و استان‌های مذهبی ایران با انقلاب مردمی نیز از سویی دیگر باعث شکست ایدئولوژیک و عقیدتی حکومت استعمارگر ایران و فروپاشی پایه‌های آن حتا در داخل شهرهای

می‌دانند که در آینده فقط زباله‌دان تاریخ است که انتظارشان را می‌کشد!

در این میان مسئله‌ای که بسیار بارز می‌فاید، اتحاد، هم‌بستگی و هم‌زادپنداری تمامی خلق‌های ایران با یکدیگر است که اصلی‌ترین ویژگی انقلاب زن، زندگی و آزادی‌ست.

امروز سران این قیام همه آن‌هایی هستند که در جای‌جای ایران حقیقت رژیم دیکتاتور را درک کرده‌اند، به‌ویژه زنان و جوانان که نیروی اساسی و دینامیک جامعه هستند که پیشاهنگی جنبش را برعهده دارند و برای

استراتژیک مذهبی نیز گردیده و مشروعیت خود را در میان آنان نیز از دست داده است و تمام خلق‌های ایران همچنان مصمم بر مبارزه و مقاومت در خیابان اصرار می‌ورزند، فراخوان و پیام‌های دادخواهی می‌دهند. مراسمات ختم، هفتم و چهلم قربانیان انقلاب زن، ژبان، نژادی را با شکوه هرچه تمامتر برگزار می‌کنند و این بیانگر اصرار در مسیر آزادی است.

اما کوته‌فکران دیکتاتور در این حال و هوا چاره را همچنان در ارباب با چاشنی حکم محاربه دیده و با دروغ‌های خود و اعترافات اجباری انقلابیون را به قتلگاه



زندگی شکوهمندانه و استانداردهای آزادی آماده هستند تا باج دموکراسی را پرداخت کنند. آن‌ها سالها شاهد شکنجه، دستگیری، کشتار و مجروح نمودن بودند، اما اینک دیگر به هیچ وجه این وحشیگری و بی‌عدالتی و زندگی همراه با بردگی را نمی‌پذیرند.

این مردم دیگر به آن درجه از فهم والا رسیده‌اند که اعدام، سرکوب و فشار نظام‌مند با ماهیت وجودی حکومت جمهوری اسلامی و شرایط بحرانی‌ای که این رژیم در آن به سر می‌برد، ارتباط تنگاتنگی دارد. پروژه‌ی دادگاهی، اعدام و تبلیغات شرکت‌های رسانه‌ای وابسته رژیم در این شرایط نشان از در پیش گرفتن رویکرد ارباب و هراس‌افکنی در جامعه توسط حاکمیت مستبدانه‌ی جمهوری اسلامی ایران است. پروژه‌ی با سرعت صادر کردن احکام محاربه نشان از چارچوب تفکر دیگری‌ساز، دشمن‌ساز و از میان بردن فیزیکی غیریت‌پندارانه‌ای که رژیم سالهاست بدان دامن می‌زند است.

اکنون بر همگان واضح و مبرهن است که سیاست‌های جزم‌اندیشانه و متحجرانه‌ی حکومت فاشیست که این‌همانی شدیدی با تفتیش عقاید قرون وسطایی دارد، به لحاظ کارکردی و اثربخشی تأثیر خود را از دست داده‌اند. خودآگاهی و اعتراضات دامن‌گستر و مستمر خلق‌های ایران در این چند ماه نشان از آن دارد که سیاست‌های مبتنی بر ایجاد رعب و ترس و حکمرانی بر این اساس رنگ باخته‌اند. فهدا داستان کشتار و قتل‌عام در مرحله پایانی همه دیکتاتورها همیشه قابل پیش‌بینی و در تقدیر بوده و هست و وای بر مردمی که از کشتار هم‌نوعانشان بترسند و عقب بکشند. آن‌جاست که جنایت‌کاران را بر جنایت‌هایشان مصمم‌تر کرده‌اند و فرمان سرکوب و جنایت بیشتر را داده‌اند. و خوشا به حال مردمانی که جوانان و فرزندان‌شان مثال مجید رضاها و محسن‌ها که در اوج عشق به زندگی بودند، سرفرازانه «سربه‌دار شدن» را می‌پذیرند.

تا ریشه‌های این چوبه‌های دار را که بر فراز آسمان خلق‌های مان برافراشته‌اند را برکنند!

مردم دیگر به آن درک از ادامه زندگی و مبارزه رسیده‌اند که نه تنها برای رسیدن به آزادی از اعدام، شکنجه و زندان هراسی ندارند بلکه کمریندها را محکم کرده و آماده موج بعدی و شاید آخرین اعدام‌ها باشند. و چه افتخاری بالاتر از این که خود آخرین اعدامی‌ها باشند و پس از آن دیگر هرگز جوانان مان با چوبه‌های دار مواجه نخواهند بود.



## این اتحاد و همزیستی خلق‌ها چنان شرایطی ایجاد کرده که همه گروه‌های اجتماعی ایران و حتی خلق‌های دیگر منطقه و خارج منطقه برای آزادی پیا خواسته‌اند



مردم اینک دیگر معتقدند که خون آن‌ها راه‌گشای طلوع آزادی و عدالت و برابری برای خلق‌های در زنجیر خواهد بود.

از گیلان و مازندران تا بوشهر و هرمزگان، از خراسان تا آذربایجان و از کوردستان تا بلوچستان، همه گروه‌های اجتماعی با الگوی اصلی «زن، زندگی، آزادی» صدای آزادی و دموکراسی را بلند می‌کنند. الگویی که توانسته پیشاهنگ وضعیت کنونی باشد و تغییرات اجتماعی اساسی ایجاد کند. تلاش برای بر ساخت جامعه‌ای دموکراتیک تغییرات پایه‌ای در نهاد جوامع ایجاد کرده تا نه فقط در ایران، بلکه در خاورمیانه و حتی پیشاهنگ آزادی و دموکراسی در جهان باشند. بدون شک نمونه‌های بسیاری دیگر از اتحاد خلق‌ها وجود دارد و حقیقتاً در منطقه نمونه‌های عملی مشخصی هستند. این اتحاد و همزیستی خلق‌ها چنان شرایطی ایجاد



و اما فراموش نمی‌کنیم که در این نقطه از تاریخ، خروارها امید هست، برای ما و برای آینده‌ای درخشان که خواهیم ساخت!

کرده که همه گروه‌های اجتماعی ایران و حتی خلق‌های دیگر منطقه و خارج منطقه برای آزادی بپا خواسته‌اند. اگر امروز خلق‌ها در ایران و در منطقه و در خارج از منطقه در قالب سمبل زن، زندگی، آزادی مطالباتی داشته باشند، صدای خود را برای آزادی و دموکراسی بلند می‌کنند. این مسئله مشروعیت مطالبات را نشان داده و همزمان به صورت طبیعی غیرمشروع بودن طرف مقابل یعنی رژیم دیکتاتور ولایت فقیه (رژیم ایران) را نشان می‌دهد.

و در پایان با اشاره به اینکه زن، زندگی، آزادی که شعار و فلسفه‌ای است که بر ساخت جامعه‌ای دموکراتیک، آزادی زنان



**صدای آزادی و دموکراسی است و این آزادی و دموکراسی در یک منطقه‌ی مشخص یا فرهنگ و زبان محدود نمی‌شود و دارایی همه آزادی خواهان بوده و اما فراموش نمی‌کنیم که در این نقطه از تاریخ، خروارها امید هست، برای ما و برای آینده‌ای درخشان که خواهیم ساخت!**



و جامعه اکولوژیک را هدف قرار داده، پاسخ همه مسائل و اهدافی از جمله ارباب، زندان، شکنجه و اعدام است که از طرف نظام مستبد حاکم بر ایران به آزادی خواهان تحمیل شده و تلاش می‌کنند تا موازی با سیاست‌های ذکر شده انقلاب را نیز از مسیر خود خارج کرده و آن را محدود به چند مکان مشخص نمایند. لیکن پرچمی که مردم اقصی نقاط ایران با رمز «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز خلق‌ها» برافراشته‌اند، صدای آزادی و دموکراسی است و این آزادی و دموکراسی در یک منطقه‌ی مشخص یا فرهنگ و زبان محدود نمی‌شود و دارایی همه آزادی خواهان بوده





# مبارزه‌ی ماراتونی زنان

ماریا حسین پناهی





شکاف جنسیتی ذهن انسان از یک مفهوم هویتی مستقل و به خوداتکا؛ از گوهر حقیقی خویش دور افتاده است. در دوره‌ی نوسنگی ذهن جامعه‌عریان و آشکار بود، پس برهنگی و عریانی از دیگر عناصر اجتماعی بودن است که فرد و جامعه را از مصدر ارتجاع رها کرده و دوباره از نو می‌آفریند. تا زمانیکه جامعه‌خویش را از پوشش‌های حمایتی (کفالت) رها ننماید، نمی‌تواند ساختاری هنجارشکن را ایجاد نماید. در اینجا باز به ضرورت چرا باید کرد می‌رسیم؟ با آغاز نظام مردسالاری در ۵ هزار سال گذشته جامعه‌بویره ملت زنان با عناوین مختلف دختر، همسر، مادر و... از هویت مستقل خویش، محروم مانده‌اند. محروم سازی و دور گردانیدن جامعه‌ی زنان از خاستگاه اندیشه‌ای و جمعی‌شان، جامعه را رو به زوال کشانده و عرصه‌ی اجتماعی را برای ذهنیت قدرت‌محور و مردسالار بجا می‌گذارد. با تضعیف خاستگاه اندیشه‌ای و جمعی زنان، جامعه را وابسته به پوشش‌های حمایتی (کفالت) واداشتند. این پوشش‌های حمایتی گاه در ردای قانون، گاه در جامه‌ی شریعت و گاه در پیراهن سنت خود را نشان می‌دهند. همین ردهاها و جامه‌ها که با اندازه‌های بلند و کوتاه دست، پا، لب، مو، مغز، دماغ، چشم، دل، روح و سینه را باصطلاح پوشش می‌دهند. همین پوشش مانع از برهنگی و عریانی هویت مستقل می‌شود. زیرا برهنگی هویتی، نماد ارزش‌ها و اندوخته‌های انسانی است که جامعه بطور مداوم در راستای ایجاد حیات اجتماعی آن را به سطح کمال می‌رساند. عریان بودن و یا به‌عبارتی دیگر آشکار بودن از دیگر خصیلت‌های زنانگی است که بدون هیچ‌گونه ترس و واهمه‌ای شعر می‌نویسد، پلک می‌زند، بویها را می‌مکد، طمع‌ها را می‌چشد، آواز می‌خواند، ترانه می‌سراید و می‌رقصد تا به کمال مطلوب برسد. برهنگی یا به‌عبارتی عریان بودن هویت چگونه از

بارها با خود اندیشیده‌ام که چه باید کرد؟ یا اینکه چرا باید کاری کرد؟ ضرورت فعل «کرد» در چیست؟ آیا وابسته به زمان و مکان مشخصی می‌باشد؟ با چشم اندازی کوتاه به تاریخ اجتماعی درمی‌یابیم که انسان چگونه به چرایی فعل «کرد» پاسخ داده است و یا به عبارتی دیگر چگونه آن را فرموله و تهیه کرده است. رمز و رازهای حیاتی که با نقوش و حروفی خاص و ویژه بر روی سنگ‌ها و دیوارها کنده‌کاری شده است، همگی نشان دهنده‌ی موجودیت و چرایی چگونه باید «کرد» است. پایدارکردن چون و چرایی بودن از دیگر میراث پیشینیان است که تا به امروز، آن را سینه به سینه به ما منتقل کرده‌اند. جدال و کشمکش میان خداوند اینانا با انکی سمبل اقتدار-مرد نماد اساسی مبارزات رهایی بخش جامعه از ذهنیت و چهره‌ی استثمار زده و استعمار زده می‌باشد. در واقع مبارزه‌ی ایزدبانو اینانا جدال میان دو نیروی متخاصم است، از سویی نیروهای دمکراتیک که ایزدبانو اینانا معرف آن است و در مقابل انکی نماد نیروهای اقتدارطلب که با ذهنیت مردسالاری خویش اولین شکاف (شکاف جنسیتی) را در جوامع ایجاد نمودند. ایزدبانو اینانا هنوز دارد این مبارزه را پیش می‌برد و این مبارزه‌ی صورتی از اشکال ذهنیتی است که ایزدبانو اینانا آن را مدیریت کرده و اجازه‌ی حضور به استثمار و استعمار اقتدارطلبان را نمی‌دهد. زیرا بر این باور است که با ایجاد



**برهنگی و عریانی هویت از دیگر  
عناصر اجتماعی بودن است که  
فرد و جامعه را از مصدر ارتجاع  
رها کرده و دوباره از نو می‌آفریند**





فرهنگ جامعه‌ی زنان ریوده و کم‌رنگ شد و از زندگی خارج گردید، به پرسمان تبدیل گشت و به پستو، گوشه و کنار و سرانجام به تابو کشیده شد! چشم‌ها خیره ماند، لب‌ها زمزمه کردند، دست‌ها و پاها از کنترل «خود» خارج گشت، اما به واقع چرا چنین شد؟ این فرهنگ جامعه‌ی زنان چرا محدود شد و کنج افکار باقی ماند؟ چرا اندرون به بیرون ترجیح داده شد؟ خاستگاه چرا به ساختاری تهی از معنا و سلب تبدیل شده است؟ ترس، هیجان، شجاعت وقتی با هم آمیخته می‌شوند آیا می‌توانند ساختار شکن شوند؟ پستونشینی جامعه‌ی زنان را به هویت‌باختگی و معنا باختگی سوق می‌دهد. هنگامی که جامعه‌ی زنان دچار از خود بیگانگی شود سعی می‌کنند خصلت مردانه را در خویش پیروانند و به عبارت دیگر، وارد جهان مردان شوند و کم کم از تصاویر مرسوم زنانگی جدا می‌شوند. اندیشه‌ها، کردارها، سلیقه‌ها، انتخاب‌ها و... ساختاری مردانه به خود می‌گیرند؛ در واقع از لحاظ هویتی شخصیت مذکر درونی می‌شود. الفاظ تحقیرآمیز به مثابه‌ی کلیشه‌های مردسالارانه مثل «خاله زنک‌بازی» به جمع‌ها و ارتباطات زنانه ضربه‌ی بزرگی را وارد نموده است، تا آنچه را از سوی زنان نسل قبل به ما می‌رسد به کلی منکر شوند و خود را روشن‌فکرتر و فرهیخته‌تر از همه زنان ما قبل خود بدانند. گسست در جمع شدن زنان در کنار هم و سخن گفتن از اندیشه‌ها و کردارها نسبت به زندگی کاری بیهوده و بی‌ثمر قلمداد می‌شود و این بخش از خرد و دانش زنانه که در جمع‌های زنان به یکدیگر انتقال داده می‌شد کم‌رنگ شده است. جمع‌های زنانه در خانه، کوچه، پارک و... با عناوین بدگویی و پاهو گو تقلیل داده می‌شود تا دنیای مردان سالم، سرگرم کننده و عمل‌گرا دیده شود. زیرا زنانی که از خاستگاه اندیشه و جمعی خویش دور گشته‌اند بر این



## الفاظ تحقیر آمیز به مثابه‌ی کلیشه‌های مردسالارانه مثل «خاله زنک‌بازی» به جمع‌ها و ارتباطات زنانه ضربه‌ی بزرگی را وارد نمود



امر باور اند این مردان هستند که امور مهم را انجام می‌دهند و این امر باعث می‌شود تا تلاش مضاعف خود را در جهان مردان دوچندان کنند. قربانی کردن زنانگی در ازای موفقیتی موهوم در دنیایی که مردان همه قواعد بازی را از قبل معلوم کرده‌اند، به زنان است و زنان برای ورود به بازی مجبور به پذیرش این قواعد مردسالارانه می‌شوند؛ به عبارت دیگر، باعث بحران هویتی در گوهر راستین زنان می‌شود. دیگری یا دیگری‌سازی از دیگر عواملی است که باعث می‌شود جامعه‌ی زنان ثباتی را که لازم است، بدست نیاورند و همیشه به دنبال ثباتگر باشند؛ در واقع در جستجوی فاعل «کننده کار» هستند. زن بایست با چند متر فاصله پشت سر مرد حرکت کند و در عصر حاضر نیز علیرغم اینکه به ظاهر دست در دست همدیگر هستند اما فاصله همچنان ادامه دارد، زیرا زن در جایگاه و منزلت مرد پذیرفته نمی‌شود و نمی‌تواند با او همراه شود و همیشه با سرعت و اضطرابی که باید بدود، نمی‌تواند به دنیای پیرامون بنگرد و هر چیز برای او به ماراتون تبدیل می‌شود. سوال اینجاست، جهان ماراتون به کدام سو است؟ آیا نقطه آغاز و پایانی دارد؟ آیا محدودیت زمانی و مکانی دارد؟ ماراتون یا ماراتن یکی از انواع دو استقامت است که در مسافت ۴۲ کیلومتر و ۱۹۵ متر و معمولاً بر روی جاده برگزار می‌شود. طبق روایتی پس از پایان جنگ



حقیقت رقابتی پر از حرص، حسادت، خشونت و کینه است که قلب پاک کودکان را می‌رنجاند. با خوانشی تاریخی، اجتماعی و سیاسی درمی‌یابیم جهان مارتون، نقطه‌ی آغاز و پایانی ندارد؛ در معنای محدود کلمه جهانی بی‌انتهاست. با ادراک و بینشی عمیق از ساختار و معنا، به حقیقتی می‌رسیم که همگان در میدان نبرد هستند. نمود بارز آن را می‌توان در مبارزه‌ی ایزدبانو اینانا مشاهده کرد که چگونه با دانش و خردی جمعی به مبارزه با قدرت مردان و استعمارگران وارد پیکار می‌شود. نگاره‌ی ایزدبانو اینانا در کوه‌های لرستان بیانگر مبارزه و اراده‌ای است که چگونه در برابر سپاهیان آشور

آتن با سپاهیان ایران در زمان داریوش بزرگ، آتنی‌ها آنقدر از پیروزی خوشحال شدند که یکی از سپاهیان آتنی از شدت خوشحالی تمام مسافت بین محل جنگ تا آتن را دوید و از شدت خستگی درگذشت. سیستم اقتدار و مردسالار در راستای وسعت قدرت خویش، با بازخوانی مجدد ساختارها و معناها آن را به تحریف کشانده و تمامی عرصه‌ی حیات را به میدان نبردی نفس‌گیر و رقابتی تبدیل کرد. پس زن و جامعه به‌اجبار باید همیشه در حال دویدن باشند و برای اول شدن تا به‌ی پرتگاه بدونند. داستان بچه‌های آسمان که برای یک جفت کفش وارد میدان رقابت شد، گویای





ایستادگی کرده و آنها را به جنگ برانگیخته. ماراتونی که تا به امروز ادامه دارد و زنان همچنان در برابر ذهنیت مردسالار و اقتدارطلب در میدان مبارزه می‌جنگند. مبارزه‌ی ۱۷ اسفند ۱۳۵۸ جامعه زنان علیه حکومت خمینی گویای حقیقتی است که زنان پس از انقلاب پی بردند نباید به حکومت مردسالار و قدرت محور اعتماد و اکتفا کنند؛ زیرا ذهنیت مردسالاری برپایه‌ی جنسیت‌گرایی (ضدزن) بنا نهاده شده است و باید همگان تحت فرمان و دنباله‌روی او باشند. زنان مبارز با شعار «نه شرقی‌ست



**زنان با حضور گسترده‌ی خویش در میدان مبارزه علیه حاکمان قدرت و نظام پدرسالاری ایران ایستاده و خواهان تغییرات ساختاری و بنیادین هستند. همین موضع‌گیری زنان باعث گردید که تمامی جامعه وارد میدان نبرد شوند و نظام حاکم را دادگاهی کنند**



نه غربی‌ست آزادی جهانی‌ست» خواستار آزادی و برابری خود و جامعه شدند. اسمر آذری از زنان مبارزی است که با سیلی زدن به سیستم ضدزن ایران اثبات نمود که جامعه‌ی زنان با سیستم موجود همراه نمی‌شوند و با سرود «ای پرچمدار ستمکشان» سیستم را به مبارزه خواند. رهبرآپو درباره دوران کودکی خود می‌گوید که مادرش چگونه او را به میدان جنگ و مبارزه فرا می‌خوانده و مقاومت را به او یاد داده است و ایشان را به فردی مبارز تبدیل کرده است. سپس با بازنگری

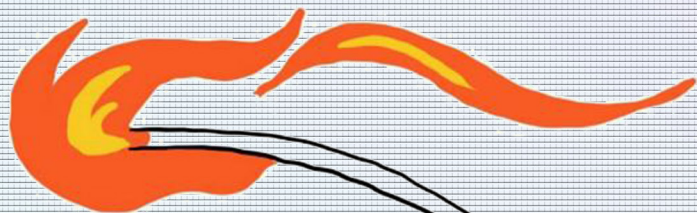
و تفسیر تاریخ و اسطوره‌ها دریافت که نظام مردسالار و تمامیت‌خواه با باژگون‌سازی تاریخ، جهان زنانه را به جهان مردسالاری مبدل کرده و شکاف جنسیتی را بوجود آورده‌اند. رهبرآپو با تفسیر زن، زندگی است، زن به زندگی معنا می‌بخشد و همچنین با فراهم ساختن فضای حضور و مشارکت بی‌وقفه‌ی زنان در تمامی عرصه‌های جنبش آزادی، تاریخ مبارزه‌ی زنان را به آنها بازگرداند و هویت زن را رمز زندگی خواند. مبارزه و مقاومت زنان در روژآوا علیه مزدوران داعش (نماینده سیستم مردسالاری) جامعه را هوشیار نمود که در برابر سیستم ضدزن باید جنگید و مبارزه‌ی «ژن ژیان نازادی» را به گوش همگان رسانید.

اکنون نیز، مبارزه‌ی ماراتون زنان به ژینا امینی رسید و به رمز جاودانگی مبدل شد. زنان با حضور گسترده‌ی خویش در میدان مبارزه علیه حاکمان قدرت و نظام پدرسالاری ایران ایستاده و خواهان تغییرات ساختاری و بنیادین هستند. همین موضع‌گیری زنان باعث گردید که تمامی جامعه وارد میدان نبرد شوند و نظام حاکم را دادگاهی کنند. مبارزه‌ی «ژن ژیان نازادی» بت‌های مدرنیته‌ی سرمایه‌داری را از راه برداشت و زنان را پیشرو انقلاب خواند. جامعه‌ای که تا دیروز زن را کوچک می‌انگاشت و به‌عنوان دختر، همسر و مادر می‌پنداشت اکنون به عنوان پیشاهنگ انقلاب آزادی عنوان می‌کند و خویش و فرزندان خود را در راه «ژن ژیان نازادی» فدا می‌کنند. این نیز مهم است که جامعه‌ی زنان با اتکا به اراده و دانش خویش میدان مبارزه را با ارزش‌ها و اندوخته‌های پیشینیان و امروز گسترده‌تر و منسجم‌تر سازند و جمع‌های زنانه را گسترش دهند. مادر شهید کاروان در پیرانشار متن جانانه‌اش را با سرافرازی خواند و از وضعیتی گفت که کودکی‌اش را از او ربودند، بدون هیچ انتخابی او را به دنیای بزرگ‌ترها هول دادند؛ اما اکنون آگاه است و هدفمند تا رسیدن به پیروزی!



# گرنگترین رووداوی سالی ۲۰۲۲ شوپشی ژنه

● سیامه ند موعینی







سیستەمیکی نوێی کۆمەڵگە لە گەڵ خۆی دێنیت. بۆیە ئەم رووداوانەى ئەمڕۆکە بە پێشەنگی ژنانى کورد روو دەدەن، میژوووسازن و بناخەدارپەرێژەری ژانیکی نوێ و دیمۆکراتیکە.



ئەم رهوشەى كه ئەمڕۆکە رووبەرپووی بووینەتەوه دەرئەنجامی تیکۆشانى هەزاران ئینسانى شۆرشگێڕ و تیکۆشەرە که بە کەد و زەحمەتى خۆیان و تەنانەت بە پێشکەشکردنى گيانى خۆیان ئەمڕۆکەيان پیکهپیناوه



بەردەوامى خۆپێشاندا ئەکان چوار مانگی تێپەراندوووە و گەلان بە گشتى لە ئێران خواست و ویستى خۆیان بەردەوام بە تیکۆشان داوا دەکەن و گەياندووینانەتە قۆناخى فینال لە گەڵ دەسەلاتى دیکتاتۆریەتى رژیمی ئێران. ئەم رهوشەى که ئەمڕۆکە رووبەرپووی بووینەتەوه دەرئەنجامی تیکۆشانى هەزاران ئینسانى شۆرشگێڕ و تیکۆشەرە که بە کەد و زەحمەتى خۆیان و تەنانەت بە پێشکەشکردنى گيانى خۆیان ئەمڕۆکەيان پیکهپیناوه. تیکۆشانىکی بەردەوام و

سالى ۲۰۲۲ى زایینی بە هەموو باشی و کۆسپەکانیەوه تێپەر بوو و کۆمەڵیک بوویەر و رووداوی لە گەڵ خۆی تێپەراند. لەم سالەدا بەرپەرەکانى گەل و دەسەلات گەیشتۆتە ئاستى دەستەوبەخە و بەرپەرینی گەل و دەستپێکی شۆرشى ژن ئەم شۆرشە خۆی گەياندە لووتکەى خۆی. ئەم شۆرشە، نیشانی دا که لە رۆژهەلاتى ناوهراستیک که کۆنەپەرەستى و دواکەوتوووی کراوتە نەربیتیکى ناوچەیی، بەم دەستپێشخەریەى ژنان و گەنجان، بە تاییەت پێشەنگایەتى ژنى کورد، ئەم تابۆیە شکا و تابۆیەکی راستین و سرووشتى کۆمەڵگەى ئێمەى دەرخواست که بە جوانى و لە سەر بنچینەى خۆی دەرخواستەوه که دیوی جوانى تابڵۆ حەقیقەتى کۆمەڵگەمانى بۆ جیهانیان دەرخواست، بویە خەبات و تیکۆشانى ژنانى کورد بوو بە ھوونەپەکی بەرچاو و کلیدی، نەتەنیا بۆ ناوچەکە بەلکۆو بۆ ھەموو جیهانیان. بنگەى شۆرشى ژن تەنیا بەرەنگار بوونەویەکی ئاسایى نیە بەلکۆو واتای ئێرادەى بەرێکخستى کردن و بنیادنانىکی بنچینەییە که ئەگەر بەرپەرەست و کیشەى بۆ دەرئەخریت و بەلارێدا نەبەردریت، لە درێژەى خۆیدا گۆرینی ھزرى جەماوەرى لە گەڵ خۆی دێنیت و لەم پڕۆسەیدا شاھیدی رێنسانسیکی فکرى، ھزرى و جەماوەرى دەبین و بناخەى



و پێویسته په ژاک ئه رکی میژوویی خۆی له م دهوهدا بگێرێت. له شرفه ی پێشوترا به وردی رهوشی سیاسی ناوچه و ئێران به گشتی و کوردستان به تابه ته تی لیکدانه وه ی بۆ کراوه و تابلۆیه کی گشتی ده بینرێت. گرنگترین رووداو که له سالی ٢٠٢٢دا هاتۆته ئاراهه، شۆرشی ژنه که توانیوه ته ی به شپوازکی ریشه یی هه موو هیز و تواناکانی کۆمه لگه له دهوری خۆی کۆ بکاته وه و ته نانه ت له ناو کۆمه لێک بیری جیاواز له سه ر فه لسه فه و پارادایمی دروشمی ژن، ژیان، ئازادی بوو چونی جیاواز ده رکه وت که زۆر لایه ن ته قه لای به لاپێدا بردنی ئەم دروشمه یان داوه. گرنگ ئەوه نیه چۆن له م دروشم و فه لسه فه ی ژێرخانی ئەم دروشمه نزیک ده بنه وه، گرنگ ئەوه یه که ئەم درۆشمه توانیویه ته بیته هه وینی شۆرشیکی بنگه یین هزری له ناوچه که و ئەوش پیمان ده لێت که ئەم پارادایمه چهنده به هیزه که ده توانێ هه موو ماته وه زه کانی کۆمه لگه له ژێر چه تری دروشمیک کۆ بکاته وه به بی جیاوازی هزری پارادایگمایه ک. په ژاک له ده ستپێکی شۆرشی نوێی گه لانی ئێران له ژێر دروشمی ژن، ژیان، ئازادی به پێشهنگی ژن و گه نجان، سیاسه تیکی شه فاف و روونی له م بواره وه نیشان دا که هه م به لێدان و هه م له بواری پراکتیکه وه له گۆره پانه کانی خۆپێشاندا ن، ئاوێته ی شۆرشی نوێی ئەم سه رده مه بوو و ته نانه ت له سه نکه ره کانی پێشی ئەم شۆرشه رۆلی به کاریگه ر و پێشهنگی خۆی گێرا. کاتیک شۆرشی ژن له ئێران گشتگیر بوو و ته نانه ت ئەم دروشمه سنوره کانی جوگرافیا یی تێپه راند و له هه موو دو نیا دا دروشمی ژن، ژیان، ئازادی ده وترا به وه، ئەم واتایه مان بۆ ده رده خات که پارادایگمایه ک له سه ر ئەساسی بنگه یه کی راست چهنده ده توانیت گۆرانکاری له گه ل خۆی بینیت. بۆیه گرنکه گه لی ئێمه به شپوازکی راست خاوه ندار ی له م شۆرشه بکات و خۆ دوو په رتیز بگه رێت له کۆمه لێک بواری هه ستیا ری نه گونجاو. له هه مانکاته دا، به خاوه نداریه ته ی بتوانیت پێشهنگایه ته

به ئامانج له پێناو گه یشتن به ئازادی و یه کسانی کۆمه لگه، بێگومان بۆ سالی ٢٠٢٣ ده بیته بنگه یه کی به هیز له سه ر تیکرمانی دیکتاتۆریه ت و هه نگاوانه وه بۆ کۆمه لگه یه ک که له سه ر ئەساسی مودێرنیته ی دیمۆکراتیک، ژێرخانی خۆی دا به رێژێته وه و گه لانی ئێران و به تابه ته گه لی کورد له ناوچه که، بتوانن به ناسنامه و که سایه ته ی خۆیان به ئازادی ژیان بکه ن. لێره دا به پێویستی ده زانم یادیک له هه موو شه هیدانی ئازادی کوردستان و هه موو هه فالانی تیکۆشه ر که هه موو ژیا نی خۆیان ته رخان کرد بۆ تیکۆشان بکه مه وه، هه فالانی وه ک رێزان، زاگرۆس، سیروان، جه نگا وه ر، ئاریوان، ئیقبال، که مأل، شه وه گه ر، بیریوان، ئارگه ش و به سه دان قاره مانی تر که بوونه هۆکاری پێشکه وتنی رۆحی شۆرشه گه ری له تیکۆشان به دژی داگیرکاری و دیکتاتۆریه ت. پێویسته ئەم راستیه بزانی ن که دروشمی ژن، ژیان، ئازادی به ژێرخانیکه ی پته وی فه لسه فه ی و پراکتیکه ی توانیویه ته گۆره پان مه یدان بگه رێت و به رده وام په یامی یه کپیتی نه ته وه کانی ئێران ده گوترێته وه و نه ته وه کان په یامی یه کگرتوویی ده نێرن. ئەم دروشمانه بناخه یه کن که به ستین بۆ داها تووی



هه فالانی وه ک رێزان، زاگرۆس، سیروان، جه نگا وه ر، ئاریوان، ئیقبال، که مأل، شه وه گه ر، بیریوان، ئارگه ش و به سه دان قاره مانی تر که بوونه هۆکاری پێشکه وتنی رۆحی شۆرشه گه ری له تیکۆشان به دژی داگیرکاری و دیکتاتۆریه ت



دیمۆکراسی له کۆمه لگه یه کی تۆتالیه تر و دیکتاتۆر ساز ده کات، بۆیه پێویسته ئەم داخوازبانیه ی گه ل به ئەساس بگه ردێن و له سه ر ئەم ئەساسه ئه رکی په ژاک قورسه تر و جدیتر ده بیته وه



شۆرشیکى نوپى ھزرى و ريشەبى لە کوردستان و تەنانەت لە رۆژھەلاتى ناوەراست بکات. لە ئیوان ھزر و ئایدۆلۆژى پێوەندى ھەبیت. ھزر، بىر و رامانى گشتیە. بەلەم ئایدۆلۆژى کۆمەڵیک ھزر و بىر و رامانە کە لە ھەلومەرجیکى مادى کۆمەڵگەدا گونجاو و بۆ بەرژەوھەندى کۆمەڵگە لەبەرچاو گىراو و بە شىوازیکی دروست فورمولە کراو تەوہ. بۆیە گرنگە لە ئاویتەکردنى ھزر و پارادایگما لە کۆمەڵگەدا خولقکاری و عەقلانى کارکردن لەبەرچاو بگىردریت و ئەم شۆرشە، دەتوانیت قۆناخى میژویى بەرەو سەرکەوتن بەریت. گرنگى ئەم شۆرشە نوپە لەوھادىە کە بە شىوازیکی



دايکيکى گيانبەختکردوى شۆرشى نوپى لە چلەى رۆلە شازدە سالاھە کەى لە سەر گۆپى ئەو لاوہ دەلئى: ئەگەر تا دوپئى نەمدەزانى، ئەمپۆ دەزانم کە کاروانى من و کاروانەکانى ئەم ولاتە بۆچى دپئە سەر شەقام و سىنگيان لە بەرامبەر گولەدا دەکەنە قەلغان



رادیکال بارگە و بنەى وتارى ريفورمخوازی پپچايەوہ، و زەرەبەيەکی کوشەندەى لە ھىماى ئوپۆزىسيۆنى ناوہندگەراى

رېفورمخواز دا و تەنانەت بە کۆمەلئیک درووشمى پەگرتويى گەلانى ئيران ئوپۆزىسيۆنى داممکدارى ئيرانى ناوہندگەرا و شۆنيزمى قالدبارى بە حالەتى کيش راگرت. ئەوہش دەتوانين بلئين کە سەرکەوتنئیکى ستراژيکە بۆ بەرەى ئازادىخواز و ديمۆکراتيک. کۆمەلگە خەريکە رنکەى شۆرش دەدۆزئتەوہ و بەتايبەت بە شۆرشى ئن، رەچە شکاوہ. دايکيکى گيانبەختکردوى شۆرشى نوپى لە چلەى رۆلە شازدە سالاھە کەى لە سەر گۆپى ئەو لاوہ دەلئى: ئەگەر تا دوپئى نەمدەزانى، ئەمپۆ دەزانم کە کاروانى من و کاروانەکانى ئەم ولاتە بۆچى دپئە سەر شەقام و سىنگيان لە بەرامبەر گولەدا دەکەنە قەلغان. ئەگەر تا دوپئى نەمدەزانى بۆچى دەژيم و لەم دونيايە چيم دەوئ ئەمپۆ ئاسۆ روونە. ھەمووى ئيمە شياوى ئەوہين لە دونيايەکدا بۆين کە بە درووشم و نامنجى ئن، ژيان، ئازادى و بەرابەرى ئينسانەکان رازابئتەوہ». ئەوہ پەيامى دايکيکى جەرگ سووتاوى ئەم نيشتيمانەيە کە ھاوارى ئازادى و بەرابەرى دەکات و لە ژئىر شۆرشى ژيانى ئازاد دا ورەى گرتووہ و ھەلئويستى بوئرانەى ھيز و ورە دەداتە ھەموو دايکان و خەلکى خولياى ئازادى و بەرابەرى. بۆیە دەبينين ئەم شۆرشە، ئە ئەساسدا شۆرشیکى ھزرى و پارادايگمايیە و پئويستە وەک دەستپئیکى رينسانسيکى ھزرى لە ناوچەکە پئناسەى لە سەر بگردرئت. رژیىمى داگيرکەرى ئيران بە ھەموو تواناوہ خەريکە خەلک لە شەقام و مەيدانەکانى شۆرش سەرکوت دەکات و ئەوہ زياتر لە چوار مانگە لەم ئەرکەى خۆى سەرکەوتوو نەبووہ، و بە تيرۆريزەکردن و توندوتیژى زياتر دەخوازئت





به باشی ئانالیز و دهستنیشان بکات و ریکاری گونجاو لهبرامبهربیدا بگيردریت. ئوپۆزیسیۆنه رهنگاوپهنگهکانی مودێرنیتیهی سههمایه‌داری و کۆنه‌په‌رهستی سونه‌تی که به بیرى دهسته‌لاتداری به‌سه‌ر خه‌لکه‌وه ئاماده‌کاری بۆ ئالترناتیف سازی ده‌که‌ن، خۆ بۆ ده‌سه‌لاتی داهااتووی ئێران ناوزه‌ده‌که‌ن، هه‌ر له ئیستاوه ئۆپۆزیسیۆنی دۆراوانی سیاسی ناوه‌ندگه‌را، خۆیان بۆ کۆیخایه‌تی ئێرانی یه‌که‌پارچه و ناوه‌ندگه‌را ئاماده‌کردووه و ته‌نانه‌ت کۆمه‌لێک که‌سایه‌تی خۆش‌خه‌یالی نه‌توه‌وه‌کانی چه‌وساوه‌ی ئێران، پێگه‌یان له‌م سیستمه‌ کۆن و په‌رپووته‌ی ناوه‌ندگه‌را ئاماده‌کردووه به‌ خه‌یالی خاوی خۆیان، بۆ ئه‌وه‌ی له‌ ده‌وله‌تی داهااتوودا، به‌ نه‌وایه‌ک بگه‌ن، هه‌موو خۆشیرین کردنی‌ک بۆ لۆمپنیزمی شۆنیزمی ناوه‌ندگه‌را ده‌که‌ن. بۆیه‌ گرنکه‌ به‌ره‌ی ئازادبخواز و دیمۆکراتیکی خه‌لک به‌ تاپیه‌ت له‌ کوردستان، بتوانی‌ت به‌ ریکخستن بکردریت و له‌م قۆناخه‌ هه‌ستیاره‌دا به‌ره‌یه‌کی به‌هێزی گه‌لی شۆرشگێر خۆی ئاماده‌ بکات له‌ به‌رامبه‌ر چاوپنۆکانی ناوه‌ندگه‌رای ئێرانی و کۆنه‌په‌رهستی سونه‌تی، به‌ چه‌کی پارادایمیکی ژيانی ئازاد خۆیان ته‌یار بکه‌ن و رێگه‌ به‌ ده‌سه‌لاتخوازانى دیکتاتور که‌ به‌ په‌یامی دیمۆکراسی‌خوازی مه‌یدان ده‌گرن، لێژ بکات و ئه‌م قۆناخه‌ هه‌ستیاره‌ میژوییه‌ بۆ گه‌پاندى کۆمه‌لگه‌ به‌ ئازادی به‌کار به‌یئن. شه‌ری ئازادبخوازی و دیکتاتۆریه‌ت له‌ میژوودا هه‌بووه و به‌رده‌وامی‌ش ده‌بی‌ت تا‌کوو چه‌وسانده‌وه‌ بنه‌ر نه‌کردریت، دیکتاتۆریه‌ت هه‌بوونی ده‌بی‌ت، ئه‌وه‌ بالانسیکه‌ له‌ نیوان دیکتاتۆری و ئازادی دا، بۆیه‌ هه‌رکس که‌ دلێ بۆ ئازادی و یه‌کسانی لێده‌دا، پێویسته‌ بێلایه‌ن نه‌می‌نیت و له‌ به‌ره‌ی گه‌لی شۆرشگێردا جێگا بگریت و له‌ دارپشتنه‌وه‌ی میژووی سه‌روه‌ری به‌شدار بی‌ت. ئه‌گه‌ر هێزی شۆرشگێر به‌ هێز و توانا له‌م قۆناخه‌دا ده‌رنه‌که‌وی‌ت، مه‌ترسی دووباره‌بوونه‌وه‌ی میژووی چه‌وسانه‌وه‌ و داگیرکاری له‌ سه‌ر کوردستان به‌رده‌وام ده‌بی‌ت. کۆتا قسه‌ ئه‌وه‌یه‌ که‌ ئێمه‌ وه‌ک کورد و ئازادبخواز له‌

پاشه‌کشه‌ به‌ جه‌ماوه‌ری راپه‌ریو بکات، به‌لام خه‌لکی راپه‌ریو به‌ شیوازی نوێ و جیاواز ناره‌زایه‌تیه‌کانی خۆیان له‌



**چاوه‌پوانی قه‌ده‌ر و ره‌وتی سیاسی**  
نه‌بین چاره‌نووسمان بۆ دیاری بکات، که‌ له‌م حااله‌ته‌دا دیسان به‌ بئ هه‌لۆیستی **خۆمان میژووی کۆیله‌تی دووپات ده‌که‌ینه‌وه** و رازی ده‌بین به‌ قه‌ده‌ر، به‌لام ئالترناتیف بۆ ئه‌و ره‌وشه‌ ئه‌وه‌یه‌ که‌ به‌رده‌وام یین له‌ پێداگری به‌شدارى و خۆبه‌رێکخستن کردنی **ژنان و گه‌نجان و به‌ شیوازی خۆبه‌رێوه‌به‌ری.**



مه‌یداندا به‌ دژی دیکتاتۆریه‌ت تاقی ده‌که‌نه‌وه‌ و ئیستا ئه‌م سه‌ره‌لده‌نه‌ له‌ به‌ر ده‌رگای فازیکی نوێی تیکۆشانه‌ و کۆمه‌لگه‌ پێویسته‌ ئه‌م فازه‌ش ده‌رباز بکات و به‌ته‌واوی پاشه‌کشه‌ به‌ دیکتاتۆریه‌تی سه‌ده‌ی بیستمه‌ بئینیت و ئالترناتیفی دیمۆکراسی و ئازادی دواى فازى کۆتایی شه‌ری ده‌سته‌ویه‌خه‌ی گه‌ل و ده‌سه‌لات ده‌بی‌ته‌ مژاری هه‌ره‌ سه‌ره‌کی و شه‌ری کۆتایی و دواى شکست پێهینانی ده‌سه‌لاتی هه‌نووکه‌یی، شه‌ری زێنه‌یه‌تی سه‌ده‌ی بیستم به‌ چه‌کی مودێرنیتیه‌ی دیمۆکراتیک له‌ چوارچێوه‌ی خۆبه‌رێوه‌به‌ری دیمۆکراتیک له‌ ئێران، کاربگه‌ری سه‌ره‌کی ده‌بی‌ت و به‌ به‌های زۆر که‌مه‌تر شه‌ری شۆنیزم و دیکتاتۆریه‌تی ناوه‌ندگه‌رایى سیستمی په‌رپووتی ده‌وله‌ت-نه‌توه‌ی هاورد‌ه‌کراوی کلۆنیالیزمی ئه‌وروپایی سه‌رکه‌وتن به‌ ده‌ست ده‌هینیت. ئه‌م شۆرشه‌ ده‌توانی‌ت بنگه‌ و به‌سته‌ریکی گونجاو بۆ کۆمه‌لگه‌یه‌کی ئازاد و دیمۆکراتیک ئاماده‌ بکات، به‌لام گرنکه‌ مه‌ترسیه‌کانی که‌ له‌داهااتوو دا رووبه‌ه‌رووی ده‌بنه‌وه‌



دهکات و شیوازی تیکۆشینێ ئازادپه‌خواری بۆخۆی دیاری ده‌کات. هه‌رکه‌سه‌یش ئه‌وه باش ده‌زانیت که هه‌ر تیکۆشانی‌یک که ئامانجی سه‌رکه‌وتن بیت، پێویستی به‌ پارادیگماه‌یکه‌ی به‌هێزی فکری فه‌لسه‌فی هه‌یه بۆ ده‌ستنی‌شان کردنی رێگه‌و رێپاز و دیتنی مه‌ترسیه‌کانی سه‌ر رێگا به‌ شیوازیکی روون. له‌م حاڵه‌ته‌دا به‌ جه‌سه‌اره‌ته‌وه ده‌لێم ده‌رفه‌تی هه‌ره گونجاوی سه‌ده بۆ ئازادی گه‌له‌که‌مان له‌ پێشمانه‌ و به‌ گرتنی رێپازی گونجاو، گه‌ل و ولاته‌که‌مان به‌ره‌و داهاتوویه‌کی ئازاد هه‌نگاو هه‌لده‌گرت.

قۆناخیکه‌ی هه‌سته‌یاردا مێژوو تێپه‌ر ده‌که‌ین. چاوه‌پروانی قه‌ده‌ر و ره‌وتی سیاسی نه‌بین چاره‌نووسمان بۆ دیاری بکات، که له‌م حاڵه‌ته‌دا دیسان به‌ بێ هه‌لۆیستی خۆمان مێژووی کۆیله‌تی دووپات ده‌که‌ینه‌وه و رازی ده‌بین به‌ قه‌ده‌ر، به‌لام ئالترناتیف بۆ ئه‌و ره‌وشه‌ ئه‌وه‌یه که به‌رده‌وام بین له‌ پێداگری به‌شداری و خۆبه‌رێکخستن کردنی ژنان و گه‌نجان و به‌ شیوازی خۆبه‌رێوه‌به‌ری. گه‌لی ئیمه‌ چاوه‌پروانی رووداوه‌کان نه‌بیت و به‌ هه‌موو شیوازه‌ جیاوازه‌کان خۆیان به‌ رێکخستن بکه‌ن و داهاتووی چاره‌نووسی ژیا‌نی ئازادی خۆیان به‌ ده‌سته‌وه بگرن

و ئیزن نه‌ده‌ن ولاته‌که‌یان داگیرکراو بمینیت و هاوکات تیکۆشان بکرت بۆ کۆمه‌لگه‌یه‌کی ئازاد و به‌رابه‌ر دوور له‌ چه‌وسانه‌وه و ژیا‌نی کۆیله‌تی. ئه‌وه‌ش هه‌لبێژاردنیکه‌ هه‌ر مرۆفیک بۆخۆی ده‌ستنی‌شانی





# ٺه وينداراني ٺازادي!

● ٺيرون ٻيڻ

ٺن ٺريان ٺازادي





چەوساوە و بەرخۆدپیری کۆمەلگە بوو) تا دەگاتە ئەو هەلبەست و میژوویەکی سەر دەمی زۆرداری زالمانی، وەک سەر دەمی پۆح و بەزەیی دەسەلاتداران دەر خواردی گەلانی داو و بکوژەکانی وەک قارەمان لای خەلک پیرۆز و داگیرکەری وەک خاوەن مأل پیشان داو. هەندێ کەس کە وەک باوکی! میژوو، باوکی هەلبەست و... پیناسە دەکرین، فلان و فیسار پالەوانی مرفۆکوژ و دلەرەق و هۆقیان کردوو بە قارەمانیک کە زۆر جار ئازادیخوازانی لێ رووی نەزانییەو ئەوانیان وەک هیمای تیکۆشان و سەرکەوتن پیشان داو. بەداخەو تا ئیستا میژووی بەرخۆدان و خۆراگری نەنوسراوەتەو. یا گەر نووسراوە بەو هیوایەکی بگاتە نەوێکانی دواڕۆژ لە ترسی تاریکدان و خوێنپێژان لە ژێر دەیان چادر و چارشەودا، لە کەلێنی شاخ و ئەشکەوتەکاندا، لە ژێر پەردە لاتاو و پێهەلاکوێتەکانی ناو شیعەر



ئەوێ تانیستا کۆمەلگە مرفۆقیەتی لە سەرپێ هیشتۆتەو گۆرانکاری ساختە و پوالتی نیوان سیستەمەکانی دەسەلاتداری و گۆرانی چینهکانی دەسەلاتدار نییە



و لاواندەو و لایەلایە دایکاندا حەشار دراو. میژوو وەک بیرماگی کۆمەلگە دیتە ئەژمار، بۆیە دەسەلاتداران هەولێکی زۆر دەدەن کە رووداوەکان لە بەرژمەندی ئەوان بنووسرێتەو و تۆمار بکریت.

شەر بە واتای دژایەتی کردنی زولم و زۆرداری و پاراستنی هەبوونیکە کە رووبەرۆوی قەرکردن و کۆمەلکوژی بۆتەو؛ ئازادی گەر وەک هەبوونیک پیناسە بکری کە بەبێ ئەو پیناسە مرفۆف بوون و بگرە کەیهان و گەردوونیش دەکەوێتە مەترسییەو. ئەوکات دەتوانین لە هەندێ وشە و واتا باشتر تییگەین. لەوانە وشە مرفۆف پاراستن، شەهادەت، بەرخۆدان و خۆراگری. گول بە هەموو ناسکی و جوانی و بۆن خۆشێهەو، بۆ پاراستنی هەبوونی خۆی، دێرکی هەیه. کاتیک بە رۆحیکێ وەک پەپوولە نزیکێ بیتەو لە واتای گول تیدەگە و دێرک و پەلکی گول، هیچ جیاوازیان نابیت، بەلام ئەوکاتە بە مەبەستی چینهوێ بچی بیگومان لە ئیش و ئازاری ئەو دێرکە بێ نەسیب نابێ.

ئەوێ لەو چەند دێرە دا هاتە بەرباس هەندێ تێروانی سەبارەت بەو وشانەیه کە رۆژانە کەلکیان لێوەردەگرین و هەندێ دیمەن کە بەردەوام کۆمەلگە دەبینی، بەلام پرسیاریک دیتە ئاراو؛ ئایا هەموو کەس دەتوانی وەک خۆی پیناسە و شەکان، رووداوەکان، هەبوونەکان و... بکات. ئەوێ دەتوانی پیناسەیهکی جیاواز بۆ ئەوانە بکات و راستی، جوانی و ناحەزییەکان، شیایوی و نەشیایوی بابەتیک بختە روو، وشە و رووداوەکان واتادار و هەمیشەیی بکات، هونەر مەند، نووسەر، رووناکیبیر و بیرمەندانن.

بە هەزاران سالە شۆرش و دژە شۆرش کەلک لە هونەر وەردەگرن و سەرکەوتن، بنکەوتن، زامەکان و بابەتەکانی خۆیان بەرپێگە هونەرەو دەخەنە بەچاوی هەمووان و تۆماری دەکەن. هەر لە حەیرانەو (کە دەنگی چینی



لهسه ر بنه مای ئه و شرؤفه یه، ده توانین بیرسین هونه رهنه ندان و روونا کبیران به رؤلگیرانیان چؤن ده توانن شؤرشى ژن، ژیان، ئازادی بگه بیئنه ئامانج. له ماوه ی ته مهنی کورتی دهسه لاتداری په هله وى و کؤماری سیداره له ئیران، به ده بیان که سه ره وى، بیهره نگی، ته ختی، فهرزادی که مانگهر، شاملوو، هیمن و هه ژار، ره ئیس دانا و پیر و مه ولا که ویرای هه موو زه خته کان چؤکیان دانه داوه و هه رگیز قه له م و شه ره فی کؤمه لگه و ئازادی ئه و بیان نه خسته ژیرپى. له راستیدا هه ر شؤرشیک هونه رهنه ند و نووسه رى خؤی ده خو لقیئى.

دوو ره له راستی نییه بلیم ئه وه نده ی کاریگه رى دروشمه ئه فسو و ناویه که ی ژن، ژیان، ئازادی له هه لگیرسانى شؤرش، لایه لایه ی دایکی شه هید زه که ریا خه یال وه ک ده ستپیکى ئاهه نگی شؤرش و پاشان هه موو ئه و هه لبه ست و سه روود و لایه لایه و وتار و نووسینه نه ی له هه موو جیهان ده رکه وتن کاریگه ریان له سه ر به رده وامى شؤرش و زیندوو راگرتنى شه قام هه بووه و به رده وامه . ئه وانه بوونه هه وینى سه رکه وتنى ئه و شؤرشه . خه ریکه هه ر که س ئه رک و جیگه ی خؤی له شؤرشدا ده زانئ و هه ولى پیکه پینانى ده دات و به جیگرتنى هه موو توپزه کانى کؤمه لگه له ناویدا شکانى شؤرش مه حاله .

پئویسته بزاین کاتیک باسى دهسه لات ده که ین ته نیا ئه و که سانه ی ئیستا له دهسه لاتدان نه که ینه ئامانج و ناگاداربین که به شیک له وانیه ی دژایه تی دهسه لاتداری سه ر ته خت ده که ن، بؤخویان چاویان برپوه ته ئه و کورسیانه و له که مته رخمى کؤمه لگه ئه گه رى دووپاته

ئه وه ی تائىستا کؤمه لگه ی مرؤفایه تی له سه رپى هیشته ته وه گؤرانکارى ساخته و رواله تی نیوان سیسته مه کانى دهسه لاتداری و گؤرانى چینه کانى دهسه لاتدار نییه، به لکو ئه و په رهنسیپانه ن که به هه زاران سال له مه بوهر کؤمه لگه ی سه روشتى و به دوو ره له دهسه لات و زؤردارى له سه رى دامه زراوه و به رده وام له ریکه ی ئه ده بیات و هونه رى زا ره کی گه شه ی کردوو و گه یشتوته رؤزى ئه مرؤمان. کؤمه لگه له سه ر بنه ماکانى دهسه لاتداری نه ته نیا ناتوانئ به ره و پشه وه هه نگاو بنیته؛ به لکو به ره و هه لوه شانوه و دارمان ده چیته .

به هاتنه ناو سه رده مى پشه که وتنى پشه سازى و دواتر قؤناغى دیجیتال و میدیا مه جازیه کان. ده توانین بلین ده رفه ت و دژه ده رفه تی میژوو یى بؤ کؤمه لگه و ئازادیخو ازان هه لکه وتوو که که لک وه رگرتنمان له وانه ده رفه ت یا دژه ده رفه تبوو نی ده خاته روو .

ئه وه ی پئویسته راهه سه ته ی له سه ر بکه یین رؤللى روونا کبیران و هونه رهنه ندان و بیرمه ندانى کؤمه لگه یه . ئه و توپزه ی کؤمه لگه به رده وام له به رامبه ر چه واشه کارى و هه لخه له تاندنه کانى دهسه لات راهه ستاون و بوونه ته ئاوینه ی راسته قینه ی شؤرشى ئازادى. زؤرن ئه و قه له مانه ی خویان به پاره و زیو نه فرؤشتوو و له به ر خاوه نداریتى له شووناسیان ئاواره ی هه نده ران بوونه . ئیستاش رپه رانیک هه ن که ده ستبه ردارى ژبانى تاکه که سى ده بن و راهه و یى دهسه لات و خؤپه ره ستى هه لیان نافریونیت و تاکؤتا هه ناسه یان شه ره فی خویان و گه لیان ده پاریزن .



بوونوهوی دژه شوڤشی سالی ۱۳۵۸ هه‌یه. بو  
 نموننه ئیستا بنه‌مالهی پاشایه‌تی و کاسه‌لیسانیان  
 که ده‌ستیان به خوینی هه‌زاران ئازادیخواز  
 سووره زۆرنای دیموکراسی و ئازادی لیده‌دهن  
 و ده‌نگی ناسازیان رۆژانه ده‌بیسین و ده‌بینین  
 که رۆژانه چاوپیکه‌وتن له‌گه‌ل ده‌وله‌تان ده‌که‌ن  
 تا ئه‌وه‌ی بتوانن به‌رژه‌وه‌ندی خۆیانیان پیوه  
 گریده‌ن و خوینی رۆزای لاهه‌کانمان له‌ره‌شه  
 بازاری زله‌یزاندا بفرۆشن. گهر پیویست بکات له  
 هه‌موو نووسین و کاری هونه‌ری و روونکردنه‌وه‌دا  
 باسیان بکریت و پیلانیان ئاشکرا بکریت.

ده‌سه‌لاتداری یه‌ک له‌ئامانجه‌کانی بی  
 هیواکردنی گه‌لانه‌ له‌ کاتی شوڤش و له‌ئان وساتی  
 سه‌رکه‌وتندا. هه‌روه‌ها زله‌یزان و سه‌رمایه‌داران  
 هه‌رده‌م تا قۆناعی کۆتایی شوڤش بو پاراستنی  
 به‌رژه‌وه‌ندییه‌ مادییه‌کانیان ده‌ستبه‌رداری حاکمان  
 نابن و له‌ ده‌می سه‌رکه‌وتنیش دا به‌ پیلانگیری  
 و چه‌واشه‌کاری، خۆیان وه‌ک قاره‌مان و لایه‌نگری  
 هه‌میشه‌یی به‌ خه‌لک ده‌ناسین. پیویسته  
 هونه‌رمه‌ند و رووناکبیر به‌ پیتی پلان و به‌رنامه‌ی  
 ئه‌وان شوڤش گه‌رم و سارد نه‌که‌ن.

جیاوازی سه‌ره‌کی له‌ نیوان مرۆف و ئازهلان  
 ئه‌وه‌یه که مرۆف به‌ بی کۆمه‌لگه‌ وه‌ک مرۆف  
 ناتوانی بژیته و ده‌چیته‌ ریزی ئازهلانه‌وه‌. به‌لام  
 ئه‌وه‌ی رۆژانه سیسته‌می سه‌رمایه‌داری بانگه‌شه‌ی  
 بو ده‌کات تاکه‌ره‌ستی و خۆپه‌ره‌ستییه‌ که ته‌واو  
 دژی پیناسه‌کانی مرۆف بوونه. سالانیکه‌ ده‌گوتری  
 کۆمه‌لگه‌ی ئیمه‌ قه‌دری هونه‌رمه‌ندان و نووسه‌ران  
 و بیرمه‌ندانی خۆی ناگرئ، به‌لام ئه‌وه‌ی  
 راستیه‌ کۆمه‌لگه‌کانی رۆژه‌لاتی ناوه‌راست به  
 هه‌موو لاوازییه‌کانیانوه‌، به‌ گریدراو بوونیان به  
 په‌رنه‌سییه‌کانه‌وه‌ ده‌ناسرین که یه‌ک له‌وانه‌ ئه‌مه‌گ  
 ناسیه‌. ده‌زانین که ئه‌وانه‌ی بی به‌رامبه‌ر و بی  
 چاوه‌روانی له‌ خزمه‌ت نیشتمان و کۆمه‌لگه‌که‌یان  
 دابن، کۆمه‌لگه‌ش به‌هه‌موو شیوازیکی ده‌یانپاریزی  
 و خاوه‌نداریتیان لیده‌کات. به‌لام باش وایه‌ له  
 بیرنه‌که‌ین که ئه‌و شتانه‌ی له‌ کۆمه‌لگه‌کانی  
 رۆژه‌لاتی ناوه‌راست رووده‌ده‌ن ته‌نیا کۆمه‌لگه‌  
 تیتیدا به‌رپرسیار نییه‌ و به‌لکو رۆلی ده‌وله‌ت  
 نابی له‌ بیربکه‌ین که هه‌رده‌م چه‌واشه‌کاری  
 پیشده‌خات و هه‌ولی بو پارچه‌کردنی کۆمه‌لگه‌یه‌،  
 بو به‌رده‌وام کردنی ده‌سه‌لاتی خۆی. بو نموننه‌ی  
 خۆنه‌ویستی که‌سایه‌تی بیرمه‌ند و ریبه‌ر ده‌توانین









# په له پیتکه‌ی شه‌ری تایبته دژی په ژاک

• نامه‌د شاهۆ



گه‌وه‌ری ده‌وله‌ته. دزی و تالان و قورخ کردنیش رۆج و گیانیه‌تی. سووک و چرووک کردن و بئ ریژی له‌به‌رامبه‌ر هاو‌لاتیان ریمان و فه‌لسه‌فه‌که‌یه‌تی. تالان و حه‌به‌لووش کردنیش چالاک‌ی رۆژانه‌یه‌تی. بۆیه کۆمه‌لگا ئه‌م‌رۆ رووبه‌رووی ده‌زگایه‌ک بووه‌ته‌وه که به‌رده‌وام له‌ناو دژایه‌تی گه‌ل و کۆمه‌لگادا‌یه. ئه‌و ده‌زگایه‌ش به‌ بچووک کردنی کۆمه‌لگا خۆی زه‌به‌لاح و مه‌زن و ینا ده‌کات. واتا چه‌ندیک ده‌وله‌ت و ده‌سه‌لات مه‌زن و زه‌به‌لاح بیت، ئه‌وه‌نده هه‌یمه‌نه و ده‌سه‌لاتداری سه‌ر کۆمه‌لگا دروست ده‌بیت. به‌وه‌ش ترس و دل‌ه‌راو‌ک‌ئ ناو گه‌ل و کۆمه‌لگا دروست ده‌کات. دواتر ئیراده و باوه‌ری گه‌لان تیک‌ده‌ش‌کینیت و له‌ئه‌نجامدا تاکیکی گوپ‌پاره‌ل و کۆپله‌ ده‌ئافریتیت. له‌حه‌قیقه‌تدا ده‌زگای ده‌وله‌ت، ده‌زگای ترس، تالان، چه‌وساندن و تۆقاندنه. ده‌وله‌ت له‌کوئ ریشه‌ی داکوتاییت، له‌و شوینده‌دا ترس و دل‌ه‌راو‌ک‌ئ، فیل و ته‌له‌که، درۆ و چه‌واشه‌کاری به‌ سیسته‌ماتیک کراوه. له‌کاتیکدا

به‌شیک له‌تۆپه‌مه‌جازیه‌کان، میدیاکان، دام و ده‌زگا و که‌س و لایه‌نه‌کانی به‌ ناو سه‌ربه‌خۆ، له‌م قۆناخه هه‌ستیار و چاره‌نووس‌سازهدا بوونه‌ته ده‌هۆلژهنی داگیرکه‌رانی کوردستان و هوشیارانه یان خود نا‌هۆشیارانه به‌شداری له‌هه‌لمه‌تی ره‌ش کردن، سووکایه‌تی و رووشاندنی ته‌فگه‌ری نازادیخوازی کوردن له‌ هه‌موو کوردستاندا. واتا به‌ هه‌راوه‌ورا و قه‌ره‌بالغی میدیایی ده‌یانه‌ویت راستی بکه‌نه درۆ و درۆش بکه‌نه راستی. بۆیه به‌و فۆرمه له‌هه‌مولی به‌لاپ‌تدا بردن و چه‌واشه‌کاری راستیه‌کانن. بی‌گومان له‌داگیرکه‌رانی کوردستان هه‌رگیز چاوه‌پروانی ده‌ربرپینی وته‌ی چاک و به‌ نرخ نا‌کریت و ئه‌وه‌ش ئاساییه که ئه‌و هیزانه له‌پیناو له‌ناو بردنی گه‌لی کورد شه‌و و رۆژ له‌ناو جمه و بانگه‌شه‌ی نا‌په‌وا و به‌ دوور له‌پیتوانی ئه‌خلاق‌ی و مرۆفایه‌تی دا بن. چون تایبه‌مه‌ندی بنه‌په‌تی ده‌وله‌ت و ده‌سه‌لات فریودان، درۆ و ده‌له‌سه‌یه. واتا فیل، درۆ و بوختان بۆری هه‌ناسه کیشانی ده‌وله‌ت و ده‌سه‌لاته. چه‌واشه‌کاریش



بووه تهوه که سه رتاپای جهسته و گیانی چه واشه کاری، درۆ، فیل و ته له که یه. واتا ده ولت و ده سه لات بۆ ئه وهی فکر و فلسفه یه داگیرکهری له یادگه ی تاکه کان داچه قینیت، ده ستیوه ردانی هه موو گوڤه پانه کانی ژبانی مرۆفایه تی کردوو و به پیتی بهرژه وهندی و یاسا و ریسای داگیرکهری پیناسه ی چهوت و به لاپرێدا برای بۆ ده تاشیت. بهو پینیه ئه مرپۆ ده ولت و ده سه لات که کانگه ی هه ر جۆره چه رمه سه ری، به دبه ختی، شه ر و ئاژاوه گیر، تیرۆر، تۆقاندن و گه نده ئییه، خۆی به نوینه ری خودا له سه ر زهوی له قه له م ده دات و مرۆفه کانی ش به کۆیله و جیره خۆری خۆی پیناسه ده کا و بانگه شه ی درۆ و ده له سه به ره ورووی هاو لاتیان ئاوه لا کردوو تا مرۆفه کان چاوه ده سه تی خۆ بکات. بهو پینیه داخۆ ئه و جانه وه ره دپنده یه ی که وتوه ته گیانی مرۆفایه تی چاوه پروانی چ لیده کریت. بئگومان جیا له پشیتوی، دووبه ره کی نانه وه، ئاژاوه گیر، شه ر و کۆمه لکوژی له و ده زگا ناحه زه شتیکی دیکه سه وز نابیت. هه له به ت ئه و ناوه نده بۆ ئه وه ی پینگه ی ده سه لاتداری خۆی له ناو کۆمه لگا بپارێزیت، شه و و رۆژ له ناو جمه ی شه ر له دژی گه ل و کۆمه لگا دایه. واتا به رگای شه ری تایبه ته وه ده رگا بۆ فه تح کردنی گوڤه پانه کانی ژبانی گه ل و کۆمه لگا فه راهه م ده کات. چه په لترین شه رپنکیش که رژی م و مۆره کانی له دژی گه ل بهرپنوه ی ده بن، شه ری تایبه ته. ئه و شه ره ش شه رپنکه که به درێژایی زه مه ن کۆمه لگا تووشی مه رگی هه نگاو به هه نگاو (تدریجی) ده کات. واتا به شه ری رۆحی و ره وانی گه ل له کولتوور و ناسنامه ی به دوور ده خات. بۆیه ئه مرپۆ رژی می داگیرکهری ئیران له دژی په ژاک شه ری ده روونی، رۆحی و ره وانی بهرپنوه ده بات. بهو شه ره ده یه ویت هیوا گه شاهه کانی گه ل دا بگرینیت. کولتووری ره سه نی کۆمه لگا به لاپرێدا بیات. هاوکات ته فگه ری ئازادیخوازی نه بیته مه له بندی ژبانه وه و بووژانه وه ی گه لی کورد. رژی م ده یه ویت به شک و گومان پینش

ترس ده نگ و ره نگه نه زانییه. زنجیری کۆیله کردنی مرۆفه. به لام چه ندیک گه وه ره و حه قیقه تی ده ولت و ده سه لات بۆ گه ل و کۆمه لگا ئاشکرا بییت، ترسی مرۆفه کان ده شکیت. واتا چه ندیک په رده له سه ر ده مامکی ئه و ناوه نده هه لبدریته وه، ئه وه نده جیهانی تاریک به ره و روونکی ده پروات. ده ولت و ده سه لات له په راویزی میژوو تا به ئه مرپۆ له پینا و به رده وه م کردنی ته مه نی ده سه لاتداری به



**چه په لترین شه رپنکیش که رژی م و مۆره کانی له دژی گه ل بهرپنوه ی ده بن، شه ری تایبه ته. ئه و شه ره ش شه رپنکه که به درێژایی زه مه ن کۆمه لگا تووشی مه رگی هه نگاو به هه نگاو (تدریجی) ده کات. واتا به شه ری رۆحی و ره وانی گه ل له کولتوور و ناسنامه ی به دوور ده خات**



چه واشه کاری ویستویه زهین و یادگه ی کۆمه لگا بسپریته وه. بۆیه کاری ئه و ناوه نده فه تح کردنی زهین و تیکشکاندن باوه ری و ئیراده ی گه وه ره ی مرۆفه. واتا ده ولت و ده سه لات به دووبات کردنه وه درۆکانی ده کاته راستی و راستیش ده کاته درۆ. بهو رییازه دوورایی و گومان له ناخی تاکه کان درووست ده کات و رێگری له مه زن بوونی هیزی ئازادیخوازی و دیمۆکراسی ده گریت. ئه وه ش ته نیا له ده زگا و ناوه ندیک هه لده وه شیته وه که له ئه خلاق، ویژدان و پینوهی ئازادی و دیمۆکراسی دامارابیت. بۆیه ده ولت فه تح کردنی زهین و یادگه ی کۆمه لگا ی کردنه ته ئامانج تا هه سه تی ئازادی و دادپه ره ری له مرۆفه کان بکوژیت. ئه وه ش ته نیا به ده زگایه ک ده سه ته به ره ده بیت که زۆردار، نادادپه ره ره و دپنده بیت. بۆیه ئه مرپۆ مرۆفایه تی رووبه رووی ده زگایه ک



لهههرهسی به لیشاوی گهل بهرهو ئهو تهفگه ره بگریت. لهلایهکی دیکهوه رژیم و مؤرهکانی تایهتی ئهو شهپه بۆ ئهوهی شکست و دارپمانهکانیان پهردهپۆش بکهن و رۆژهفی لاههکی بۆ کۆمهلگا درووست بکهن، به بۆختان و چهواشهکاری بهرنگاری ئیرادهی ئازادی گهل دهبنهوه. لهکاتیکدا رژیم بۆ خۆی لهناو قهیران و گێژاوی ئایدئۆلۆژی، سیاسی، کۆمهلایهتی، سهربازی و ئابووریاده و لهلایهنگه لهوه ئهو رژیمه رت دهکریتهوه و رهواپهتی خۆی تهناهنهت لهلای منداڵیکی ههفت سالان لهدهستداوه، بۆیهش بهو شهپه دهپهویت حاشا لهو راستیهه بکات. واتا به رۆژهفی لاههکی گهل له رۆژهفی شوپش و ئازادی به دوور دهخات. رژیم به چهک و تۆمهتی جیاخواری و محارب دهپهویت گهل چاوترسین بکات و به تیرۆریزه کردنی تیکۆشانی رهواهی گهل بهرخودان و شوپشی دیموکراتیکی گهلان ناپهوا لهقهلهم بدات. رژیم چه کات و ساتیک له ئیواری تیکچوون و رووبهرووی هههرهسی ناپهزایهتی جهماوهر بوویتهوه به ماشهی پاراستنی ئاسایشی نهتهوهیی، محارب، تیرۆر و جیاخواری (تجزیه طلبی) شهپه له دژی گهل و کۆمهلگا هه لگیهساندوه. تا ئیره مروف به ئاسانی تیدهگات و واتا ده دات که ئهوه کاری دوژمنه و چاوه پوانی شتی جیاوازتری لئ ناکریت. بهلام ئهوهی سه رنجراکتیه لهو ئان و ساته دا که رژیم ماشهی شهپه تایهتی بهرهو پهژاک کیشاوه، هیز و کهسایهت بهرژه و هندیخوازه کانیش له دژی تهفگه ره ئازادیخوازی کورد که وتوونه ته به رهه رژیمه وه. ئهوهی که دیاره بازنه ی شهپه تایهت له دژی پهژاک زۆر به رفراوان و به رینه. هیزه کانی ناو ئهو بازنهیه چه کاتیک تیکۆشانی پهژاکیان بۆ خۆ به مهترسی دیبیت، که وتوونه ته گهر و ههلمه تی رهش کردنیان دهستپیکردوه. واتا به بوختان و تۆمه تیارکردنی پهژاک دهپانه ویت درپژه به ته مهنی دهسه لاتداری خۆیان بدن. بهلام ئهوهی سهیره به شیک لههیزه کوردی و قهله مفرۆش و جیره خۆره کانی کوردستان داخۆ لهپیناو چه

شتیک به شداری لهو کۆنسیپته مهترسیداره دا ده کهن. داخۆ ئهو کهس و هیزانه هیچ په یوه نندیان به میتی ئورکیا و ئیتلاعاتی ئیرانه وه نییه! چه کاتیک ئاغا و ئاغاواته کانیان فهتوا ده رده کهن، بۆچی به پیی زهوق و سه لیهقی ئهوان دهه وئ لیده دهن. سه رنج راکیشتر له وهش ئهو کهس و لایه نانهش به ناوی سه ربه خۆ و کهسی بئ لایه ن له به ره ی دوژمندا جئ ده گرن و ئه وهش به کاریکی رهوا و شایسته له قه له م ده دهن. له کاتیکدا جئ گرتن له سه نگره ی دوژمن له چه کات و ساتیکدا بیت، واتای روون و بهرچاوه. ناولینانی شتی تر ته نیا چه نه لیدان و په رت گۆیی (سه فسه ته) یه. ئه وهش بۆ خۆی به شیک لهو شهپه تایه ته یه که کۆمه لگای پی فریو ده دهن. میت و ئیتلاعات له زۆر ناوه ندی کوردستاندا شانۆی نووستوویان له دژی گهل درووست کردوه و که ی ده یانه ویت شان ه کانیان له دژی بهرژه و هندی گهل ده خه نه قسه وه. له بهر ئه وهی ئهو کهس و لایه نانهش پاره و ده رفه تیان ده خریته به رده م درۆ و ده له سه کانیان به زانابوون و بهرنامه بۆ دارپژراو بلاو ده که نه وه. ئامانجی ئهو بازنه یهش له دژی گهل و کۆمه لگا به گزیه کدان، پارچه کردن و پشیوی نانه وه یه. واتا رژیم به جوولاندنی مؤره کانی شهپه تایهت دووبه ره کی ده خاته ئیو گه له وه. بهو پیلانه سیاسی ته «په رتگه و زال» به له سه ر گهل و کۆمه لگا بهرپه وه ده بن. ئهو هیزانه بئ شه رمانه په ژاک به هیزکی فاشیزم و دیکتاتۆری ناوچه که و ته نا نه ت هیزی جیهانی ده به ستنه وه. بهو بۆختان و تۆمه تانه ده یانه ویت ناسنامه ی ئازادی په ژاک که بووه ته هیوا ی ئازادی بۆ گه له که مان له رۆژه لاتی کوردستان و هه وین و ناسنامه یه که له پیناو ئازادی رۆژه لاتی ناوین به لاریدا ببهن. واتا بهو بۆختان و تۆمه تانه په یوه ندی ه کانی خۆیان له گه ل ئهو ده وله ته فاشیستانه ده شارنه وه. دیاره که کئ له بواری ئابووری، سیاسی، دیپلوماسی، کۆمه لایه تی و ته نا نه ت سه ربا زیشه وه په یوه ندی چر و پر ی له گه ل هیزه داگیرکه ره کانی کوردستان هیه. قوناخه کانی میژوو لئوانلیوه



دا که ناوه پۆکی شۆرشی ئازادی ژن و دیمۆکراسی ناوبه تال بکهن و به درووشمی داتاشراو رپرپه وی شۆرش بگۆرن. به لام شه پۆلی شۆرش له رپرپه وی راستی خۆی لای نه دا. ئه وه هیزه ماوه به سه ره چوو و داماوانه له سه ره تایی ئه وه شۆرشه وه په ژاک - یان به وه تۆمه تبار کرد که سه ره به ئیرانن و هاوکاری رژیم ده ده ن. مادام ئه وه وته یه بئ بنه ما نییه، بۆچی ماشه ی ئه وه شه ره روو له په ژاک کرا؟! ئه گهر له فه لسه فه ی ژانی ئازاد و جیهان بینی و سیاسه تی دیمۆکراتیکی په ژاک زا ره ته رک نه بوون، ئه وه هه موو بۆختان و قسه و قسه لۆکه له پیناو چ ده کریت؟! له هه مان کاتدا چه نه باز و سه فه ته گه ره کان به بۆختان و بانگه شه به کی دیکه خۆ به درۆ ده خه نه وه. واتا ئه مجاره په ژاک به وه تۆمه تبار ده کهن که بۆچی له دژی رژیم ناکه ویته ناو شه ره وه. باشه هه مان هیز و لایه ن که ئه وه نده خۆ به ئه ویندار و به رپرپه یاری گه له ده بینی، بۆچی تا قه فیه کیکی له دژی رژیم نه ته قاندوو؟! ئه گهر بکریت له شانۆی یاریه که باندا دلۆپیک له خه باته نه به زانه کانیا ن پیشانی گه له بدن. جیا له ره ش کردن و لاواز پیشاندانی په ژاک خاوه ن چ به ره ره میکی دیکه ن. ئایا ئه وه ده توانیت خۆراگری بئ ویتنه ی گه ریل له دژی داگیرکه ران که رۆژانه له پیناو نیشتمان خۆین ده پرتن کال و که مرپه نگ بکاته وه؟! داخۆ تا ئیستا کئ له دژی رژیم شه ری کردوو که په ژاک لینی



**مرۆف به ئاساتی تیده گات و واتا هدات که ئه وه کاری دوژمنه و چاومرپاتی شتی جیاوازتری لئ نا کریت. به لام ئه وه ی سه رنجراکینشه له و ئان و ساته دا که رژیم ماشه ی شه ری تایبه تی به ره و په ژاک کیشاوه، هیز و که سایه ته به ره ژه وه ندیخوازه کایش له دژی ته فگه ری ئازادیخوازی کورد که وتوو نه ته به ره ی رژیمه وه**



له به شداری ئه وه هیز و لایه نانه له کۆنسیپتی داگیرکه راندا. داخۆ به بلآو کردنه وه ی قسه و قسه لۆک له سه ره په ژاک ده توانن ده ریای تاوانه کانیا ن له دژی گه لی کورد به شارنه وه؟! یان ده توانن به فیت دان و هه لخراندن ئه وه ته فگه رانه په لکیشی سفه ری خه یالی ژیا نیا ن بکهن؟! یان خۆشه و یستی و ئه وینداری گه له بۆ په ژاک له بار به رن؟! بیگومان ئه وه مومکین نییه، چون هه میشه راستی سه ره که وتوو وه دیواری درۆی رژیم پر له درز و که لێن دایه که هۆشیاری و ئاگایی گه له دیوی راستی ئه وه گۆته گۆت و بانگه شان ده بینیت. به به رپا بوونی شۆرشی گه لان به پیشه نگایه تی ژن له ئیران و رۆژه لاتی کوردستان هه لمه تی ره ش کردن و سووکایه تی کردن به په ژاک و په که که رووی له زیاد بوون کرد. ئه وه ش مایه ی شه رمه زارییه که ئه وه هیزانه ته نانه ت له دۆخ و پۆرسیۆنی دوا که وتوو ی خۆشیا ن بیزیا ن نایته وه و که وتوو نه ته گیانی ته فگه ریک که ئه مرپۆ بلیسه ی تیکۆشانیکی به درووشمی (ژن ژیا ن ئازادی) له تورکیا، عیراق، سو ریه، ئیران و رۆژه لاتی کوردستان و ته نانه ت جیهان ده گه شیتته وه. واتا پارادیگمای ئه وه ته فگه ره له لایه ن گه لانه وه به جۆش و خرو شیکی مه زنه وه خاوه نداریتی لیده کریت. به لام هیز و لایه نه کانی ناو باز نه ی شه ری تایبه ت ئه وه کرانه وه یان پئ هه رس نه کرا و هه لمی دژایه تی کردیا ن لئ به رزیو یه وه. له لایه که وه هه لگه رساندن ی چه خما خه ی شۆرشی گه لان به درووشمی، ژن ژیا ن ئازادی» ئه وه هیزانه ی واق و پر و سه ره گه ردان کرد. بۆیه ئه مرپۆ وه ک مریشکی سه ره برپاو به چه پ و راستدا خۆیا ن ده کیشن، تا سه رنجی ئاغا و گه و ره کانیا ن بۆ خۆ رابکینشن. ناوه نده کانی شه ری تایبه ت به و قسه و قسه لۆکا نه کۆمه لگا ده رمانخوا رد ده کهن. واتا کۆمه لگا ناو به نجدا ده هیلن. تا چ بۆختان و تۆمه تیک له دژی ئیراده ی ئازادی گه له بلآو ده که نه وه، کاردانه وه ی گه له کۆمه لگا له دژیا ن دروست نه بینت. له لایه که وه ئه وه هیزانه هه ولکی زۆریا ن



بئ بەری بووه؟! چ بە ئەمریکا، ئەوروپا، هیزه دژبهره کانی  
 ئیران و کورد لهههندهران و ناوخۆش لهو شۆرشه دا چ رۆلێکیان  
 گێرا که په ژاک نه یگێراییت؟ ئەوهه نده بهرۆکی په ژاک - یان  
 گرتوو، داخۆ ئەوهه نده بهرۆکی رژییم ده گرن و لێرسینه وه  
 له سه ره کرده وه کانی رژییم له دژی گه لی کورد و گه لان ده که ن؟  
 په ژاک له سه ره تای شۆرش خۆی له کۆمه لێک درووشمی  
 زه به لاج و دژه گه ل و دیمۆکراسی و تاییه ت له گۆره پانی شه ری  
 تاییه ت خۆی بوارد و ئیسه تراتیژی دیمۆکراتیزه کردنی ئیران  
 و چاره سه ری ئاشتیانه ی پرسی کوردی هینا به ریاس. هاوکات  
 به جیگای دوو پرۆژه ی ئەمریکا - ئەوروپا و هیزه کلاسیک  
 و به رژه وه نده خوازه کانی ناوچه که بو ئیران، هیللی سیی به  
 بناخه ی تیکۆشانی گه لان ده ستنیشان کرد. له لایه کی دیکه شه وه  
 نه که وته بهر فیت و هاندانی هیزه هه لپه ره سه ته کان که به  
 چه ک ده ستیوه ردانی دۆخه که بکات. بۆچی په ژاک له بهر  
 ئەوه ی خۆی چاوه له ده سه تی ئەوه هیزانه نه کرد، رو به پرووی  
 تۆمه ت و بۆختان باران بێته وه. واتا هه لبژاردنی هیللیکی  
 سه ره خۆی تیکۆشان که هیللی دیمۆکراسی و ئازادی گه له،  
 ده کریت بکه ویتته ریزه بندی تاوانه وه و په ژاک ی پئ ره ش  
 بکه ن؟! یان ئەگه ر بژاردی چه ک له ئەوه لوه یه تی تیکۆشانی  
 خۆی جیگه پئ نه دات، ده کریت به لایه نگری رژییم تۆمه تبار  
 بکریت؟! ئەگه ر ئەوه تۆمه تانه بو په ژاک ره وا بێت، داخۆ  
 کرده وه کانی خۆیان ده که ویتته خانه ی چ جوړه تاوانیکه وه؟  
 دیاره ناوه ندی شه ری تاییه ت و مۆره کانی له کوردستان  
 به تیریک ده یانه ویت له دوو نیشان بده ن. به که م ئەوه یه  
 که په ژاک بو ئەوه ی خۆی بسه لمیئت که سه ره به ئیران  
 نییه، له دژی رژییم بکه ویتته ناو شه په وه. واتا په ژاک بخه نه  
 ناو شه رپکی نه خوازر او ناراسه وه خۆ تا تیکۆشانی په ژاک  
 بکه ویتته خزمه تی هیزه ده ره کیه کان و بیخه نه ناو ئەوه بۆسه ی  
 که بۆیان داناوه. بێگومان ته نیا هیز و لایه نیکیش که له و  
 دۆخه که لک وه رده گریت، هیزه قازانج ویست و هه ژمۆنگه را  
 جیهانیه کانه. بۆیه چ لایه ک لاواز بێت له قازانجیانه یه. له لایه کی

دیکه وه ئەوه هیزانه به هانه دان و هه لخران ده یانه ویت  
 گه لی کورد په لکیتی ناو شه رپکی مألۆیران بکه ن که ئەوه  
 شه ره زیان به ده سه ته که وته کانی گه لی کورد له سه ره جم  
 به شه کانی کوردستان ده که یه نیت. یان ئەگه ر په ژاک ئەوه  
 دوو بژاردی رژییم و هیزه ده ره کیه کان به بنه ما نه گریت،  
 چون ده کریت به لایه نگری هیزکیان تۆمه تبار بکریت.  
 له کاتی که دا په ژاک ئەوه ره وته ی ژیا نی که داگیرکه ران بو گه لی  
 کوردیان تاشیوه، ره تی ده کاته وه و په ژاک خۆی وه ک هیللیکی  
 تیکۆشان به رگری له ماف و ئیراده ی ئازادی گه لان ده کات. واتا  
 چون ده بێت ئەوه بێته ته وژی گوشار بو سه ره په ژاک!  
 ناوه نده کانی شه ری تاییه ت به و ریزیازی له دژی په ژاک  
 گرتوو یانه ته بهر ده یانه ویت تیکۆشانی په ژاک له کایه ی سیاسي  
 به بچوو ک له قه لهم بده ن تا ئەوه یندارانی رژیگای ئازادیش  
 هه میشه خۆ بچوو ک و لاواز ببینن. له کاتی که ئەمه رۆ ئەوه ی  
 له دژی داگیرکه ری ناو شه رپکی بئ پسانه وه دایه و ته نگي  
 به داگیرکه ران هه لچنیه و رۆژ له دوا ی رۆژ ئاستی تیکۆشانی  
 به رزتر و به هیزتر ده بێت، په ژاک و ته فگه ری ئازادیخوازی  
 گه لی کورد له سه ره جم به شه کانی کوردستانه. بۆیه هیه چ  
 ته وژیکی گوشار ناتوانیت ئیدی له به رده م شه پۆلی ئازادیخوازی  
 گه ل کۆسپ و ته گه ره درووست بکات و ئەوه ته فگه ره  
 ئازادیخوازه له تیکۆشان پاشگه ز بکات و به دووبه ره کی و







لە راستەوہ : شەھید دلۆقان جیلۆ - شەھید باگەر بسمل - شەھید ھۆگر دەلیل



